



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

چاپ و نشر
موسسه فرهنگی

کتابخانه فخر خندان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشکول فرحزاد ۱

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	کشکول فرحزاد ۱
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۴	فهرست مطالب
۴۵	پیشگفتار
۴۷	اوج گذشت
۴۸	تست خواستگار شناسی
۴۸	پیامد ظلم
۴۹	لطیفه
۵۰	عمر نوح علیه السلام
۵۱	گستره شفاعت
۵۱	جای خالی سگ!
۵۲	خیال خوب
۵۳	غزلی زیبا از حافظ
۵۳	عالم دنیا دوست
۵۴	رمز قبولی نماز
۵۵	محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۵۵	پیچ های روده
۵۶	محبت مردم
۵۶	دعای مورچه
۵۷	شهید محبت
۵۸	جفای خلق
۵۸	انسان حلیم

- ۵۸ چهار فرمان شگفت انگیز
- ۶۰ در مسیر امامزاده داوود
- ۶۱ لکه های سیاه گناه
- ۶۲ استغفار برای دیگران
- ۶۳ در وصف امام زمان علیه السلام
- ۶۳ راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده
- ۶۴ مهر علی علیه السلام
- ۶۴ عیبجویی از اهل ایمان
- ۶۵ لطیفه
- ۶۵ ماریا و ابراهیم علیه السلام
- ۶۷ قبولی در کنکور
- ۶۷ زیبا بینی
- ۶۸ عفو و گذشت
- ۶۸ ریزه خواری
- ۶۸ غزلی زیبا از سعدی
- ۷۰ برکات تقوا
- ۷۲ لطیفه
- ۷۲ استفاده از نعمت ها
- ۷۳ عروج بشر
- ۷۳ پیش هست او
- ۷۴ فایده سکوت
- ۷۴ فضیلت مساکین
- ۷۵ کیمیاهای نظر
- ۷۷ اسباب آسایش
- ۷۸ نور وجود اهل بیت علیهما السلام
- ۷۸ پیامک به همسر

- گذران عمر ۷۹
- مریدهای نادان! ۸۰
- فضیلت مساجد ۸۱
- جود بر بندگان ۸۲
- حقیقت ولایت ۸۲
- قوت فقرا ۸۲
- بداهه گویی شهریار ۸۳
- حکمت و عدالت خداوند ۸۳
- فخر فروشی ۸۴
- قیامت شو ۸۵
- مدارا با نفس ۸۵
- گنجشک و سلیمان علیه السلام ۸۵
- اصلاح مفت! ۸۶
- چند حدیث کوتاه ۸۶
- تن دادن به مشیت الهی ۸۸
- آیا می دانستید ۸۹
- عاقبت منت گذاردن ۸۹
- لطیفه ۹۱
- جایگاه بندگان مخلص خدا ۹۱
- پایندگی ۹۲
- آثار صدقه ۹۲
- اخلاق در خانواده ۹۴
- از نکات پزشکی ۹۶
- نمایی از شیطان ۹۶
- فضیلت دختران ۹۷
- وحی به مادر موسی ۹۷

- ۱۰۰ مهریه حوا
- ۱۰۱ لطف خداوند بر بندگان
- ۱۰۱ تواضع در برابر برادران ایمانی
- ۱۰۴ حاضر جوابی ملا
- ۱۰۴ مشقت کفر
- ۱۰۵ توصیه به شیعیان
- ۱۰۶ برصیصای عابد
- ۱۰۷ در ره دوست
- ۱۰۹ گناه بد اخلاقی
- ۱۰۹ لذت مرگ!
- ۱۱۰ وقت شناسی
- ۱۱۱ برترین اعمال
- ۱۱۲ طالب بی قرار
- ۱۱۲ حدیث صادق
- ۱۱۲ ادعاهای سلمان
- ۱۱۵ وزن کره ها
- ۱۱۶ ازدواج
- ۱۱۸ بنده عشق
- ۱۱۸ بی اعتنائی به مادر
- ۱۲۰ در باره عثمان
- ۱۲۱ لطیفه
- ۱۲۱ اطاعت و عصیان خداوند
- ۱۲۲ بیم از بلا
- ۱۲۲ گریه از بیم خدا
- ۱۲۳ سؤال از مرجع تقلید
- ۱۲۳ میهمان اهل بیت علیهما السلام

- ۱۲۴ هستی نما
- ۱۲۴ تسلیم مصلحت خداوند
- ۱۲۵ چند حدیث کوتاه
- ۱۲۶ بدهی فراوان
- ۱۲۶ غلام زین العابدین علیه السلام
- ۱۲۶ نگاهی به بالا
- ۱۲۷ روخوانی قرآن
- ۱۲۸ محبت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۰ دو بیت شعری که باقی ماندا
- ۱۳۰ پرخوری
- ۱۳۱ حساسیت قضاوت
- ۱۳۲ درد و درمان
- ۱۳۲ درمان فقر
- ۱۳۲ برترین بی نیازی
- ۱۳۴ قرعه کشی ملا نصر الدین
- ۱۳۵ همراه خدا
- ۱۳۶ در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۳۸ وصیت یک چینی
- ۱۳۸ الاغ پیامبر
- ۱۴۰ چند حدیث کوتاه
- ۱۴۱ رضایتمندی از تدبیر الهی
- ۱۴۱ ظرف علم
- ۱۴۲ بی نیازی از طب
- ۱۴۲ تفاوت مادران قدیم و مادران جدید
- ۱۴۴ درخواست صادقانه
- ۱۴۵ روزه فکر

- ۱۴۵ ----- کار برای خدا
- ۱۴۶ ----- فاصله بین حق و باطل
- ۱۴۶ ----- در گردونه شکیبایی و عفت
- ۱۴۷ ----- حسن خلق و ادب
- ۱۴۷ ----- حافظه الاغ
- ۱۴۸ ----- از این اعمال بپرهیز!
- ۱۴۹ ----- نشان جانان
- ۱۴۹ ----- بنده مطیع
- ۱۵۱ ----- دستیابی به زهد
- ۱۵۱ ----- حس کمبود محبت
- ۱۵۲ ----- برای هنگام خروج از منزل
- ۱۵۳ ----- چاره صحت در دنیا
- ۱۵۳ ----- مناجات
- ۱۵۴ ----- فرصت خودسازی
- ۱۵۵ ----- صدقه و دفع بلا
- ۱۵۵ ----- درست خواندن کلمات
- ۱۵۶ ----- چند حدیث کوتاه
- ۱۵۸ ----- شراب حلال!
- ۱۵۸ ----- ارزش هدایت
- ۱۵۹ ----- مهر تو
- ۱۵۹ ----- اهمیت نظافت
- ۱۵۹ ----- انتخاب فقر و غنا
- ۱۶۲ ----- کیفیت نماز جماعت
- ۱۶۳ ----- سعدی یا حافظ؟
- ۱۶۳ ----- تربیت دینی فرزندان
- ۱۶۵ ----- درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

- ۱۶۵ در وصف عشق
- ۱۶۶ زیارت اخوان
- ۱۶۶ حدی که جاری شد
- ۱۶۸ گفت و گوی برخ با خدا
- ۱۶۹ استقامت در دین
- ۱۷۰ دغدغه های بعضی ها
- ۱۷۱ راه های نفوذ شیطان
- ۱۷۳ برکت رزق
- ۱۷۴ مناجات
- ۱۷۶ عزاداری
- ۱۷۷ در خواست از فضل خداوند
- ۱۷۸ در حضور اولیا
- ۱۷۹ بیست سال زندگی دوباره
- ۱۷۹ بهشت حتمی
- ۱۸۰ نوعی از نیکی
- ۱۸۰ دو کار سخت
- ۱۸۱ میهمان خدا
- ۱۸۲ در قبضه خدا
- ۱۸۳ بمیرید!!!!
- ۱۸۴ رحمت بی کران الهی
- ۱۸۴ مجالست با اهل غفلت
- ۱۸۵ به خاطر علی علیه السلام
- ۱۸۵ کسی که پیامبر را می خنداند
- ۱۸۶ برکت موت
- ۱۸۷ پول آزمایشگاه
- ۱۸۷ دوستدار امیرالمؤمنین علیه السلام

- ۱۸۷ متهم کردن نفس
- ۱۸۸ معرفی اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۸ شیرین ترین چیز
- ۱۸۹ شعری از وحدت کرمانشاهی
- ۱۸۹ لطیفه
- ۱۹۱ اسرار نهان
- ۱۹۲ سخنی با مردگان
- ۱۹۳ دعوی حوری ها
- ۱۹۳ برادری برای خدا
- ۱۹۳ یاد پیامبر و آتش
- ۱۹۴ عنایات امام رضا علیه السلام
- ۱۹۴ در معرض نسیم رحمت
- ۱۹۵ چند بیت زیبا
- ۱۹۵ صدقه ای که مانع مرگ شد
- ۱۹۷ صبر و گذشت در زندگی
- ۱۹۷ حکمت در اجابت
- ۱۹۷ مدارا با مردم
- ۱۹۸ دستشویی اداره
- ۲۰۱ اجتماع ناممکن
- ۲۰۲ الطاف الہی
- ۲۰۲ سلب نعمت ها
- ۲۰۳ غبطه انبیا و شهدا در قیامت
- ۲۰۴ کسی که پیامبر را می خنداندا!
- ۲۰۴ شیوه های تربیتی ائمه علیهم السلام
- ۲۰۴ چهل روز زیر آوار
- ۲۰۵ باز گشت امیر المؤمنین علیه السلام به دنیا

- آخرین دولت - ۲۰۷
- قوت جبریل - ۲۰۷
- قیمت انسان - ۲۰۷
- پاداشی به اندازه عقل - ۲۰۸
- فراگیری حدیث - ۲۰۹
- نامه ای از زندان - ۲۰۹
- دانش مردمان - ۲۱۰
- اشتهای روح - ۲۱۰
- فضلیت زیارت امیرالمومنین علیه السلام - ۲۱۲
- عقوبت در دنیا - ۲۱۲
- روز مرگ - ۲۱۳
- بارش باران - ۲۱۵
- بیم الهی - ۲۱۵
- ارتباط الهی - ۲۱۷
- سرنوشت - ۲۱۸
- عقوبت ده خصلت - ۲۱۸
- لطیفه - ۲۲۰
- مجالست با عالمان دینی - ۲۲۰
- شاهراه توحید - ۲۲۱
- آموزش پختن شوهر! - ۲۲۲
- فتنه گشایش - ۲۲۲
- قضاوت فرعون علیه خویش - ۲۲۳
- کاربرد استغفار - ۲۲۴
- لذت های روحانی - ۲۲۴
- ناامید کنندگان از رحمت الهی - ۲۲۵
- اعتقاد به آگاهی خداوند به گناه - ۲۲۵

- ۲۲۶ ----- استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۲۲۶ ----- استغفار مسخره آمیز
- ۲۲۷ ----- فرزندان
- ۲۲۷ ----- فرشته های روی زمین
- ۲۲۸ ----- کفار □ ستم
- ۲۲۹ ----- نهایت کمال
- ۲۲۹ ----- غم و شادی
- ۲۲۹ ----- تعلیم استغفار
- ۲۳۰ ----- شعری از عطار
- ۲۳۱ ----- عذرخواهی آیت الله بروجردی
- ۲۳۳ ----- تشریفات
- ۲۳۳ ----- همراهی شیطان
- ۲۳۴ ----- دیدار شیاطین با رهبران گمراهی
- ۲۳۴ ----- به دنبال حیات
- ۲۳۵ ----- گزینش شیعیان
- ۲۳۶ ----- راه نجات
- ۲۳۷ ----- نوزو بمانید!
- ۲۳۸ ----- سوء مدیریت
- ۲۴۰ ----- برترین یاران و بدترین مردم
- ۲۴۰ ----- توبه و استغفار
- ۲۴۱ ----- میانه روی در کارها
- ۲۴۱ ----- تغافل در زندگی
- ۲۴۱ ----- ولی فاطمه سلام الله علیها
- ۲۴۲ ----- به جای مادر
- ۲۴۲ ----- پدر و مادر
- ۲۴۲ ----- تلقین فاطمه بنت اسد

- ۲۴۴ فاطمه روح القدس
- ۲۴۴ سه گروه شیعه
- ۲۴۴ مشاوره با زنان
- ۲۴۵ قرب به حق
- ۲۴۶ ما ز بالایم و بالا میریم!
- ۲۴۷ عذابی که برطرف شد
- ۲۴۸ شوخی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۲۴۹ ریشه های کفر
- ۲۵۰ چند توصیه به کمیل
- ۲۵۰ اشرف الواعظین
- ۲۵۱ همنشینان و دوستان شایسته
- ۲۵۱ حوادث ایام
- ۲۵۲ ای یوسف خوش نام ما!
- ۲۵۴ فریب مسلمان
- ۲۵۴ مردم سه گروه اند
- ۲۵۵ حجت های الهی
- ۲۵۶ اجلال امام علیه السلام
- ۲۵۶ آقای صلواتی
- ۲۵۷ از پاکیزه ترین اموال
- ۲۵۷ امام حسین علیه السلام
- ۲۵۸ گریه برای امام حسین علیه السلام
- ۲۶۰ تشکر از خدا
- ۲۶۰ افشای اسرار
- ۲۶۰ مؤمن آل فرعون و همسرش
- ۲۶۲ کفر و ایمان
- ۲۶۳ لطیفه خنده

- ۲۶۳ ----- سه توصیه ابلیس به نوح علیه السلام
- ۲۶۴ ----- استغفار برای غصه ها
- ۲۶۵ ----- نخستین کسی که وارد جهنم می شود!
- ۲۶۵ ----- ابتلای بندگان
- ۲۶۵ ----- ورود به اجتماع
- ۲۶۶ ----- لطیفه
- ۲۶۶ ----- تکلف بر ادب
- ۲۶۷ ----- همبستگی
- ۲۶۷ ----- یونس در شکم ماهی
- ۲۶۸ ----- نجات حضرت یونس
- ۲۶۹ ----- آرزوهای خدا پسندانه
- ۲۶۹ ----- حساب آسان
- ۲۷۱ ----- ریاست پرستان
- ۲۷۱ ----- تقسیم مصائب
- ۲۷۱ ----- بنده ای شاکر
- ۲۷۳ ----- مهندس تناوش
- ۲۷۴ ----- اقتدای به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۷۴ ----- موی سفید سر
- ۲۷۵ ----- رؤیت حقایق
- ۲۷۵ ----- در سایه بندگی
- ۲۷۶ ----- در پی رحمت الهی
- ۲۷۶ ----- رحمت اهدایی
- ۲۷۶ ----- چند بیت شعر زیبا
- ۲۷۸ ----- پیام آوران مرگ
- ۲۷۹ ----- در وصف عشق
- ۲۷۹ ----- توحید ناب

- ۲۷۹ احترام همسایه
- ۲۸۰ احترام به همسر
- ۲۸۰ موسی را دریاب!
- ۲۸۱ محزون ساختن مؤمن
- ۲۸۱ آثار صلوات
- ۲۸۲ حسن خلق
- ۲۸۳ بازخورد احسان
- ۲۸۳ صله به امام علیه السلام
- ۲۸۳ لطیفه
- ۲۸۴ در اشتیاق صبح
- ۲۸۵ احسان به خود
- ۲۸۵ هله نومید نباشی!
- ۲۸۶ عیال خداوند
- ۲۸۶ پیامد شاد کردن یک حیوان
- ۲۸۷ امام زمان علیه السلام
- ۲۸۸ غیبت و حضور
- ۲۹۰ مظهر سخاوت
- ۲۹۰ ناسپاسی و قحطی
- ۲۹۱ دزد بچه
- ۲۹۲ اثر شگفت بخل و سخاوت
- ۲۹۲ در حرم حضرت امیرعلیه السلام
- ۲۹۳ برگزیدگان امت
- ۲۹۳ گریه ترس
- ۲۹۴ سالک راه
- ۲۹۴ بهترین مردم
- ۲۹۶ علی علیه السلام در دعای پیامبر

- ۲۹۶ اطعمی که موجب نجات از مرگ شدا
- ۲۹۷ دستیابی به حقیقت علم
- ۲۹۸ شعری از وحدت کرمانشاهی
- ۲۹۸ چند حدیث کوتاه
- ۳۰۰ راه رفتن روی آب
- ۳۰۱ صلح با خدا
- ۳۰۱ یاد خدا
- ۳۰۲ راه رهایی
- ۳۰۲ سیر در آفاق
- ۳۰۳ جایگاه موعظه
- ۳۰۳ توبه نصوح
- ۳۰۴ ره صد ساله
- ۳۰۴ لطیفه
- ۳۰۵ قبول عمل
- ۳۰۵ دین آسان
- ۳۰۶ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مقام شفاعت
- ۳۰۶ توحید عملی
- ۳۰۷ خانه دل
- ۳۰۹ فرورفتن قارون در زمین
- ۳۱۲ لطیفه
- ۳۱۲ حیای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۳۱۲ تا فرصت باقی است!
- ۳۱۳ قصاص در دنیا
- ۳۱۴ خدا بینی
- ۳۱۵ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانواده
- ۳۱۵ وفای ابراهیم علیه السلام

۳۱۶-----چند حدیث کوتاه

۳۱۷-----سوزش مرگ

۳۱۸-----منابع

۳۲۷-----درباره مرکز

کشکول فرحزاد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: محبت و رحمت / حبیب الله فرحزاد.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت □ ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۷۰ ص.

شابک: ۴۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۴۸-۶؛ ۸۰۰۰۰ ریال (چاپ ششم)

یادداشت: نمایه.

موضوع: اسلام - مطالب گونه گونه.

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷،۵ ک ۴ ف / ۱۲۷ BP

رده بندی دیویی: ۸۹/فا

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۶۶۸۴۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۳

اوج گذشت..... ۱۵

تست خواستگار شناسی..... ۱۶

پیامد ظلم..... ۱۶

لطیفه ۱۷

عمر نوح علیه السلام..... ۱۸

گستره شفاعت..... ۱۹

جای خالی سگ!..... ۱۹

خیال خوب..... ۲۰

غزلی زیبا از حافظ..... ۲۱

عالم دنیا دوست..... ۲۱

رمز قبولی نماز..... ۲۱

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم..... ۲۲

پیچ های روده..... ۲۲

محبت مردم..... ۲۳

دعای مورچه..... ۲۳

شهید محبت..... ۲۴

جفای خلق..... ۲۵

انسان حلیم..... ۲۵

چهارفرمان شگفت انگیز.....۲۵

در مسیر امامزاده داوود.....۲۷

لکه های سیاه گناه.....۲۸

استغفار برای دیگران.....۲۹

در وصف امام زمان علیه السلام.....۳۰

راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده.....۳۰

مهر علی علیه السلام.....۳۱

عیجویی از اهل ایمان.....۳۱

لطیفه.....۳۲

ماریا و ابراهیم علیه السلام.....۳۲

قبولی در کنکور.....۳۴

زیبا بینی.....۳۴

عفو و گذشت.....۳۵

ص: ۵

ریزه خواری.....۳۵

غزلی زیبا از سعدی.....۳۵

برکات تقوا.....۳۶

لطیفه.....۳۸

استفاده از نعمتها.....۳۸

عروج بشر.....۳۹

پیش هست او.....۳۹

فایده سکوت.....۴۰

فضیلت مساکین.....۴۰

کیمیاهای نظر.....۴۱

اسباب آسایش.....۴۲

نور وجود اهل بیت علیهم السلام.....۴۳

پیامک به همسر.....۴۳

گذران عمر.....۴۴

مریدهای نادان!.....۴۵

فضیلت مساجد.....۴۶

جود بر بندگان.....۴۷

حقیقت ولایت.....۴۷

قوت فقرا.....۴۷

بداهه گویی شهریار.....۴۸

حکمت و عدالت خداوند.....۴۸

فخر فروشی.....۴۹

قیامت شو.....۵۰

مدارا با نفس.....۵۰

گنجشک و سلیمان.....۵۰

اصلاح مفت!.....۵۱

چند حدیث کوتاه.....۵۱

تن دادن به مشیت الهی.....۵۳

آیا میدانستید.....۵۴

عاقبت منت گذاردن.....۵۴

لطیفه.....۵۶

جایگاه بندگان مخلص خدا.....۵۶

پایندگی.....۵۷

آثار صدقه.....۵۷

اخلاق در خانواده.....۵۸

از نکات پزشکی.....۶۰

نمایی از شیطان.....۶۰

فضیلت دختران.....۶۱

وحی به مادر موسی.....۶۱

مهریه حوا.....۶۲

لطف خداوند بر بندگان.....۶۳

تواضع در برابر برادران ایمانی.....۶۳

حاضر جوابی ملا.....۶۶

مشقت کفر.....۶۶

توصیه به شیعیان.....۶۷

برصیصای عابد.....۶۸

در ره دوست.....۶۹

گناه بد اخلاقی.....۷۰

لذت مرگ!.....۷۰

وقت شناسی.....۷۱

برترین اعمال.....۷۲

طالب بی قرار.....۷۳

ص: ۶

حدیث صادق.....۷۳

ادعاهای سلمان.....۷۳

وزن کره ها.....۷۶

ازدواج.....۷۷

بنده عشق.....۷۹

بی اعتنائی به مادر.....۷۹

در باره عثمان.....۸۰

لطیفه.....۸۱

اطاعت و عصیان خداوند.....۸۱

بیم از بلا.....۸۲

گریه از بیم خدا.....۸۲

سؤال از مرجع تقلید.....۸۲

میهمان اهل بیت علیهم السلام.....۸۳

هستی نما.....۸۴

تسلیم مصلحت خداوند.....۸۴

چند حدیث کوتاه.....۸۵

بدهی فراوان.....۸۶

غلام زین العابدین علیه السلام.....۸۶

نگاهی به بالا.....۸۶

روخوانی قرآن.....۸۷

محبت اهل بیت علیهم السلام.....۸۸

یه دو بیت شعری که باقی ماند!.....۹۰

پرخوری.....۹۰

حساسیت قضاوت.....۹۱

درد و درمان.....۹۲

درمان فقر.....۹۲

برترین بی نیازی.....۹۲

قرعه کشی ملا نصرالدین.....۹۳

همراه خدا.....۹۴

در وصف پیامبر.....۹۵

وصیت یک چینی.....۹۷

الاغ پیامبر.....۹۷

چند حدیث کوتاه.....۹۹

رضایتمندی از تدبیر الهی.....۱۰۰

ظرف علم.....۱۰۰

بی نیازی از طب.....۱۰۱

تفاوت مادران قدیم و مادران جدید.....۱۰۱

درخواست صادقانه.....۱۰۲

روزه فکر.....۱۰۳

کار برای خدا.....۱۰۳

فاصله بین حق و باطل.....۱۰۴

در گردونه شکیبایی و عفت.....۱۰۴

حسن خلق و ادب.....۱۰۵

حافظه الاغ.....۱۰۵

از این اعمال پرهیز!.....۱۰۶

نشان جانان.....۱۰۷

بند □ مطیع.....۱۰۷

دستیابی به زهد.....۱۰۹

حس کمبود محبت.....۱۰۹

برای هنگام خروج از منزل.....۱۱۰

چار □ صحت در دنیا.....۱۱۱

مناجات.....۱۱۱

ص: ۷

- فرصت خودسازی.....۱۱۲
- صدقه و دفع بلا.....۱۱۳
- درست خواندن کلمات.....۱۱۳
- چند حدیث کوتاه.....۱۱۴
- شراب حلال!.....۱۱۶
- ارزش هدایت.....۱۱۶
- مهر تو.....۱۱۷
- اهمیت نظافت.....۱۱۷
- انتخاب فقر و غنا.....۱۱۷
- کیفیت نماز جماعت.....۱۱۹
- سعدی یا حافظ.....۱۲۰
- تربیت دینی فرزندان.....۱۲۰
- درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....۱۲۲
- در وصف عشق.....۱۲۲
- زیارت اخوان.....۱۲۳
- حدی که جاری شد.....۱۲۳
- گفت و گوی برخ با خدا.....۱۲۵
- استقامت در دین.....۱۲۶
- دغدغه های بعضیها.....۱۲۷
- راههای نفوذ شیطان.....۱۲۸

- برکت رزق..... ۱۳۰
- مناجات..... ۱۳۱
- عزاداری..... ۱۳۲
- در خواست از فضل خداوند..... ۱۳۲
- در حضور اولیا..... ۱۳۴
- بیست سال زندگی دوباره..... ۱۳۵
- بهشت حتمی..... ۱۳۵
- نوعی از نیکی..... ۱۳۶
- دو کار سخت..... ۱۳۶
- میهمان خدا..... ۱۳۷
- در قبضه خدا..... ۱۳۸
- بمیرید!..... ۱۳۹
- رحمت بی کران الهی..... ۱۴۰
- مجالست با اهل غفلت..... ۱۴۰
- به خاطر علی علیه السلام..... ۱۴۱
- کسی که پیامبر را می خنداند..... ۱۴۱
- برکت موت..... ۱۴۲
- پول آزمایشگاه..... ۱۴۳
- دوستدار امیر المؤمنین علیه السلام..... ۱۴۳
- متهم کردن نفس..... ۱۴۳

معرفی اهل بیت علیهم السلام.....۱۴۴

شیرین ترین چیز.....۱۴۴

شعری از وحدت کرمانشاهی.....۱۴۵

لطیفه.....۱۴۵

اسرار نهان.....۱۴۶

سخنی با مردگان.....۱۴۷

دعوی حوری ها.....۱۴۸

برادری برای خدا.....۱۴۸

یاد پیامبر و آلش.....۱۴۸

عنایات امام رضا علیه السلام.....۱۴۹

در معرض نسیم رحمت.....۱۴۹

چند بیت زیبا.....۱۵۰

ص: ۸

صدقه ای که مانع مرگ شد.....۱۵۰

صبر و گذشت در زندگی.....۱۵۱

حکمت در اجابت.....۱۵۱

مدارا با مردم.....۱۵۱

دستشویی اداره.....۱۵۲

اجتماع ناممکن.....۱۵۴

الطاف الهی.....۱۵۵

سلب نعمتها.....۱۵۵

غبطه انبیا و شهدا در قیامت.....۱۵۶

کسی که پیامبر را می خندانند!.....۱۵۷

شیوه های تربیتی ائمه علیهم السلام.....۱۵۷

چهل روز زیر آوار.....۱۵۷

بازگشت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا.....۱۵۸

آخرین دولت.....۱۶۰

قوت جبریل.....۱۶۰

قیمت انسان.....۱۶۰

پاداشی به اندازه عقل.....۱۶۱

فراگیری حدیث.....۱۶۲

نامه ای از زندان.....۱۶۲

دانش مردمان.....۱۶۳

اشتهای روح.....۱۶۳

فضیلت زیارت امیرالمومنین علیه السلام.....۱۶۵

عقوبت در دنیا.....۱۶۵

روز مرگ.....۱۶۶

بارش باران.....۱۶۷

بیم الهی.....۱۶۷

ارتباط الهی.....۱۶۹

سرنوشت.....۱۷۰

عقوبت ده خصلت.....۱۷۰

لطیفه.....۱۷۲

مجالست با عالمان دینی.....۱۷۲

شاهراه توحید.....۱۷۳

آموزش پختن شوهر!.....۱۷۴

فتنه گشایش.....۱۷۴

قضاوت فرعون علیه خویش.....۱۷۵

کاربرد استغفار.....۱۷۶

لذت های روحانی.....۱۷۶

ناامید کنندگان از رحمت الهی.....۱۷۷

اعتقاد به آگاهی خداوند به گناه.....۱۷۷

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....۱۷۸

استغفار مسخره آمیز.....۱۷۸

فرزندان.....۱۷۹

فرشته های روی زمین.....۱۷۹

کفار □ ستم.....۱۸۰

نهایت کمال.....۱۸۱

غم و شادی.....۱۸۱

تعلیم استغفار.....۱۸۱

شعری از عطار.....۱۸۲

عذرخواهی آیت الله بروجردی.....۱۸۳

تشریفات.....۱۸۴

همراهی شیطان.....۱۸۴

دیدار شیاطین با رهبران گمراهی.....۱۸۵

ص: ۹

به دنبال حیات..... ۱۸۵

گزینش شیعیان..... ۱۸۶

راه نجات..... ۱۸۷

نورزو بمانید!..... ۱۸۸

سوء مدیریت..... ۱۸۹

برترین یاران و بدترین مردم..... ۱۹۰

توبه و استغفار..... ۱۹۰

میانہ روی در کارها..... ۱۹۱

تغافل در زندگی..... ۱۹۱

ولی فاطمه سلام الله علیها..... ۱۹۱

به جای مادر..... ۱۹۲

پدر و مادر..... ۱۹۳

تلقین فاطمه بنت اسد..... ۱۹۳

فاطمه روح القدس..... ۱۹۴

سه گروه شیعه..... ۱۹۴

مشاوره با زنان..... ۱۹۴

قرب به حق..... ۱۹۵

ما ز بالایم و بالا می ریم!..... ۱۹۶

عذابی که برطرف شد..... ۱۹۶

شوخی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم..... ۱۹۷

- ریشه های کفر.....۱۹۸
- چند توصیه به کمیل.....۱۹۹
- اشرف الواعظین.....۱۹۹
- همنشینان و دوستان شایسته.....۲۰۰
- حوادث ایام.....۲۰۰
- ای یوسف خوش نام ما!.....۲۰۲
- فریب مسلمان.....۲۰۳
- مردم سه گروه اند.....۲۰۳
- حجتهای الهی.....۲۰۴
- اجلال امام علیه السلام.....۲۰۵
- آقای صلواتی.....۲۰۵
- از پاکیزه ترین اموال.....۲۰۶
- امام حسین علیه السلام.....۲۰۶
- گریه برای امام حسین علیه السلام.....۲۰۷
- تشکر از خدا.....۲۰۹
- افشای اسرار.....۲۰۹
- مؤمن آل فرعون و همسرش.....۲۰۹
- کفر و ایمان.....۲۱۱
- لطیفه خنده.....۲۱۲
- سه توصیه ابلیس به نوح علیه السلام.....۲۱۲

استغفار برای غصه ها.....۲۱۳

نخستین کسی که وارد جهنم می شود!.....۲۱۴

ابتلای بندگان.....۲۱۴

ورود به اجتماع.....۲۱۴

لطیفه.....۲۱۵

تکلف بر ادب.....۲۱۵

همبستگی.....۲۱۶

یونس در شکم ماهی.....۲۱۶

نجات حضرت یونس.....۲۱۷

آرزوهای خدا پسندانه.....۲۱۸

حساب آسان.....۲۱۸

ریاست پرستان.....۲۲۰

ص: ۱۰

- تقسیم مصائب..... ۲۲۰
- بنده ای شاکر..... ۲۲۰
- مهندس تناوش..... ۲۲۲
- اقتدای به اهل بیت علیهم السلام..... ۲۲۳
- موی سفید سر..... ۲۲۳
- رؤیت حقایق..... ۲۲۴
- در سایه بندگی..... ۲۲۴
- در پی رحمت الهی..... ۲۲۵
- رحمت اهدایی..... ۲۲۵
- چند بیت شعر زیبا..... ۲۲۵
- پیام آوران مرگ..... ۲۲۶
- در وصف عشق..... ۲۲۷
- توحید ناب..... ۲۲۷
- احترام همسایه..... ۲۲۷
- احترام به همسر..... ۲۲۷
- موسی را دریاب!..... ۲۲۸
- محزون ساختن مؤمن..... ۲۲۹
- آثار صلوات..... ۲۲۹
- حسن خلق..... ۲۳۰
- بازخورد احسان..... ۲۳۱

صله به امام عليه السلام..... ۲۳۱

لطیفه..... ۲۳۱

در اشتیاق صبح..... ۲۳۲

احسان به خود..... ۲۳۳

هله نو مید نباشی!..... ۲۳۳

عیال خداوند..... ۲۳۴

پیامد شاد کردن یک حیوان..... ۲۳۴

امام زمان علیه السلام..... ۲۳۵

غیبت و حضور..... ۲۳۶

مظهر سخاوت..... ۲۳۸

ناسپاسی و قحطی..... ۲۳۸

دزد بچه..... ۲۳۹

اثر شگفت بخل و سخاوت..... ۲۴۰

در حرم حضرت امیر علیه السلام..... ۲۴۰

برگزیدگان امت..... ۲۴۱

گریه ترس..... ۲۴۱

سالک راه..... ۲۴۲

بهترین مردم..... ۲۴۲

علی علیه السلام در دعای پیامبر صلی الله علیه واله وسلم..... ۲۴۳

اطعامی که موجب نجات از مرگ شد..... ۲۴۳

دستیابی به حقیقت علم.....۲۴۴

شعری از وحدت کرمانشاهی.....۲۴۵

چند حدیث کوتاه.....۲۴۵

راه رفتن روی آب.....۲۴۶

صلح با خدا.....۲۴۷

یاد خدا.....۲۴۷

راه رهایی.....۲۴۸

سیر در آفاق.....۲۴۸

جایگاه موعظه.....۲۴۹

توبه نصوح.....۲۴۹

ره صد ساله.....۲۵۰

لطیفه.....۲۵۰

ص: ۱۱

قبول عمل..... ۲۵۱

دین آسان..... ۲۵۲

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم در مقام شفاعت..... ۲۵۲

توحید عملی..... ۲۵۲

خانه دل..... ۲۵۳

فرورفتن قارون در زمین..... ۲۵۴

لطیفه..... ۲۵۷

حیای پیامبر صلی الله علیه واله وسلم..... ۲۵۷

تا فرصت باقی است!..... ۲۵۷

قصاص در دنیا..... ۲۵۸

خدا بینی..... ۲۵۹

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم در خانواده..... ۲۶۰

وفای ابراهیم علیه السلام..... ۲۶۰

چند حدیث کوتاه..... ۲۶۱

سوزش مرگ..... ۲۶۲

منابع..... ۲۶۳

ص: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ای خدا ای فضل تو حاجت روا

با تو یاد هیچ کس نبود روا

قطره ای دانش که بخشیدی زپیش

متصل گردان به دریاهای خویش (۱)

خدای مهربان را سپاس می گویم که نعمت انس با خود و اولیای گرامش را نصیب ما فرمود. نعمتی که از ادای شکرش عاجز و درمانده ایم.

همان گونه که بدن های ما خسته میشود و نیاز به تفریح و ورزش و استراحت دارد، دلها و جانهایمان هم خسته می شود و برای رفع خستگی نیازمند حکمت های تازه و متنوع است تا خستگی و افسردگی و یکنواختی و روزمرگی را از ما دور کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إن هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحکمه؛ (۲) همانا این دلها همانند بدنها افسرده میشوند، پس برای شادابی دلها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجویید.

در میان این حکمت ها مطالب جذابی است که گاهی زندگی و سرنوشت انسان را دگرگون می کند و به سعادت ابدی می انجامد.

یکی از بزرگان اهل معنا می گوید: مدت ها به دنبال موعظه ای مؤثر بودم. تا این که میهمان کسی شدم. خادمی که پذیرایی می کرد، غذای ساده ای آورد

ص: ۱۳

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۹۱.

و این جمله را گفت: «هرگاه آبی برای نوشیدن و نان جوی برای خوردن داشتی، مرگ بر دنیا!» این جمله به قدری در من اثر گذاشت که محبت دنیا که ریشه همه رذائل است از دلم بیرون رفت.

بر این اساس بنده نیز از دیرباز گاهی که از کارهای روزانه خسته می شدم، برای رفع خستگی، از مطالب متنوع و حکمت های ناب بهره مند می شدم. این رویکرد به من نشاط فراوان می داد و مرا برای کارهای آینده سرحال و مهیا می کرد.

از همان زمانها در این فکر بودم که مطالب جذاب و متنوع و حکمت آمیز، از حدیث و تاریخ و داستان و سخنان حکیمانه بزرگان و اشعار نغز و روحبخش را که در بردارنده پند و موعظه و لطیفه های شیرین است جمع آوری کنم و در کتابی به چاپ برسانم.

از این رو با مشورت دوستان و تلاش مستمر و پیگیر دوست صمیمی و عزیزم، جناب آقای اسدی، این مجموعه در چند جلد تنظیم شده، به شما علاقه مندان گرامی تقدیم می شود.

خداوند را بر این نعمت و نعمت های بی پایانش سپاس میگویم و امیدوارم خوانندگان عزیز از این مجموعه بهره کامل برده و ما را از دعای خیر خویش فراموش نکنند.

در پایان از همه دست اندرکاران چاپ و نشر این اثر سپاسگزارم.

حبيب الله فرحزاد

اول رجب ۱۳۳۹ قمری

سالروز ولادت امام باقر علیه السلام

ص: ۱۴

امام صادق علیه السلام در ضمن سفارش های خود به عبد الله جندب فرمودند:

یا ابن جندب صل من قطعک و أعط من حرمک و أحسن إلی من أساء إلیک وسلم علی من سبک و أنصف من خاصمک و اعف عن ظلمک كما أنك تحب أن يعف عنک فاعتبر بعفو الله عنک ألا ترى أن شمسہ أشرق علی الأبرار و الفجار و أن مطره ينزل علی الصالحین و الخاطئين؛^(۱) ای پسر جندب، با کسی که از تو گسسته بیوند، و به آن که از تو دریغ داشته بخشش کن، و با آن که به تو بدی کرده نکویی کن، و بر آن که تو را دشنام گفته سلام گوی، و با آن که بر تو ادعایی دارد انصاف ورز، و کسی را که به تو ستم کرده ببخشای؛ همچنان که دوست داری تو را ببخشایند. بخشایش الهی را بر خود به دید^۱ عبرت نگر، آیا نمیبینی که آفتابش بر نیکان و بدان (یکسان) تافته و بارانش بر نکوکاران و خطاکاران (برابر) باریده است؟!

علی علیه السلام فرمود:

أنه وجد فی قائمه سیف من سیوفه صحیفه فیها ثلاثه أحرف صل من قطعک و قل الحق ولو علی نفسک و أحسن إلی من أساء إلیک؛^(۲) در قبضه یکی از شمشیرهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ورقه ای یافته که سه جمله در آن نوشته بوده است: «با هر کس از تو برد

ص: ۱۵

۱- تحف العقول، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۴.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۹.

بیوند، و حق را بگوی، هرچند به زیان خودت باشد، و در باره کسی که با تو بدی کند نیکی کن».

تست خواستگار شناسی

ظریفی می گفت: اگر سینی چای و شیرینی را جلو خواستگار گرفتید و از دورترین نقطه ممکن شیرینی را برداشت، دوستان دارد. فوری بگویید بله. اگر از وسط برداشت، در آینده عاشقتان می شود. باز هم بگویید بله. اگر از همان نزدیک دست خودش برداشت. باز هم بگویید بله.

خلاصه نگذارید پایش را بیرون بگذارد. هر طور شده خودتان را قالب کنید.

پیامد ظلم

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من ظلم مظلّمه أخذ بها فی نفسه أو فی ماله أو فی ولده؛^(۱) هر کس ستمی کند، به همان ستم گرفتار شود؛ در خودش باشد، یا در مالش، یا در فرزندش. مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: به موازات عظمت و بزرگی فاطمه زهرا که خزانه الهی است، یک شخص به همان اندازه در جانب ظلمت، از این امت بلند شد و دست به خزانه الهی زد و در حق ایشان ظلمی کرد که همه امت تا ابد باید ننگ و سرافکنندگی آن را تحمل کنند.

در هر جا که ظلم کمتر است، برکات به آنجا روی می آورند.

ص: ۱۶

آه يك مظلوم در همه چيز اثر مي گذارد و هر كس به اندازه ايمان خود، پايش به سنگ ميخورد؛ چون مظلوم مورد توجه خداست، هر چند كافر باشد.

خدا نكند در يك مملكت به يك نفر ظلم شود؛ چون همه افراد آن مملكت صدمه و خسارت مي بينند. خدا حامی مظلوم است. خدا نكند آدم نسبت به مظلوم های خدایی ظالم شود. اگر یکی مظلوم واقع شود، همه باید سهم بدهند. اگر آدم نسبت به نفس خودش ظلم کند و نفسش را زندانی کند که شلوغ کاری نکند عیبی ندارد، ولی باید مواظب باشد به دیگری ظلم نکند و مظلومی را زندانی نکند.

لطیفه

می گویند: در قدیم الایام که برق نبود، از چراغ روغنی استفاده می کردند. در آن زمان ها در خانه ها حمام نبود. مجبور بودند از حمام های عمومی استفاده کنند. یکی از این آدم های خسیس سحر از خواب بیدار شد. دید احتیاج به حمام دارد. چراغ روغنی را روشن کرد تا بقیچه حمام و لباس را بردارد و به طرف حمام برود.

حمام از خانه آن ها دور بود. مدت زیادی پیاده رفت تا به حمام رسید. نزدیک حمام که رسید یادش افتاد که چراغ روغنی را خاموش نکرده است. دید تا بخواهد برود حمام و برگردد يك ساعت طول می کشد و مالش تلف می شود. خلاصه با زحمت بسیاری برگشت تا چراغ را خاموش کند و دوباره به حمام برگردد.

وقتی وارد خانه شد، خانمش گفت: چرا زود برگشتی؟ مرد گفت: تو

نمی فهمی. چراغ روشن مانده بود. آمدم چراغ را خاموش کنم و برگردم. همسرش گفت: تو فکر نکردی، در این رفت و برگشت کف گیوه هایت ساییده می شود؟ مرد گفت: تو نمی فهمی. من فکر این راه هم کردم. وقتی میخواستم برگردم، کفش هایم را در آوردم و با پای برهنه برگشتم تا کف گیوه هایم ساییده نشود.

آدم های خسیس بدترین آدم ها هستند. یعنی خودشان و خانواده شان را زجر می دهند مبادا چیزی از مالشان کم شود. انسان های لئیم و پست، خود و اطرافیانشان را فدای مالشان می کنند. حاضرند مالشان بماند، ولی خودشان و اطرافیانشان از بین بروند.

عمر نوح علیه السلام

امام صادق ع فرمودند: نوح دو هزار و پانصد سال زندگی کرد که هشتصد و پنجاه سال آن قبل از پیامبری او بود و نهصد و پنجاه سال قوم خود را به سوی توحید دعوت کرد و دویست سال عمر خود را صرف ساختن کشتی نمود و پانصد سال بعد از آرام گرفتن کشتی و فروکش کردن طغیان آب، به آبادانی شهرها و سکونت در سرزمین ها پرداخت.

سرانجام ملك الموت به نزد نوح آمد، در حالی که او در آفتاب نشسته بود. ملك الموت سلام کرد و نوح جواب سلام او را داد. گفت: ای ملك الموت، چه باعث شده است که به اینجا بیایی؟ ملك الموت گفت: من آمده ام تا روح تو را قبض نمایم. نوح گفت: به من مهلت بده تا از آفتاب به سایه بروم. ملك الموت هم قبول کرد و او جا به جا شد.

آن وقت به ملک الموت گفت: «یا ملک الموت فکأن ما مر بی فی الدنيا مثل تحولی من الشمس إلى الظل فامض لما أمرت به؛ ای فرشته مرگ، گویا تمام آنچه از دنیا بر من گذشته است، مانند همین رفتن من از آفتاب به سایه بوده است. پس آنچه را به آن مأمور شده ای به انجام برسان.» آن وقت ملک الموت روح او را قبض نمود. درود خدا بر او و خاندانش باد. (۱)

گستره شفاعت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من أهل بيت يدخل واحد منهم الجنة إلا

دخلوا أجمعين الجنة؛ رسول خدا صلی تله علیه و آله و سلم فرمودند: خانواده ای نیست که یک نفر از آنان به بهشت رود، جز این که همه آن ها بهشتی می شوند. از آن حضرت سؤال شد: چگونه چنین چیزی ممکن است؟! فرمودند:

يشفع فيهم فيشفع حتى يبقى الخادم فيقول يارب خويدمتي قد كانت تقيني الحر و القر فيشفع فيها؛ (۲) آن بهشتی در باره اهل بیت خود شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود تا اینکه خادم او باقی می ماند. آن بهشتی می گوید: پروردگارا، خادم من، مرا از گرما و سرما مراقبت می کرد. پس شفاعت در باره او هم پذیرفته می شود.

جای خالی سگ!

می گفت: با یک دختر نامزد کردم. همان روزها سگش مرد.

تا چهل روز می گفت: مرسی که هستی و جای خالی اش را واسم پر می کنی!

ص: ۱۹

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۵۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

۲- الإختصاص، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۸ ص ۵۶.

بزرگواری می فرمود: همیشه خیال خوب داشته باشیم. خیال خوب همیشه خوب است و خیال بد همیشه بد است. مثل خواب خوب و خواب بد است. وقتی خواب می بینیم که به بهشت رفته ایم، یا خواب می بینیم که ثروت و پول فراوان به ما داده اند، یا به ما خدمت و محبت کرده اند، همین هم خوب است، هرچند واقعیت نداشته باشد؛ چون آدم در خواب هم احساس آرامش می کند.

اگر کسی در خواب ببیند در آتش جهنم شکنجه می شود، یا از بلندی پرتاب می شود، این خواب مایه پریشانی است، هرچند واقعیت نداشته باشد. همان طور که خواب و خیال بد ممکن است وضع ما را به هم بریزد، خیال و خواب خوب ما را به آرامش می رساند.

اگر خانواده ای را فکر و خیال بگیرد، یا کسی به آن ها به دروغ خیر بدهد که در خانه شما مار و موش است، هرچند واقعیت خارجی هم نداشته باشد، ولی آرامش را از انسان می گیرد و مدام در اضطراب و استرس است. ولی اگر موشی در خانه باشد، ولی ما خبر نداشته باشیم، در آرامش خواهیم ماند؛ چون خبر نداریم. اما خیال بد آن قدر بد است که اگر واقعیت هم نداشته باشد، آرامش و خوشی را از ما سلب می کند.

پس همیشه با واقعیت سر و کار داشته باشیم و خوشبین باشیم. خوش بینی به خدا خیلی خوب است. خوش بینی به خدا مایه نجات است و بدبینی و سوء ظن به خدا انسان به سوی جهنم سوق می دهد.

غزلی زیبا از حافظ

غلام نرگس مست تو تاجداران اند
خراب باد لعل تو هوشیاران اند
تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز
و گر نه عاشق و معشوق رازداران اند
از زیر زلف دو تا چون گذر کنی بنگر
که از یمین و یسارت چه سوگواران اند
گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و بین
که از تطاول زلفت چه بی قراران اند
نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو
که مستحق کرامت گناهکاران اند
نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس
که عندلیب تو از هر طرف هزاران اند
تو دستگیر شوای خضر پی خجسته که من
پیاده می روم و همرهان سواران اند
بیا به میکده و چهره ارغوانی کن
مرو به صومعه کانجا سیاه کاران اند
خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد
که بستگان کمند تورستگاران اند

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا رأيت العالم محبا لدنياه فاتهموه علي دينكم فان كل محب لشيء يحوط ما أحب؛(۱) اگر عالمی را دوستدار دنیا یافتید، او را در کار دین خود متهم سازید؛ زیرا که هر دوستدار در بند چیزی است که آن را دوست می دارد.

رمز قبولی نماز

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: آنچه اصل و روح نماز است، این است که اگر می خواهید بدانید نماز شما مورد قبول است یا نه، از

ص: ۲۱

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۷.

اینجا تجربه کنید؛ اگر دیدید نماز شما جلو دروغ و فساد و منکرات را می گیرد، بدانید نماز شما مقبول است. کار نماز این است. همان طور که آتش می سوزاند و آب خاموش می کند، نماز هم انسان را از منکرات نجات می دهد.

آن زمانی که انسان به فکر منکر افتاد، اگر دید نمازش مانع دروغ گفتن اوست؛ به او گفت: تو که نماز می خوانی و عبادت خدا را می کنی، این کار را نکن! و او این کار را نکرد، بداند نمازش مورد قبول است.

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسول گرامی اسلام فرمودند:

ما اختلط حبی بقلب عبد إله حرم الله جسده علی النار؛(۱) دوستی من، با قلب بنده ای آمیخته نمی شود، مگر آن که خداوند بیکرش رابر آتش، حرام خواهد کرد.

پیچ های روده

آیا می دانستید اگر روده انسان پیچ در پیچ نبود و سرعت باده معده در سر این پیچ ها گرفته نمی شد چه اتفاقی می افتاد؟ باد معده با سرعتی نزدیک به ۱۶۰ کیلومتر در ثانیه خارج می شود. یعنی اگر این پیچ ها نبود در هنگام خارج شدن باد معده ۷۹ متر به جلو پرتاب می شدید.

نخندید مطلب علمی است!

ص: ۲۲

۱- حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم ، ج ۱۲، ص ۲۲۴، کنز العمال: ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۹۳۹.

محبت مردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أشدكم حبا لله أشدكم حبا للناس و أجرؤكم على الله أجرؤكم على الناس؛^(۱) از شما کسی که محبتش به مردم بیشتر باشد، محبتش به خدا بیشتر است. و کسی که بر مردم جری تر است، بر خدا جری تر است.

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی

مگر بنای محبت که خالی از خلل است^(۲)

دعای مورچه

امام صادق علیه السلام فرمودند: در زمان سلیمان بن داوود سال قحطی شد و مردم از شهر بیرون آمده دست به دعا برداشتند و از خدا باران خواستند. ناگاه دیدند مورچه ای بر دو پای ایستاده و دست ها را به سوی آسمان بلند کرده و می گوید: «اللهم إنا خلق من خلقك لا غنى بنا عن فضلك فارزقنا من عندك و لا تؤاخذنا بذنوب سفهاء ولد آدم؛ بار الها، ما مورچگان نیز از آفریدگان تو هستیم و از فضل تو بی نیاز نیستیم. روزی ما را از نزد خود برسان و ما را به کیفر گناهان بی خردان از فرزندان آدم گرفتار مکن!»

سلیمان به مردم فرمود: به خانه های خود بازگردید که خداوند به واسطه دعای دیگران برای شما باران خواهد فرستاد.^(۳)

ص: ۲۳

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۲- حافظ، غزل شماره ۴۵.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۳۲۶.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: محبت، آدمی را قربانی می کند، آدمی را قطعه قطعه می کند، می کشد و شهید می کند، به طوری که اصلاً متوجه نمی شود. انسان وقتی به جهاد می رود و شمشیری به او می خورد، آن را حس می کند، ولی در اینجا وقتی به همسر و فرزند و همسایه و دیگران خوبی می کند، قربانی می شود و کیف هم می کند. چون اینها مرضی خداست.

آنجا که خلاف رضای خداست، آدم نفع می شود و رو به نکبت می رود. ولی آنجا که مرضی خداست، کمال و عزت است.

همه در دنیا قربانی می شوند؛ یک عده قربانی مال و ریاست و شهوت، که کفار و اشقیاء هستند. عده‌ای هم قربانی راه خدا و خوبی‌ها و صفات نیک می شوند. پس محبت، انسان را قربانی می کند. اگر به سوی خدا و ائمه و مؤمنان باشد، جای خوبی قربانی می شود.

شما مردان و زنان آخرت باشید. انسان در ابتدا فرزند دنیا و آخرت است، ولی بعد از این که او را تربیت کردند، از مردان و زنان آخرت می شود. کسی که قربانی راه خدا شود، جای خیلی خوبی قربانی شده است. چون بعد از آن، حیات است. این مربوط به اهل آخرت است. اما اهل دنیا جایی نزد پروردگارش ندارند.

کسانی که در صفات و اخلاق رو به سوی انبیا و خوبان دارند، خوشبو و سخاوتمند هستند. همه عشق و محبتی که در این دنیاست، همه زیبایی‌ها و جمال خوبان، تجلی جمال خداست. وقتی که جمال همسر یا فرزندت از جمال خدا تجلی می کند، به کلی از همه جا راحت می شوی؛ تا آخر عمر

راحت می شوی.

امیدوارم همه شما این مطلب را چشیده باشید که با شرح و بیان نمی توان درک کرد. من هرچه بخواهم آن شیرینی که از خدا می خورم تعریف کنم نمی شود، اما اگر خودت درک کردی خوب است. یافتنی و چشیدنی است. ان شاء الله قند را خورده ای و شیرینی آن را هم چشیده ای که تعریف کردنی نیست. امیدوارم از آن مواظب کنی که قیمتی است. مال خود شماس. هرچه هم کم باشد ارزش دارد.

جفای خلق

این جفای خلق با تو در جهان

گر بدانی گنج زر آمد نهان

خلق را با تو چنین بد خو کنند

تا تو را ناچار رو آن سو کنند (۱)

انسان حلیم

امیر مومنان علیه السلام فرمودند:

الحلیم من احتمال اخواته؛ (۲) حلیم کسی است که برادران ایمانی خود را تحمل کند.

چهار فرمان شگفت انگیز

امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند تعالی به پیامبری از انبیای خود وحی نمود: فردا صبح نخستین چیزی را که دیدی بخور و دومی را مخفی کن و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید نکن و از پنجمی فرار کن. وقتی صبح

ص: ۲۵

۱- مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

۲- تصنیف غررالحکم، ص ۴۲۰.

شد، آن پیامبر به راه افتاد. نخستین چیزی که با آن مواجه شد، کوهی بزرگ و سیاه رنگ بود. ایستاد و با خود گفت: پروردگرم به من فرمان داده که این کوه را بخورم! با حالت تعجب و تحیر ایستاده بود و فکر می کرد.

سرانجام با خود گفت: پروردگرم منزه است از این که مرا تکلیف به امری غیر ممکن بنماید. از این رو به سوی کوه رفت تا آن را بخورد. هرچه به آن کوه نزدیک می شد، آن کوه کوچک و کوچک تر می شد تا به صورت لقمه ای در آمد و آن را بلعید و مشاهده کرد خوشمزه ترین چیزی است که تا آن روز آن را خورده بود.

دوباره به راه افتاد و طشتی از طلا دید. به امر الهی گودالی حفر کرد و آن طشت طلا را در آن مخفی نمود و بر روی آن خاک ریخت. باز به راه افتاد و این بار دید دوباره آن طشت نمایان شده است. به فرموده پروردگار آن طشت را مجددا دفن کرد.

دوباره حرکت کرد و این بار پرنده ای را دید که بازی شکاری در تعقیب آن بود. به امر پروردگار آن پرنده را در دست خود گرفت و او را در آستین خود پناه داد. باز گفت: من روزهاست که در طلب این شکار هستم و اکنون تو شکار مرا گرفته ای. آن پیامبر گفت: پروردگرم مرا امر کرده که این موجود را ناامید نکنم. پس قطعه ای از ران آن پرنده را کند و آن را به سوی باز انداخت و باز آن را خورد.

دوباره به راه افتاد و این بار به گوشت مرداری رسید که کرم افتاده و بدبو شده بود. به امر پروردگار از آن مکان گریخت و به منزل خود باز گشت.

هنگام شب در خواب دید منادی به او گفت: تو هرچه پروردگارت فرمان داده بود به انجام رساندی. آیا می خواهی تعبیر و تأویل آن را بدانی؟

اما آن کوه بزرگ و سیاه غضب و خشم بود. وقتی بنده ای غضب می کند، خود را در برابر خشم، کوچک و ناچیز می بیند. اما اگر ارزش و قدرت خود را بشناسد و غضبش فرو نشاند، عاقبت آن کوه مانند لقمه نیکویی است که آن را تناول کردی.

اما آن طشت عمل صالح بود که اگر بنده آن را مخفی و مکتوم کند، خداوند آن را آشکار خواهد کرد تا آن بنده را به واسطه عمل صالح در دنیا زینت کرده و برای او ثواب آخرت را ذخیره نماید.

اما آن پرنده مردی است که با نصیحتی به نزد تو می آید، پس او را بپذیر و نصیحت و خیر خواهی اش را به کار ببند.

و اما آن باز شکاری مردی است که با حاجت و درخواستی به نزد تو می آید، پس او را ناامید مگردان. و اما آن گوشت گندیده غیبت است که باید از آن فرار کنی. [\(۱\)](#)

در مسیر امامزاده داوود

دیروز رفته بودم امامزاده داوود. در مسیر پیر مرده پیاده می رفت. سوار

ماشینش کردم.

به من گفت: دست شما درد نکند. ما قدیما این مسیر را با خر می رفتیم. الآن داریم با شما می رویم.

ص: ۲۷

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۴۴.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: وقتی خداوند آدم را از بهشت هبوط داد، بر چهره او لکه سیاهی از سر تا پایش پدیدار شد. پس آدم غمگین و گریان گردید. آن گاه جبرئیل به نزد او آمد و گفت: ای آدم، چرا گریه می کنی؟ گفت: به دلیل این خال و لکه سیاهی که در من پدید آمده است.

جبرئیل گفت: برخیز و نماز بگذار و آن وقت نماز صبح بود. پس از نماز آن لکه ها تا سینه اش محو شد. سپس جبرئیل در وقت نماز ظهر به نزدش آمد و گفت: ای آدم، نماز بگذار. آدم نماز ظهر را به جا آورد و آن لکه ها تا حدود شکم و نافش محو شد. تا وقتی که هنگام عصر رسید. جبرئیل آمد و او را مأمور به نماز عصر کرد و وقتی که آن نماز را به جا آورد، لکه ها تا زانوانش رفع شد.

پس از آن جبرئیل هنگام نماز مغرب آمد و به او دستور نماز داد. پس از ادای نماز مغرب آن لکه ها تا مچ پایش محو شد و سرانجام هنگام عشا جبرئیل به نزد آدم علیه السلام آمد و به او دستور نماز عشا را ابلاغ کرد. پس از ادای نماز عشا به کلی آن لکه از بدن آدم بر طرف شد. آن گاه به حمد و ستایش خدا پرداخت. در این هنگام جبرئیل گفت:

یا آدم مثل ولدك فی هذه الصلاه كمثلك فی هذه الشامه من صلی من ولدك فی كل یوم وليله خمس صلوات خرج من

ذنوبه كما خرجت من هذه الشامه: ای آدم، مثل فرزندان تو در خصوص گناهان، مانند توست در این لکه سیاه. هر کس از

فرزندان تو در هر روز و شب پنج نماز به جا آورد، از گناهان خارج

می شود، همان طور که تو از این لکه بیرون شده و نجات یافتی. (۱)

استغفار برای دیگران

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: بیشتر حزن و اندوه دوستان خدا مال گناهان خلق است که برای رفع آن باید برای آن ها استغفار کنند. هر جا که غصه دار شدی استغفار کن. استغفار امان انسان است. به این کاری نداشته باش که چرا محزون شده ای، چه اذیت کرده باشند و چه گناهی کرده باشی. بعضی وجود خودشان را گناه می دانند. شما می گویی چرا من درست کار نمی کنم، او وجود خودش را گناه می داند.

محزون که شدی استغفار کن. چه غم خود را داشته باشی و چه غم مؤمنین را، استغفار غم ها را از بین می برد. همان طور که وقتی که خطا میکنی، همه صدمه می خورند. مثلاً وقتی چند نفر کفران نعمت می کنند، به همه ضرر می رسد. استغفار هم که می کنی به همه ماسوای خودت نفع می رسانی.

برای گناهان دوستانتان روزی هفتاد بار استغفار کنید و الا راهتان مسدود خواهد بود. وقتی استغفار کنی دورت خلوت می شود.

حق رفیق مؤمنت بر تو این است که تو برای او استغفار نمایی و او هم برای تو. ما باید بار گناه رفقایمان را تحمل کنیم و در درگاه حق تعالی برای آن ها شفاعت و عذرخواهی کنیم.

دو رکعت نماز بخوان و به خداوند عرض کن: خدایا، هر کس به من بدی

ص: ۲۹

کرده را بخشیدم، تو هم مرا ببخش. آن وقت بین خدا با تو چه کار می کند.

برای امواتان استغفار کنید. شجره خود را به یاد بیاورید و برای ایشان طلب مغفرت کنید تا کارتتان راه بیفتد. برای پیامبر و ائمه و همه انبیا و مرسلین هم صلوات بفرستید تا همه آسمان و زمین همراه و کمک کارتتان شوند.

در وصف امام زمان علیه السلام

شادی همه طالبان که مطلوب رسید

داد ای همه عاشقان که محبوب رسید

ان صحت رنج های ایوب رسید

آن یوسف صد هزار یعقوب رسید (۱)

راه درمان شهوت، و عفو اهانت کننده

اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنجا گذشت. حاضران دیده به آن زن دوختند. امام علیه السلام فرمود:

إن أبصار هذه الفحول طوامح و إن ذلك سبب هبابها فإذا نظر أحدكم إلى امرأه تعجبه فليلمس أهله فإنما هي امرأه كما مرأه؛ همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده اند، هرگاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد. مردی از خوارج گفت: «قاتله الله كافرا ما أفقهه؛ خدا این کافر را بکشد چقدر دانا و فهیم است!» مردم برای کشتن او برخاستند. امام علیه السلام فرمودند:

ص: ۳۰

رویدا انما هو سب أو عفو عن ذنب؛(۱) آرام باشید، دشنام را باید یا با دشنام پاسخ داد، یا با بخشیدن از گناه.

مهر علی علیه السلام

جز نور علی نیست اگر درک بود

باغیر علی کی ام سرو برگ بود

گویند دم مرگ توان دید تو را

ای کاش که هر دم دم مرگ بود(۲)

گر منظر افلاک بود منزل تو

وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو

مسکین تو و سعی های بی حاصل تو(۳)

عیبجویی از اهل ایمان

ابی برده می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما نماز خواندند. آنگاه به طرف در مسجد رفته، دست بر در مسجد گذاشته و با بلندترین صدای خود فرمودند:

یا معشر من آمن بلسانه و لم یخلص الإیمان إلى قلبه لا تتبعوا عورات المؤمنین فإنه من تتبع عورات المؤمنین تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته فضحه و لو فی جوف بینه؛(۴) ای کسانی که با زبان ایمان آورده و ایمان به قلب آن ها نرسیده است؛ از مؤمنین عیبجویی نکنید؛ زیرا کسی که در پی یافتن عیوب مؤمنین باشد، خداوند به دنبال یافتن عیوب او خواهد بود. و کسی که خداوند عیوب او را جستجو نماید، او را رسوا خواهد کرد؛ هر چند داخل خانه اش باشد.

ص: ۳۱

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

۲- حاج ملاهادی سبزواری.

۳- شیخ احمد جام (ژنده پیل).

۴- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۴.

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:

إن أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرجل على الدين فبحصى عليه عثراته أو زلاته ليعنفه بها يوما ما؛(۱) نزدیکترین حال بنده به کفر این است که با کسی برادر دینی شود و خطاها و لغزش های او را شمارش کند تا روزی او را بدان سرکوفت کند.

لطیفه

می گویند: شخصی خیلی خسیس بود. یک آب معدنی گرفت و به خانه آورد. دید زود تمام می شود. به خانمش گفت: این آب معدنی خیلی غلیظ است، کمی آب قاطی آن کن تا از غلظت آن کم شود.

ماریا و ابراهیم علیه السلام

در عهد ابراهیم علیه السلام مردی به نام ماریا بن آوی بود که عمر او ۶۶۰ سال رسیده بود. وی در جزیره ای زندگی می کرد و میان او و مردم، خلیج عمیقی فاصله بود. هر سال به سوی مردم می آمد و در صحرا اقامت می کرد و در محراب به نماز می ایستاد.

روزی در صحرا گوسفند فربهی دید که بسیار پر دنبه بود و همراه آن گله، جوان زیبارویی بود که صورتش چون قرص ماه می درخشید. ماریا پرسید: ای جوان، این گوسفند از آن کیست؟ آن جوان گفت: این گوسفند متعلق به ابراهیم خلیل الرحمن است.

ماریا گفت: تو کیستی؟ گفت: من اسحاق، پسر او هستم. آن وقت ماریا

ص: ۳۲

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۵.

با خود گفت: خدایا، بنده و خلیل خود را قبل از مرگم به من بنما! سپس به مکان خود بازگشت و اسحاق خبر او را به پدرش رساند.

ابراهیم آن مکان را به یاد آورد و به محل نماز او رفت و از نام او و سنش و محل سکونتش سؤال کرد. ماریا گفت: من در جزیره ای زندگی می کنم. ابراهیم گفت: من دوست دارم به آن مکان بیایم. زندگی تو در آنجا چگونه می گذرد؟ او گفت: من از میوه درخت خرما که آن را خشک کرده ام تغذیه می کنم و گمان نمی کنم تو بتوانی به آنجا بیایی؛ چون آب عمیقی میان آنجا و این محل مانع است.

ابراهیم گفت: آیا تو راه عبوری داری؟ گفت: خیر. ابراهیم فرمود: پس تو چگونه عبور می کنی؟ ماریا گفت: من بر آب راه می روم. ابراهیم گفت: امید است همان خدایی که آب را مسخر تو گردانده، آن را برای عبور من نیز مسخر نماید.

پس به راه افتادند و ابتدا ماریا شروع کرد و پای خود را بر آب نهاد و «بسم الله» گفت و ابراهیم هم به دنبال او «بسم الله» گفت و قدم بر آب نهاد.

ماریا متوجه او شد و دید که ابراهیم هم مانند او بر آب راه می رود. از این امر متعجب شد. بعد از مدتی هر دو وارد جزیره شدند و ابراهیم همراه او سه روز در جزیره اقامت کرد، ولی ماریا او را نمی شناخت.

ابراهیم گفت: چه جایگاه نیکویی داری! آیا تو به درگاه خدا دعا کردی که میان من و تو در این مکان جمع نماید و ما در کنار هم باشیم؟ او گفت: نه من چنین دعایی نکرده ام. ابراهیم گفت: مطمئن هستی؟

ماریا گفت: من از سه سال پیش دعایی می کنم که هنوز مستجاب نشده

است. ابراهیم گفت: چه دعایی کرده ای؟ و ماریا ماجرای دیدار اسحاق و دعای خود را بیان کرد. آن وقت ابراهیم گفت: به تحقیق دعایت مستجاب شده است. من ابراهیم هستم. سپس برخاست و با او معانقه و روبوسی کرد و این اولین معانقه تاریخ بود. (۱)

قبولی در کنکور

دختر همسایه امسال در کنکور بیست نفر مانده به آخر شد. باباش داشت شیرینی پخش می کرد! می گویم چرا؟؟؟

می گوید: فکر نمی کردم بیست نفر از این خنگ تر هم تو ایران باشد!

زیبا بینی

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: چشم آدمی اگر قشنگ بین باشد، خوب است. امیدوارم آهسته آهسته در صدد باشیم که حسن بینیم. از

چشم خودش بین چگونه صنعتش را دوست دارد. مصنوع خود اوست. اگر هیچ کس او را نخواهد، می گوید خودم تو را می خواهم.

مبادا خدای نخواستہ در زندگی تان یک وقت عیب جویی و عیب بینی کنید. مؤمن اصلا در صدد عیب جویی نیست که نیست. حتی در صدد عیب دیدن در معیوب ها هم نیست. مؤمنین در هر کسی پی حسن می گردند، هر چند یک ذره باشد. آسمان و زمین پر از حسن و زیبایی است.

ص: ۳۴

۱- قصص الأنبياء عليه السلام (للراوندي)، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۹.

عفو و گذشت

می فرمود: یک وقت می گوییم: «یا غفار» و یک وقت خودمان می بخشیم. مصداق، بالاتر است. یا غفار به من رسید و خودم هم بخشنده شدم.

اول گفتم: «یا غفار» کم کم دیدم شب و نیمه شب خدا دستی به سرم کشید و حالم بهتر شد. قوت قلبم زیادتر شد. می توانم با او بنشینم و صحبت کنم. در وقت گرفتاری رضایتم بیشتر شد. غفار آمد و مرا گرفت. الآن خودم ریخت و پاش می کنم. هر کس به من ظلم کرده است و آبرویم را ریخته است، او را می بخشم

ریزه خواری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من تتبع ما یقع من مائدته فأکله ذهب عنه الفقر و عن ولده و ولد ولده إلى السابع؛^(۱) هر کس ریزه سفره اش را دنبال کند و بخورد، فقر و ناداری از خودش و تا هفت پشت از فرزندانش برود.

غزلی زیبا از سعدی

ای ساریبان آهسته رو کارام جانم می رود

آن دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

من مانده ام مهجور از او بیچاره و رنجور از او

گویی که نیشی دور از او در استخوانم می رود

گفتم به نیرنگ و فسون پنهان کنم ریش درون

پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود

ص: ۳۵

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۲۸.

محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان
کز عشق آن سرو روان گویی روانم می رود
او می رود دامن کشان من زهر تنهایی چشان
دیگر میسر از من نشان کز دل نشانم می رود
برگشت یار سرکشم بگذاشت عیش ناخوشم
چون مجمری پر آتشم کز سرد خانم می رود
با آن همه بیداد او وین عهد بی بنیاد او
در سینه دارم یاد او یا بر زبانم می رود
باز آی و بر چشمم نشین ای دلستان نازنین
کاشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می رود
شب تا سحر می نغنوم و اندرز کس می نشنوم
وین ره نه قاصد می روم کز کف عنانم می رود
گفتم بگریم تا ابل چون خر فروماند به گل
وین نیز نتوانم که دل با کاروانم می رود
صبر از وصال یار من برگشتن از دلدار من
گرچه نباشد کار من هم کار از آنم می رود
در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود
سعدی فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا
طاقت نمی آرم جفا ار از فغانم می رود

برکات تقوا

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

فإن تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم و شفاء مرض أجسادکم و صلاح فساد صدورکم و طهور دنس

ص: ۳۶

أنفسكم و جلاء غشاء أبصاركم و أمن فزع جاشكم

و ضياء سواد ظلمتكم فاجعلوا طاعه الله شعارا دون دثاركم و دخيلا دون شعاركم و لطيفا بين أضلاعكم و أميرا فوق أموركم و منهلا لحين وردكم و شفيعا لدرك طلبتكم و جنة ليوم فزعكم

و مصاييح لبطون قبوركم و سكنا لطول وحشتكم و نفسا لكرب مواطنكم فإن طاعه الله حرز من متالف مكتنفه و مخاوف متوقعه و أوار نيران موقده فمن أخذ بالتقوى عزبت عنه الشدائد بعد

دنوها و احلؤلت له الأمور بعد مرارتها و انفرجت عن الأمواج بعد تراكمها و أسهلت له الصعاب بعد انصابها و هطلت عليه الكرامه بعد قحوظها و تحدثت عليه الرحمه بعد نفورها و

تفجرت عليه النعم بعد نضوبها و وبلت عليه البركه بعد إرذاذها؛(۱) همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری های دل ها، روشنائی قلب ها، و درمان دردهای بدن ها، مرهم زخم جان ها، پاک کننده پلیدی های ارواح، و روشنائی بخش تاریکی چشم ها، و امنیت در نا آرامی ها، و روشن کننده تاریکی های شماسست. پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد، و آن را بر همه امورتان حاکم گردانید. اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواسته ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشتهای طولانی دوران برزخ، و راه

ص: ۳۷

نجات لحظات سخت زندگی، قرار دهید؛ زیرا اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده، و جایگاه های وحشتناک، که انتظار آن را می کشید، و حرارت آتش های برافروخته است. پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی ها از او دور گردند، تلخی ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی ها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیاپی و خسته کننده، آسان گردیده و مجدد و بزرگی از دست رفته چون قطرات باران بر او فرو می بارند، رحمت باز داشته حق باز می گردد، و نعمت های الهی پس از فرو نشستن به جوشش می آیند، و برکات تقلیل یافته فزونی گیرند.

لطیفه

می گویند: یک نفر خسیس یک بسته شکلات خرید و به منزل آورد و برای این که زود مصرف نشود، روی قوطی نوشت هر هشت ساعت یک عدد!

استفاده از نعمت ها

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: اگر اقتصاد از راه خدای تعالی و از راه مشروع به دست آمد، صرف قضای حوائج می شود. این که می بینید اقتصاد صرف لش بازی ها و عیاشی ها می شود، به خاطر این است که از راه باطل به دست آمده است.

اگر خدا سلامت را نصیب کسی کرد، نباید آن را مجانی مصرف کند، صرف لش بازی ها نکند. آن نیروی حاصل از سلامت، باید صرف اطاعت خدا شود. این نیرو مجانی به دست تو نیامده است. می توانی از

آن استفاده کنی. اگر صرف در طاعت خدا شد، به نفع خود توست.

فرض کن سی سال هم لب دریا رفتی و خوش بودی، الآن چه هستی؟ الآن یک انسان مسخ شده از انسانیت هستی. حالا بگو ما پنجاه سال خوش بودیم. منشأ آن خوشی، مثل خوشی حیوانات است. این خوشی نبوده است، آقا! نفهمیدی. گمان کرده ای به این دنیا آمده ای که فقط چیزی بخوری و بروی؟!

عروج بشر

می فرمود: نماز، منت های عروج و کمال بشریت است. عروج بشر این است، نه آن که مثل فضانوردان به فضا بروی و آسمان ها را ببینی. اگر همین جا به جایی رسیدی که غیر خدا را عبادت نکردی؛ نه هوی و هوس خود را پرستش کردی و نه هوی و هوس دیگران را، اگر از شیطان خود و از شیطان دیگران محفوظ بودی و فقط تکیه گاهت در عبودیت، حق تعالی بود، این نماز شما کبیر است و شما را به جایی می برد که از تمام نفوس بشری بی نیاز می شوید و فقط به حق تعالی احتیاج دارید. به وسیله این نماز، آگاهی هایی برای انسان پیدا می شود.

پیش هست او

این ثنا گفتن ز من ترک ثناست

کین دلیل هستی و هستی خطاست

پیش هست او بیاید نیست بود

چیست هستی پیش او کور و کبود

گر نبودی کور زو بگداختی

گرمی خورشید را بشناختی (۱)

ص: ۳۹

فایده سکوت

امام حسن علیه السلام فرمودند:

نعم العون الصمت فی مواطن کثیره و إن كنت فصیحا؛(۱) چه خوب کمک کاری است خاموشی در جایگاه های بسیاری، هرچند زبان گویایی داشته باشی.

امام جواد علیه السلام فرمودند:

لوسکت الجاهل ما اختلف الناس؛(۲) اگر نادان ساکت باشد مردم با هم اختلاف ندارند.

فضیلت مساکین

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اللهم أحنینی مسکینا و أمتنی مسکینا و احشرنی فی زمره المساکین؛(۳) خدایا، مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مسکینان محشور گردان!

ابوذر می گوید:

أوصانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسبع خصال حب المساکین والدنو منهم؛(۴) رسول خدا مرا به هفت چیز وصیت فرمود. یکی هم دوستی با مساکین و آمیزش با آن هاست.

ص: ۴۰

۱- معانی الأخبار، ص ۴۰۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰.

۴- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لكل شيء مفتاح، و مفتاح الجنة المساكين و الفقراء؛^(۱) برای هر چیز کلیدی است و کلید بهشت، دوست داشتن مسکینان و فقیران است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الفقراء مملوك أهل الجنة والناس كلهم مشتاقون إلى الجنة و الجنة مشتاقه إلى الفقراء؛ فقرا پادشاهان اهل بهشت اند. همه مردم مشتاق بهشت هستند، و بهشت مشتاق فقرا.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: وقتی به خانه فقیرتر از خودت می روی و مهمان می شوی، از خدا شاکر می شوی. وقتی به خانه غنی تر از خودت می روی و مهمان می شوی، خدای ناکرده خلقت تنگ می شود و از خدا دلگیر می شوی و یا زنت به تو می گوید: تو اصلا به فکر زندگی ما نیستی، اصلا تو عرضه نداری. در نتیجه رابطه بین شما به هم می خورد. پس مصلحت در این است که در امور دنیوی با پایین تر از خودت بنشینی.

کیمیای نظر

من غریبم از بیابان آمدم

بر امید لطف سلطان آمدم

بوی لطف او بیابان ها گرفت

ذره های ریگ هم جان ها گرفت

تابدین جابهر دینار آمدم

چون رسیدم مست دیدار آمدم

ص: ۴۱

بهر نان شخصی سوی نانبا دوید
داد جان چون حسن نانبا را بدید
بهر فرجه شد یکی تا گلستان
فرجه او شد جمال باغبان
همچو اعرابی که آب از چه کشید
آب حیوان از رخ یوسف چشید
رفت موسی کآتش آرد او به دست
آتشی دید او که از آتش برست
جست عیسی تا رهد از دشمنان
بردش آن جستن به چارم آسمان
دام آدم خوشه گندم شده
تا وجودش خوشه مردم شده
باز آید سوی دام از بهر خور
ساعد شه یابد و اقبال و فر
طفل شد مکتب پی کسب هنر
بر امید مرغ بالطف پدر
پس ز مکتب آن یکی صدری شده
ماهگانه داده و بدری شده
آمده عباس حرب از بهر کین
بهر قمع احمد و استیز دین

گشته دین را تا قیامت پشت و رو

در خلافت او و فرزندان او

من برین در طالب چیز آمدم

صدر گشتم چون به دهلیز آمدم

آب آوردم به تحفه بهر نان نان

بوی نانم برد تا صدر جنان

برون راند آدمی را از بهشت

نان مرا اندر بهشتی در سرشت

رستم از آب و زنان همچون ملک

بی غرض کردم برین در چون فلک

بیغرض نبود بگردش در جهان

غیر جسم و غیر جان عاشقان(۱)

اسباب آسایش

امام صادق علیه السلام فرمودند:

النوم راحه للجسد و النطق راحه للروح و السکوت راحه

ص: ۴۲

للعقل؛ (۱) خواب آسایش تن، و نطق آسایش روح، و سکوت

آسایش عقل است.

نور وجود اهل بیت علیهما السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: اهل بیت علیهما السلام انسان های کاملی هستند که به ماسوا احاطه و سعه وجودی دارند و همه ذرات و موجودات از شعاع وجودی آن بزرگواران نور وجود می گیرند.

پیامبر و اهل بیت علیهما السلام خزانه های خدا هستند و خداوند خزانه هایی دارد که از اول خلقت تا به حال کسی به آن ها دست نیافته است.

ان شاء الله محمد و آل محمد علیهما السلام به دل ما پا بگذارند و خانه را صاحبخانه تصرف کنند. وقتی آن ها بیایند ما بر جا نمی مانیم.

برای دوستان اهل بیت همین افتخار بس است که زیر سایه محمد و آل محمدند. دوستان اهل بیت در دنیا چون خودشان مستقیماً نمی توانستند از آفتاب توحید استفاده کنند، آفتاب توحید که بر محمد و آل محمد علیهما السلام تابید و سایه آن ها زیر پایشان افتاد، دوستان اهل بیت هم رفتند از سایه آن ها استفاده کردند.

پیامک به همسر

شوهری یک پیامک به همسرش ارسال کرد:

سلام، من امشب دیر میام خونه؛ لطفاً همه لباس های کثیف من را بشور و غذای مورد علاقه ام را درست کن ...، ولی پاسخی نیامد.

پیامک دیگری فرستاد:

ص: ۴۳

راستی! یادم رفت بهت بگم که حقوقم اضافه شده و آخر ماه می خوام برات یه ماشین بخرم.

همسر: وای خدای من! واقعا؟! شوهر: نه، می خواستم مطمئن بشم که پیغام اولم به دستت رسیده، یا نه؟

گذران عمر

امام حسین علیه السلام فرمودند: یا ابن آدم إنما أنت أيام كلما مضى يوم ذهب بعضك؛^(۱) ای پسر آدم، تو همچون روزگار هستی که روزی که بگذرد، قسمتی از (عمر و نیروی) تو کم می گردد. به بزرگی گفتند: ^(۲) حالت چطور است؟ گفت: از مرگ غفلت کرده ام، گناهان مرا احاطه کرده اند و اجل با شتاب به سویم می آید. نمی دانم به چه سختی هایی می افتم، و کیست که حالش از من بدتر باشد و خطرش بیشتر؟ سپس به گریه افتاد.

ابو العتاهیه که از شعرای عرب بود، به عیادت ابی نواس شاعر که در آخرین لحظات زندگی به سر می برد رفت. پرسید: خود را چگونه می بینی؟ ابو نواس، در پاسخ این اشعار را قرائت نمود:

دب فی الفناسفلا و علوا

و ارانی اموت عضوا فعضوا

ذهبت جدتی بطاعه نفسی

فتذکرت طاعه الله نضوا

ص: ۴۴

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۰.

۲- قال بعضهم لرجل كيف أصبحت؟ فقال أصبحت و الله في غفلة من الموت مع ذنوب قد أحاطت بي و اجل مسرع أقدم على هول لا ادري على ما اقتحم فمن أسوأ حالا مني و اعظم خطرا ثم بلى.

لیس من ساعه مضت بی الا

نقصی بمرهالی جزء

قد أسأت کل الاسائه فاللهم

صفحاعنا و عفوا عفوا

یعنی بیماری آنچنان مرا به نابودی کشانده، که مالک بالا و پایین خود نیستم، و می بینم که از عضوی پس از عضوی، جانم بیرون می رود و کوشش در راه اطاعت هوای نفس گذشت، و اکنون که پیر و فرسوده گشته ام به یاد طاعت خدا افتاده ام، و ساعتی به من نگذشته، مگر این که با تلخی خود، جزئی از مرا کم کرده، آری گناه کرده ام، چه گناه بسیاری! ولی ای خدای بزرگ، از ما بگذر و عفو مان کن! (۱)

مریدهای نادان!

می گویند یک شب فقیری آمد و به امام جماعت مسجد گفت: من گرفتارم، به من کمک کنید. امام جماعت به او گفت: من بیت المال نزد هست، ولی نمی دانم تو راست می گویی، یا نه. شاهد یا مدرکی داری؟ این بنده خدا گفت: من مسافر هستم و شاهد ندارم. خلاصه او را رد کرد.

وقتی می خواست برود مریدی نادان که از امام جماعت کدورت در دل داشت، جلوی فقیر را گرفت و گفت: فردا شب بیا، من یک راه حلی به تو نشان می دهم.

فردا شب که آمد به او گفت: جلوی جمعیت به آقا بگو: من درمانده ام، به من کمک کنید!

اگر آقا گفت: شاهد داری؟ بگو: بله، دو تا شاهد دارم که بالاترین شاهدان

ص: ۴۵

هستند. بگو: شاهد اول من خداست و شاهد دومم پیغمبر است.

این فقیر هم آدم ساده ای بود. درخواستش را جلوی جمعیت مطرح کرد. امام جماعت به او گفت: شاهد یا مدرکی داری؟ در پاسخ امام جماعت گفت: شاهد من خدا و پیغمبر است. یکبارہ آن مرید نادان از جا بلند شد و گفت: جناب فقیر، یک شاهدی بیاور که امام جماعت ما او را بشناسد. امام جماعت ما نه خدا را می شناسد، نه پیغمبر را.

بترسیم از مریدانی که غلو می کنند. بدانیم که یک روز ما را به زمین می زنند.

فضیلت مساجد

امام صادق علیه السلام فرمودند:

علیکم بآتیان المساجد فانها بیوت الله فی الأرض ومن أتاها متطهر طهره الله من ذنوبه و کتب من زواره فاکثروا فیها من الصلاة و الدعاء وصلوا من المساجد فی بقاع مختلفه فإن کل بقعه تشهد للمصلی علیها یوم القیامه؛(۱) بر شما باد به رفتن به مساجد که آن ها خانه های خدا در زمین است. هر کس در حالی که خود را پاکیزه کرده باشد به مسجد برود، خدایش او را از گناهان پاک می کند و او را از زائران خود می نویسد. در مساجد بسیار نماز بگذارید و دعا کنید. و در مساجد مختلف نماز بگذارید که هر سرزمین و بقعه، روز رستاخیز برای کسی

که در آن نماز گزارده است گواهی می دهد.

ص: ۴۶

۱- الأمالی للصدوق، ص ۳۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۰ ص ۳۸۴.

جود بر بندگان

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

من نگردم پاک از تسیحشان

پاک هم ایشان شوند و درفشان

گر نماز و روزه ات فرموده ام

ره به سوی خویشان بنموده ام (۱)

حقیقت ولایت

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: ولایت همان تصرف در نفوس است و در عصر ظهور، حضرت در عقول تصرف می کنند و عقل ها همه کامل می شود. حضرت در آن عصر، اعمال ولایت می کنند؛ چون بدون آن نمی توان با تجهیزات قدرت ها مقابله کرد. البته این به حسب فکر ماست که می گوییم حضرت این چنین می کند.

کسی که ولایت دارد، نظرش تغییر نمی کند؛ چون با ولایت حقیقت روشن است و غیر قابل تغییر است. ولایت نور الهی است. همیشه نظرات یکسان است؛ چون به واقع رسیده است. این علم نوری است. اجتهاد، از باب اضطرار است و در حقیقت، از اوامر اضطراریه است.

قوت فقرا

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن الله سبحانه فرض في أموال الأغنياء أقوات الفقراء فما جاع فقير إلا بما متع به غني و الله تعالى سائلهم عن ذلك؛ (۲) همانا

ص: ۴۷

۱- مثنوی معنوی، دفتر دوم.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

خدای سبحان روزی فقرا را در اموال ثروتمندان قرار داده است، پس فقری گرسنه نمی ماند، جز به کامیابی ثروتمندی. و خداوند از آنان در باره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

بداهه گویی شهریار

استاد شهریار شبی در مجلسی شعری سرود که با این بیت شروع می شد:

امشب از دولت می دفع ملالی کردیم

این هم از عمر شبی بود که حالی کردیم

خانم جوانی در مجلس حضور داشت. گفت: استاد، شعر بسیار زیبایی بود و من مبهوت شدم. ولی در عجبم چگونه فی البداهه همچنین شعری سرودید؟! مطمئن هستید این شعر را از قبل آماده نکرده بودید؟

استاد فرمود: اسم شما چیست؟ گفت: اسمم غزال است و شیفته

شعرهایتان.

استاد مکثی کرد و گفت:

امشب از دولت می دفع ملالی کردیم

این هم از عمر شبی بود که حالی کردیم

شهریارا غزلت خوانده غزالی زیبا

بد نشد با غزلی صید غزالی کردیم

حکمت و عدالت خداوند

امام باقر علیه السلام فرمودند: پیامبری از انبیای بنی اسرائیل هنگام عبور از کنار جسد مردی گذشت که زیر دیواری گرفتار شده بود و بعضی از بدنش از آن بیرون مانده بود و پرندگان به او نوک می زدند و سگ ها از بدن او ارتزاق می کردند.

کمی که پیش رفت به شهری رسید که در آنجا یکی از بزرگان شهر

و وفات یافته بود و جنازه او را بر تختی با پوشش حریر و دیبا قرار داده و پیرامون آن چراغ‌ها افروخته بودند. عرضه داشت: پروردگارا، می‌دانم که تو پادشاه عادل هستی که هرگز ستم نمی‌کنی. آن بنده تو فردی مؤمن بود که یک چشم بر هم زدن به تو کفر نورزیده بود. اما جسد او به آن حال در آمده بود. و این یکی بند کافری است که یک چشم بر هم زدن به تو ایمان نیاورده بود و آن وقت او را با این عزت و احترام میرانده‌ای!

خداوند عز و جل فرمود: همانطور که گفتم من حاکم عادل هستم و ستم نمی‌کنم. آن بنده مؤمن من در نزد من بدی و گناهی داشت. به عقوبت آن گناه او را به آن صورت میراندم تا با من در حالی ملاقات کند که هیچ گناهی در نامه عملش نباشد. و این بند کافر من، عمل خیری در نزد من داشت. من او را به این صورت میراندم تا در حالی مرا ملاقات کند که هیچ حقی در نزد من نداشته باشد. (۱)

فخر فروشی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: من صنع شيئاً للمفاخره حشره الله يوم القيامة أسود الوجه؛ (۲) کسی که کار خیری را انجام دهد و هدف او از این کار، به خود بالیدن و شکوه و جلال دنیایی و خود را در معرض تماشا قرار دادن باشد، خداوند در روز قیامت او را با صورتی سیاه محشور کند.

ص: ۴۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۵۸.

۲- ثواب الأعمال، ص ۲۵۵.

قیامت شو

پس قیامت شو قیامت را ببین

دیدن هر چیز را شرطست این

تا نگردي او ندانی اش تمام

خواه آن انوار باشد یا ظلام(۱)

مدارا با نفس

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن نفسک مطیتک إن أجهدتها قتلتها و إن رفقت بها ابقیته؛(۲) بی تردید نفس و بدن تو وسیله سواری توست. اگر افزون بر طاقت آن بار کنی آن را می کشی، و اگر با آن مدارا و نرمی کنی آن را باقی می داری.

گنجشک و سلیمان علیه السلام

روایت شده است که حضرت سلیمان علیه السلام گنجشک نری را دید که به جفت خود می گوید: چرا خودت را از من دریغ می داری؟ اگر بخوادم به سلیمان را با منقار خود بر می دارم و آن را به دریا می افکنم! سلیمان در حالی که لبخند می زد به آن گنجشک گفت: آیا به راستی می توانی این کار را بکنی؟

گنجشک گفت: نه، ای پیامبر خدا! اما گاهی اوقات مرد برای همسرش خودنمایی می کند و خودش را پیش او بزرگ نشان می دهد و عاشق را بر آنچه می گوید ملامتی نیست.

سلیمان به گنجشک ماده گفت: چرا خودت را از او دریغ می داری، در

ص: ۵۰

۱- مثنوی معنوی، دفتر ششم.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۳۲.

حالی که او عاشق توست؟ گفت: ای پیامبر خدا! او عاشق نیست بلکه لاف عشق می زند؛ چون در کنار من غیر مرا هم دوست دارد. سخن ماده گنجشگ در دل سلیمان اثر کرد و بشدت گریست و چهل روز از مردم کناره گرفت و در این مدت از خداوند مسألت می کرد که دل او را برای محبت خودش خالی گرداند و محبتش را با محبت غیر خود نیامیزد. (۱)

اصلاح مفت!

یک روز مردی دست بچه ای را گرفت و به سلمانی برد. به سلمانی گفت: من عجله دارم. اول سر مرا بتراش، بعد هم موهای بچه را بزن. سلمانی سر او را تراشید. مرد به سلمانی گفت: تا موهای بچه را اصلاح کنی برمی گردم.

سلمانی سر بچه را هم اصلاح کرد، ولی خبری از آمدن مرد نشد. به بچه گفت: چرا پدرت نمی آید؟! بچه جواب داد: او پدرم نبود. سلمانی گفت: پس کی بود؟ گفت: نمی دانم. در کوچه مرا دید و به من گفت: بیا دو نفری برویم مجانی اصلاح کنیم.

چند حدیث کوتاه

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من لم یصلحه حسن المداراه أصلحه سوء المكافاه؛ (۲) هر کس را نیکویی مدارا اصلاح نکند، بدی مکافات او را اصلاح می کند.

ص: ۵۱

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۹۵، ح ۳.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص، ۴۴۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

المنافق یملک عینیه بیکى کما یشاء؛^(۱) منافق بر دیدگان خویش

مسلط است؛ چنان که بخواهد گریه می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أكبر الحمق الإغراق فی المدح و الذم؛^(۲) بزرگ ترین کم خردی

اغراق در ستایش و نکوهش است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لسفره فی سبیل الله خیر من خمسين حجه؛^(۳) سفری در راه خدا از

پنجاه حج بهتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

البلاهه أذنی إلى الإخلاص من فطانه براء؛^(۴) بلاهت و کودنی،

به نجات و رستگاری نزدیک تر است تا تیز هوشی بی حاصل.

برخی از بزرگان فرموده اند:

لا تصحب الشریر فإن طبعک یسرق من طبعه و أنت لا تدری؛^(۵) با انسان های شرور مجالست نکن که طبیعت تو شرارت را از

طبیعت او می رباید و تو متوجه نیستی.

ص: ۵۲

۱- نهج الفصاحه، ص، ۷۸۴.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۷۷.

۳- نهج الفصاحه، ص ۶۲۷.

۴- جامع السعادات، ج ۱، ص ۶۱.

۵- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: خدا شما را آورده و خدا شما را بر می گرداند. بیاید از باطن به خدای خود تسلیم شوید. آن وقت گویا خودتان خود را می آورید و می برید و به شما بیشتر خوش می گذرد. اگر تسلیم هم نشوی تو را می برند، ولی به تو سخت می گذرد.

اما اگر توجه کنی که او عالم و خیرخواه توست و تو جاهل به مصالح خویش و بیشتر خواستار هوس هایت هستی که اغلب بر خلاف مصالح توست، به مشیت او تن می دهی و تسلیم می شوی و همان را که او اراده کرده تو هم می خواهی. از آن به بعد هر چه می شود، همان است که تو می خواهی و گویا خودت انجام می دهی.

کسی که به کار قومی راضی باشد، از همان قوم است. کسی که به فعل خدا رضا شود، خدایی است. وقتی به فعل خدا راضی شدی، مثل این خواهد بود که کارهایی را که خدا با تو می کند خودت می کنی. به فعل خدا باید رضا داد.

کارهای خدا را امضا کن. اگر امضا نکنی غصه ها را خورده ای و همه از کیسه ات رفته است. اگر دانستیم خدا خیر ما را می خواهد، غصه نمی خوریم. کارهایی که او می کند، همه برای ما خوب است. پس با اختیار خود آن را امضا کن. مشیت خدا مشی خداست؛ آن را امضا کن. به یک حساب محمد و آل محمد صلی الله علیه و آلهما و سلم مشیت اند.

اگر کارهای خدا را امضا کردی، خیلی خیر می بارد. خوش اخلاقی به سوی شما رو می آورد، باطن شما هم با خدا آشتی کرده است.

چنان لطف او شامل هر تن است

که هر بنده گوید خدای من است

چنان کار هر کس به هم ساخته

که گویا به گیری نپرداخته (۱)

آیا می دانستید

آیا می دانستید یک مادر ۲۰ سال زمان صرف می کند تا از پسرش یک مرد بسازد و یک دختر در عرض ۲۰ ثانیه آن را می رباید؟!

آیا می دانستید امسال دولت برای کاهش قیمت تخم مرغ به خروس های ولگرد وام ازدواج می دهد؟

آیا می دانستید آقایان وقتی می خواهند کاری انجام دهند، اول خوب فکر می کنند، بعد به حرف دلشان گوش می دهند، به خدا توکل می کنند و ... در آخر کاری را انجام می دهند که نشان بگویند؟!

آیا می دانستید تو این دنیا فقط مداد است که از مغزش خوب استفاده می کند؟!

آیا می دانستید چینی ها چون شبیه هم هستند عکاس ندارند. همینجوری می روند بقالی سر کوچه و می گویند: ۹ تا عکس ۴۳ مردونه بدید...؟!

آیا می دانستید وقتی می میرید خودتان نمی فهمید که مرده اید. دردی هم ندارید، اما تحملش برای دیگران خیلی سخت است و درد می کشند؟!

آدم بی شعور هم دقیقاً همین طور است!

عاقبت منت گذاردن

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

المنان علی الفقراء ملعون فی الدنيا و الآخرة و المنان علی أبویه و

ص: ۵۴

و إخوته وأخواته بعيد من الرحمه و بعيد من الملائكه قريب من النار لا يستجاب له دعوه و لا يقضى له حاجه و لا ينظر الله إليه في الدنيا و الآخر؛(۱) کسی که (به خاطر بخشش) به فقرا منت گذارد، در دنیا و آخرت ملعون است. و کسی که به پدر و مادر و برادران و خواهران منت گذارد، از رحمت (حق) و از فرشتگان دور و به آتش نزدیک است و دعایش مستجاب نگردد، و نیازهایش مرتفع نشود و در دنیا و آخرت مورد مهر خدا، واقع نگردد.

خداوند هم فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛(۲) ای

کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید.

رسول خدا فرمودند:

من اصطنع إلى أخيه معروفًا فامنن به أحبط الله عمله وثبت وزره و لم يشكر له سعيه؛ هرکس به برادر هم کیش خود احسانی کند، و سپس بر او منت نهد، خداوند عمل او را (که آن احسان باشد) نابود می کند، و وزر آن منت نهادن را بر او بنویسد، و سعی او را مشکور ندارد.

سپس فرمود:

يقول الله عز وجل حرمت الجنه على المنان و البخيل و القنات و هو النمام؛(۳) خداوند عز و جل فرموده است: بهشت بر منت گذار، و

ص: ۵۵

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷.

بخیل و قنات که همان سخن چین است حرام است.

همچنین فرمودند:

من أسدی إلى مؤمن معروفا ثم آذاه بالكلام أو من عليه فقد أبطل الله صدقته؛^(۱) هر کس به اهل ایمانی خدمتی نیکو کرد، آن گاه او را با سخن خود آزرده، یا بر او منت گذارد، بی تردید خداوند صدقه و خدمت او را باطل می کند.

لطیفه

می گویند: کاسبی برای این که کسب و کارش رونق پیدا کند، وقتی همسرش فوت کرد، دستور داد روی سنگ قبر خانمش بنویسند: این همسر آقای فلانی است که در فلان خیابان مغازه دارد. آدرس و تلفن خودش را هم روی سنگ قبر خانمش نوشت تا هر کس آن را دید و برای او فاتحه خواند، تبلیغی هم از بازار کار او بشود. این هم یک حيله خنده آوری است.

جایگاه بندگان مخلص خدا

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

لو جعلت الدنيا كلها لقمه واحده - لقمتهها من يعبد الله خالصا لرأيت أني مقصر في حقه، ولو منعت الكافر منها حتى يموت جوعا و عطشا، ثم أذقته شربه من الماء لرأيت أني قد أسرفت؛^(۲)

ص: ۵۶

۱- وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۴۵۴.

۲- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام ص ۳۲۹.

اگر تمام دنیا به صورت یک لقمه در آید و آن را بخورد بنده مخلص خدا بدهم، به نظرم در حق او کوتاهی کرده ام. و اگر جلوی کافر را بگیرم تا گرسنه و تشنه جان بدهد، آنگاه یک جرعه آب به

او بچشانم، به نظرم اسراف نموده ام.

پایندگی

گر بریزد خون من آن دوست رو

پایکوبان جان برافشانم به رو

آزمودم مرگ من در زندگی است

چون رهم زین زندگی پایندگی است

اقتلونی اقتلونی یا ثقات

ان فی قتلی حیات فی حیات

عاشقان راشد مدرس حسن دوست

دفتر و درس و سبقشان روی اوست

خامشند و نعره تکرارشان

می رود تا عرش و تخت یارشان

درسشان آشوب و چرخ و زلزله

نه زیادات است و باب سلسله

سلسله این قوم جعد مشکبار

مسأله دور است لیکن دور یار(۱)

آثار صدقه

امام صادق علیه السلام فرمودند:

داؤوا مرضاكم بالصدقه و ادفعوا البلاء بالدعاء و استنزلوا الرزق بالصدقه فإنها تفكك من بين لحي سبعمائه شيطان و ليس شىء أثقل على الشيطان من الصدقه على المؤمن و هى تقع فى يد الرب تبارك و تعالى قبل أن تقع فى يد العبد؛ (٢) بيمارانتان را با

ص: ٥٧

١- مثنوى معنوى، دفتر سوم.

٢- من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٦.

صدقه مداوا کنید، و بلا را با دعا دفع نمایید، و نزول رزق را به وسیله صدقه بطلبید؛ زیرا صدقه رزق را از میان دو فک هفتصد شیطان که همگی مانع وصول آن اند رها می سازد، و هیچ چیز بر شیطان سنگین تر از صدقه بر مؤمن نیست. و صدقه پیش از آن که در دست بنده واقع شود، در دست خدای تبارک و تعالی قرار می گیرد.

اخلاق در خانواده

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: کمال انسان در این است که خانواده اش از او خوشنود باشند. کمال مرد در آن است که خانواده اش از او راضی باشند.

هر زنی که مردش از او رضا باشد، آن زن عزیز خداست. هر مردی هم که زنش از او رضا باشد، آن مرد عزیز خداست. کمال زن و مرد در این است. بقیه اش دیگر حرف است. خدا از همه اعمال چنین زن و مردی راضی است.

خوب رفتار کردن با زن هنر دین است. مردی که با زنش خوب رفتار کند، همه جا آفاست. زن هم وقتی مردش از او رضا باشد، می تواند همه کارهایش را به خوبی انجام دهد.

نمونه کامل یک زن و شوهر مؤمن حضرت علی و حضرت زهرا می باشند که یک روح و یک جان بودند در دو پیکر.

بهترین راه، محبت کردن به همسر و فرزندان است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین شما کسی است که بهترین شما در رابطه با خانواده اش باشد، و من

بهترین شما در رابطه با خانواده ام هستم.

هر کاری که می توانی بکن، پول خرج همسرت کن، به او محبت کن، تا با هم یگانه شوید.

زن و مرد باید به همدیگر خوشبین باشند و هر کدام عیب را از خود بدانند و به دیگری نسبت ندهند. اصلاً عیب دیدن کار خوبی نیست.

وقتی می خواهید از منزل خارج شوید، اهل خانه را خشنود کنید و بیرون بیایید. وقتی هم خواستید وارد خانه شوید، بیرون در استغفار کنید و صلوات بفرستید و هر ناراحتی که دارید بیرون بگذارید و با روی خوش داخل شوید. اهل خانه هم با روی خوش به استقبال شما بیایند. کمال زن و مرد در این است.

اگر زن و بچه ات زشت و بد به نظرت آمدند، به خودت بگو: درست نگاه کن، خدا آن ها را درست کرده است، مصنوع خدا مگر زشت و بد می شود؟

مواظب باش که مجلس ذکر، تنبل خانه تو نشود و زن و بچه را به حال خود رها ننمایی!

شرط زندگی و معاشرت را دعوا نکردن قرار دهید. یگانگی و الفت مبدأ همه خوبی هاست.

به همسر خود به نیت فاطمه زهرا علیه السلام خدمت کن. زن نیز اگر به قصد خدمت به اهل بیت در منزل کار کند، بهره می برد و زندگی شیرین می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: هیچ پیامبری آن گونه که من آزار دیدم اذیت نشد. شاید نیمی از اذیت های پیامبر از ناحیه برخی از همسران حضرت باشد، اما پیامبر یک «نه» به آن ها نگفت و با آن ها بسیار مدارا کرد.

اگر زن با مرد مدارا کند، در اعمال خوب او شریک است.

با بزرگ خانواده تان مدارا کنید. زن با شوهرش، فرزندان با پدرشان مدارا کنند و حرمت او را نگاه دارند.

بزرگ خانه باید تحریک نشود و از جا در نرود. هر چه اهل خانه توی سر هم بزنند او حرکت نکند.

از نکات پزشکی

وقتی سرتون درد می گیرد با نوک انگشت دو طرف شقیقه هاتون را بمالید. شاید خوب نشید، ولی کلا کلاس دارد.

تو فیلم ها پولدارها که سردرد می گیرند، این طوری می کنند!

نمایی از شیطان

در کتاب «رنگارنگ» میرزا علی اکبر عماد، لطایف زیبایی نقل شده است از آن جمله می گوید: کسی شیطان را در خواب دید که ریشی دارد و مهر و تسبیح و سجاده ای. دید خیلی ظاهر الصلاح است. آمد به او گفت: تو همان شیطانی که مردم را گمراه می کنی؟ گفت: بله. دست انداخت ریش شیطان را کشید و سیلی محکمی به او زد. از خواب پرید و ناله زد. دید که ریش خودش را کنده و صورتش را سرخ کرده است.

این نکته مهمی است. مرحوم آیت الله بهاءالدینی همواره می فرمود: شیطان خودت هستی. شیطان هر کس، نفس خود اوست.

ما دو شیطان داریم؛ یک شیطان بیرونی که ابلیس است. یک شیطان درونی که نفس اماره ماست. در کلمات منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام آمده است:

ص: ۶۰

شیطان کل انسان نفسه؛(۱) شیطان هر انسانی نفس اوست. شیطان اصلی همان نفس ماست. و این یک مطلب کلیدی است. این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شیطانی آسلم بیدی؛(۲) شیطان من مطیع و تسلیم من گردید.

فضیلت دختران

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من عال ثلاث بنات أو ثلاث أخوات وجبت له الجنة فقيل يا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الثنتين فقال و اثنتين فقيل يا رسول الله و واحدة فقال و واحدة؛(۳) هر کس نفقه سه دختر را بدهد، بهشت بر وی واجب می شود. عرض کردند: یا رسول الله، دو دختر چه؟ فرمودند: آن نیز همین طور. عرض کردند: یک دختر چه؟ فرمودند: آن نیز همچنین

وحی به مادر موسی

مادر موسی، چو موسی را به نیل

در فکند، از گفته رب جلیل

خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه

گفت کای فرزند خرد بی گناه

گر فراموش کند لطف خدای

چون رهی زین کشتی بی ناخدای

گر نیارد ایزد پاکت بیاد

آب خاکت را دهد ناگه بیاد

وحی آمد کاین چه فکر باطل است

رهروما اینک اندر منزل است

ص: ۶۱

٢- الفرقان، ج ٢٧، ص ٣٩١؛ مخزن العرفان، ج ٩، ص ٦٠.

٣- من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٤٨٢.

پردا شک را برانداز از میان
تا بینی سود کردی یازیان
ما گرفتیم آنچه را انداختی
دست حق را دیدی و نشناختی
در تو، تنها عشق و مهر مادری است
شیوه ما، عدل و بنده پروری است
نیست بازی کار حق، خود را مباز
آنچه بردیم از تو، باز آریم باز
سطح آب از گاهوارش خوشتر است
دایه اش سیلاب و موجش مادر است
رودها از خود نه طغیان می کنند
آنچه می گوئیم ما، آن می کنند
ما، به دریا حکم طوفان می دهیم
ما، بسیل و موج فرمان می دهیم
نسبت نسیان به ذات حق مده
بار کفر است این، به دوش خود منه
به که برگردی، به ما بسپاری اش
کی تو از ما دوست تر می داریش
نقش هستی، نقشی از ایوان ماست
خاک و باد و آب، سرگردان ماست

قطره ای کز جویباری می رود

از پی انجام کاری می رود

ما بسی گم گشته، باز آورده ایم

ما، بسی بی توشه را پرورده ایم

میهمان ماست، هر کس بینواست

آشنا با ماست، چون بی آشناست

ما بخوانیم، ار چه ما را رد کنند

عیب پوشی ها کنیم، ار بد کنند

سوزن ما دوخت، هر جا هر چه دوخت

زاتش ما سوخته هر شمعی که سوخت(۱)

مهریه حوا

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی حضرت آدم، حوا را دید، خواست به طرف او برود. خطاب شد: «یا آدم اخطب حواء منی و اذفع مهرها إلی ؛ ای آدم، حوا را از من خواستگاری کن و مهر او را به من بپرداز»

ص: ۶۲

حضرت آدم علیه السلام پرسید: «و ما مهرها یا رب؛ پروردگارا، مهریه او چیست؟» خداوند فرمود: «تصلی علی حبیبی محمد صلی الله علیه و آله و سلم عشر مرات؛ مهریه او آن است که ده مرتبه بر حبیبم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستی. (۱)

یعنی ای آدم، صبر کن، بدون مهریه که نمی شود دست درازی کنی. مهریه اش را ده تا صلوات قرار بده تا بر تو حلال شود.

لطف خداوند بر بندگان

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل بر پیامبری که در مملکت پادشاه جباری زندگی می کرد وحی نمود: به نزد آن جبار برو و به او بگو، من تو را حکومت نداده ام تا صدای مظلومان از دست تو به آسمان برسد. بدان که من آن ها را حتی اگر کافر باشند به حال خود رها نمی کنم. (۲)

تواضع در برابر برادران ایمانی

امام عسگری علیه السلام فرمودند: اعرف الناس بحقوق اخوانه و اشد هم قضاء لها اعظمهم عند الله شانا و من تواضع فی الدنيا لاخوانه فهو عند الله من الصديقين و من شيعه علی ابن ابی طالب علیه السلام حقا؛ هر کس به حقوق برادرانش شناساتر باشد و بیشتر آن ها را رعایت کند، مقامش نزد خدا بالاتر است. و هر کس در دنیا برای برادرانش فروتن باشد، نزد خدا

ص: ۶۳

۱- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۳.

۲- النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین (للجزائری)، ص ۴۵۸.

از صدیقان است، و به راستی از شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن گاه این داستان جالب و آموزنده از سیره امیر المؤمنین علیه السلام را بیان کردند:

«و لقد ورد علی امیر المؤمنین أخوان له مؤمنان أب و ابن»؛ امیر المؤمنین علیه السلام دو دوست خوب داشتند که پدر و پسر بودند. آن ها یک روز میهمان آن حضرت شدند.

«فقام إلیهما و أکرهما و أجلسهما فی صدر مجلسه و جلس بین أیدیهما»؛ حضرت وقتی فهمیدند این دو دوست مؤمن آمده اند، با شوق به سمتشان رفتند. آن ها را اکرام کردند و در صدر مجلس نشاندند. و خود در برابرشان نشستند.

«ثم أمر بطعام فأحضر فا کلامنه»؛ آن گاه به غلامشان فرمودند: غذا بیاورید. غذا آوردند و آن دو از آن غذا میل کردند.

«ثم جاء قنبر بطست، و إبریق من خشب و مندیل للیس»؛ آن گاه قنبر، غلام امیر المؤمنین علیه السلام یک تشت و یک آفتابه چوبی و حوله ای برای خشک کردن دستهایشان آورد. قبلا برای شستن دست ها بعد از غذا آفتابه و لگن می آوردند.

«و جاء لیصب علی ید الرجل فوثب امیر المؤمنین علیه السلام و أخذ الإبریق لیصب علی ید الرجل»؛ قنبر آمد که آب به دست آن مرد بریزد که ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام جست و آفتابه را از دستش گرفت تا خود آب به دست آن مرد بریزد.

«فتمرغ الرجل فی التراب و قال یا امیر المؤمنین الله یرانی و أنت تصب علی یدی»؛ آن مرد به خاک افتاد و گفت: آیا خدای من بنگرد که تو آب به

دستهایم بریزی؟! حضرت فرمودند:

أقعد و اغسل فإن الله عز و جل يراك و أخوك الذی لا یتمیز منك ولا یتفضل علیك یخدمك یرید بذلك فی خدمته فی الجنة مثل عشره أصعاف عدد أهل الدنيا و علی حسب ذلك فی ممالیکه فیها؛ بنشین و بشوی که خدای عز و جل تو و برادرت را که امتیاز و فضیلتی بر تو ندارد ببیند که به تو خدمت می کند، تا در بهشت ده برابر مردم دنیا به او خدمت کنند و به همان اندازه هم غلام دارد.

آن مرد نشست و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أقسمت علیك بعظم حقی الذی عرفته و بجلته و تواضعك لله حتی جازاك عنه بأن ندبني لما شرفك به من خدمتی لك لما غسلت مطمئنا كما كنت تغسل لو كان الصاب علیك قنبر؛ تو را به عظمت حق خودم که آن را می شناسی و بزرگش می شماری و به حق تواضع خودت برای خدا تا تو را در باره آن پاداش دهد، به خاطر این که مرا به چیزی فراخواند که افتخار خدمت من به تو نصیب گردد، قسمت می دهم که با همان آرامشی دستت را بشویی که اگر قنبر آب را می ریخت و می شستی. وقتی حضرت دست این پدر را شست، آفتابه را به دست پسرش، محمد بن حنفیه که آنجا بود داد و فرمود:

یا بنی لو كان هذا الابن حضرنی دون أیه لصببت علی یده و لكن الله عز و جل یأبی أن یسوی بین أبن و أیه إذا جمعهما مكان

ص: ۶۵

لكن قد صب الأب على الأب فليصب الابن على الابن؛ اگر این پسر جدا از پدر آمده بود، به دست او آب می ریختم، ولی خدای عز و جل نخواسته است که چون پدر و پسر همراه باشند با هم برابر باشند. پدر آب به دست پدر ریخت و پسر هم باید آب بر دست پسر ریزد و محمد بن حنفیه آب به دست پسر ریخت. آن گاه امام عسکری علیه السلام فرمودند:

فمن اتبع عليا عليه السلام على ذلك فهو الشيعي حقا؛(۱) هر کس در این امر پیرو علی علیه السلام باشد به راستی شیعه است.

حاضر جوابی ملا

ملا نصر الدین وارد روستایی شد. یکی از اهالی به او گفت: ملا، من تو را از طریق الاغت می شناسم.

ملا جواب داد: اشکالی ندارد؛ چون الاغ ها یکدیگر را خوب می شناسند!

مشقت کفر

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: کفار هم خدا دارند، ولی او را فراموش کرده اند. صرف این که گفتند: ما خدا نمی خواهیم، بی خدا نیستند. خدا بالای سرشان هست. حتی پیغام هم برای خدا دارند که تا ما اینجا هستیم با تو میانه ای نداریم، کافریم.

ص: ۶۶

۱- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۲۵، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۱۷.

خدا هم می گوید: من هم همان طور که با شما بوده ام، الآن هم هستم. مگر کسی می تواند بی صانع باشد. موت انسان کافر هم به دست صانع اوست. او را رها نمی کند. کافر هم می میرد و همین دلیل بر این است که خدا او را رها نکرده است.

محال است کسی کافر شود، آن کافری که حق کفر است. آدم اگر کسی را نمی خواهد، نباید غذایش را بخورد و نباید زیر آسمان او راه برود. آیا کسی را می توان پیدا کرد که این جور باشد؟ این است که می گویم: محال است کافر حقیقی وجود داشته باشد. کافر حقیقی در زمین و آسمان، در غیب و شهود پیدا نمی شود.

بین مؤمن شدن چقدر راحت و آسان است. ولی نمی توان کافر شد. چون نمی توانیم، تسلیم شدیم. خیلی سر خود را این طرف و آن طرف زدیم. از هر طرفی می خواستیم فرار کنیم نشد. چاره ندیدیم و مسلمان شدیم و خدا را قبول کردیم. به زور مسلمانان کرد، به زور مؤمن شدیم.

توصیه به شیعیان

امام زمان علیه السلام در توقیعی به شیعیانشان فرمودند:

فلیعمل کل امرئ منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا؛(۱) هر یک از شما باید به آنچه موجب می شود به محبت ما نزدیک شود عمل کند، و از آنچه او را به ناخرسندی و خشم ما نزدیک می کند اجتناب کند.

ص: ۶۷

از ابن عباس نقل شده است که در میان بنی اسرائیل مرد عابدی به نام بر صیصا بود که سال ها به عبادت پروردگار مشغول بود. تا آنجا که دیوانه ها و مریض ها را به نزد او می آوردند و او آن ها را مداوا می کرد و به دست او بهبود می یافتند.

روزی زن دیوانه ای را به نزد او آوردند که دارای چند برادر بود. از عابد شفای او را خواستار شدند. با رفتن برادران، شیطان به نزد عابد آمد و آنقدر او را وسوسه کرد که عابد با زن دیوانه در آمیخت و او از عابد حامله شد.

وقتی حمل او آشکار شد، شیطان به نزد عابد آمد و به او گفت: اگر برادرانش متوجه شوند، تو را خواهند کشت. پس این زن را بکش و دفن کن. و اگر برادرانش آمدند، بگو: از نزد من فرار کرده است. عابد در اثر القائات شیطان آن دختر را کشت و پنهانی دفن کرد.

از طرف دیگر شیطان به نزد برادران دختر رفت و آن ها را از عمل راهب باخبر ساخت و محل دفن او را به آن ها نشان داد. آن ها شکایت راهب را به نزد پادشاه آن سرزمین بردند. آن امر بر پادشاه و همه مردم بسیار دشوار آمد و پادشاه حکم به اعدام آن راهب نمود. همه به نزد راهب رفتند و با پیدا شدن جنازه دختر، راهب مجبور به اقرار شد.

وقتی آن راهب را بر چوبه دار بالا بردند، شیطان به نزد او آمد و گفت: من همان کسی هستم که تو را به این اعمال وادار کردم. اکنون اگر از من اطاعت کنی، من تو را از این مهلکه نجات خواهم داد.

راهب گفت: اکنون چه باید بکنم؟ شیطان گفت: مرا سجده کن. راهب گفت:

چگونه تو را سجده کنم، در حالی که مرا به دار آویخته اند؟ شیطان گفت: با ایماء و اشاره مرا سجده کن. راهب با اشاره او را سجده کرد و به خداوند کافر شد. خداوند تعالی ماجرای او را در این آیه شریفه بیان می کند:

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ (۱) چون حکایت شیطان که به انسان گفت: «کافر شو» و چون وی کافر شد، گفت: «من از تو بیزارم؛ زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان، می ترسم.» (۲)

در ره دوست

هر که از تن بگذرد جانش دهند

هر که جان در باخت جانانش دهند

هر که در سجن ریاضت سر کند

یوسف آسامصر عرفانش دهند

هر که گردد مبتلای درد هجر

از وصال دوست درمانش دهند

هر که نفس بت صفت را بشکند

در دل آتش، گلستانش دهند

هر که برسنگ آمدش مینای صبر

کی نجات از بند هجرانش دهند؟

هر که گردد نوح عشقش ناخدا

ایمنی از موج طوفانش دهند

هر که از ظلمات تن، خود بگذرد

خضر آسا آب حیوانش دهند

هر که بی سامان شود در راه عشق

در دیار دوست، سامانش دهند

هرکه چون وحدت به بیسو راه یافت

سر «القلب عرش رحمانش» دهند (۳)

ص: ۶۹

۱- سوره حشر، آیه ۱۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۸۶؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۴۶۰.

۳- وحدت کرمانشاهی.

بزرگان دین فرموده اند:

سوء الخلق سیئه لا ینفع معها کثره الحسنات؛^(۱) بد اخلاقی گناهی است که با وجود حسنات و نیکی های فراوان سودی نمی بخشد.

لذت مرگ!

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: ممکن است خدا یک خوشی به شما عطا کند که همه خوشی های گذشته را فراموش کنید. من برای موت هم یک وقت، همین تعبیر را می کردم و دست هم بر نمی داشتم. هنوز هم این طور است. موت را هم گفته اند که «هادم اللذات»^(۲) است. یعنی موت، همه لذت ها را ریشه کن می کند.

کسی که بخواهد بمیرد و یا دم مرگ باشد، هر چه در دنیا و عالم، لذت برده است، چه لذت هایی که از عبادت و ذکر خدا برده است و چه از غذا و چه از رفیق و چه از غذاهای روحی؛ مرگ، برای آن ها هادم است. یعنی همه را کنار می زند. از بس که لذیذ است.

کسی این طور معنا نکرده است، یا اگر هم کسی این جور معنا کرده باشد نادر است. خوبان و بزرگان را کاری ندارم. سایر مردم همه گفته اند: هادم اللذات یعنی آنقدر فشار دارد و سخت است که هر چه از اول عمر تا آن وقت لذت برده بودی، از گلویت در می آورد. هر بوی خوبی که استشمام

ص: ۷۰

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۰.

۲- تحف العقول، ص ۱۷۸.

کرده بودی، از شامه ات بیرون می کشد. هادم اللذات یعنی تمام لذت هایی که در دنیا دیده بودی نابود شد. آن را این جور معنا کرده اند. این معنا هم جا دارد و به کفار و بدان و اشقیاء می خورد. اما نه به دوستان اهل بیت علیهما السلام.

آیا وقتی که شیرین تر می آید، دیگر مزه شیرینی سابق در دهان شما باقی می ماند؟ شما یک جبه قند، دهانت گذاشتی، بعد من یک قاشق عسل در دهانت گذاشتم. وقتی عسل می آید آیا از آن قند خبری هست؟ قند ادب کرد و رفت.

لذت موت، یعنی آدمی به ملاقات امامش می رود. همان چیزی که سال ها از آن دم می زدیم. الآن چه اختیاری بمیری و خودت را جمع و جور کنی و چه اجباری، داری به ملاقات می روی و به سوی او هجرت می کنی.

هر چه گذشت می کنی، داری از دنیا رو به موت می روی. رگهای موت را کندهای لذیذتر می شود و سبک تر می شوی، بینا تر و دانا تر می شوی. از کارهایت پیداست. هر چه به میهمان خانه خدا نزدیک تر می شوی، شیرین تر می شود.

امیدوارم پیش از چشیدن مرگ و همین طور که نزدیک می شوید و عریان می شوید، بچشید که موت چقدر شیرین است. در آن صورت، نخواهی ایستاد که با هم برویم. می خواهی از من جلوتر بروی.

وقت شناسی

می گویند: واعظی بر فراز منبر بلندی رفت و شروع به سخنرانی کرد. جمعیت فراوانی پای منبر او بودند. اتفاقاً در باره شیطان صحبت می کرد. بعضی از مستمعین متأسفانه وقت شناس نیستند. یا فهم و عقل سؤال کردن را ندارند که چه وقت سؤال کنند و چه نوع سؤالی کنند و چگونه سؤال

بکنند. زمان و مکان و شرایط سؤال را نمی فهمند.

این آقا وسط منبر دست بلند کرد و گفت: آقا اسم زن شیطان چیست؟ آقا دید هم مجلس را با کلاس اشتباه گرفته است، و هم سؤالش یک سؤال است که نه به درد دنیا می خورد و نه به درد آخرت. خواست او را ضربه فنی کند که دیگر بیجا چنین سؤال نکند.

گفت: اسم زن شیطان ناموس مردم است. این از اسرار است. من نمی توانم پشت بلند گو و بالای منبر بگویم. اگر می خواهی بیا بالای منبر من در گوشت بگویم.

این هم آدم ساده ای بود. جلوی مردم بلند شد و رفت بالای منبر. گوشش را آورد نزدیک دهن آقای واعظ. او هم حرف های درشتی بارش کرد و گفت: مگر من دفتر ازدواج و طلاق دارم؟! مگر من عقد شیطان را خوانده ام؟! تو از شیطان چه خیری دیده ای؟! اسم زن شیطان را برای چه می خواهی؟!

این بنده خدا هم فکر نمی کرد که آقا این گونه جوابش را بدهد. خیلی خجالت کشید و برگشت سر جایش. اطرافیان به او گفتند: فلانی اسم زن شیطان چیست؟ گفت: این جزو اسرار است. هر کس می خواهد، برود بالای منبر آقا در گوشش بگوید!

برترین اعمال

شخصی مهار مرکب رسول خدا را گرفت و سؤال نمود: «یا رسول الله ای الأعمال أفضل؟ یا رسول الله کدام عمل برترین اعمال است؟» فرمودند:

ص: ۷۲

إطعام الطعام و إطياب الكلام؛(۱) غذا دادن به دیگران و سخن

خوب گفتن.

طالب بی قرار

جمل بی قراری ات از طلب قرار توست

طالب بی قرار شو تا که قرار آیدت

جمله ناگوارشت از طلب گوارش است

ترک گوارش از کنی زهر گوار آیدت

جمله بی مرادیات از طلب مراد توست

ور نه همه مرادها همچو نثار آیدت(۲)

حدیث صادق

جابر بن یزید می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هر گاه حدیثی برایم باز گفتی، سندش را نیز بیان فرما. امام علیه السلام فرمودند: پدرم از جدم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل علیه السلام از خدا - عز و جل - برای من حدیث گفته است، و هر حدیثی که برایت می گویم با این سند خواهد بود. بعد فرمودند:

یا جابر لحدیث واحد تأخذه عن صادق خیر لک من الدنیا و ما فیها؛(۳) ای جابر! همانا اگر یک حدیث از شخص راستگو و مورد اطمینان فراگیری، برای تو از دنیا و آنچه که در آن است بهتر است.

ادعاهای سلمان

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یاران خود فرمودند: «ایکم یصوم الدهر؛ کدام یک از

ص: ۷۳

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۱۲.

۲- دیوان شمس، غزل ۳۲۳.

۳- الأمالی للمفید، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۸.

شما روزه دهر می گیرد؟» سلمان گفت: من یا رسول الله.

پرسیدند: «فایکم یحیی اللیل؛ کدام یک از شما شب زنده داری می کند؟» باز سلمان گفت: من یا رسول الله.

پرسیدند: «فایکم یختم القرآن فی کل یوم؛ کدام یک از شما همه روز یک دور قرآن ختم می کند؟» باز هم سلمان گفت: من یا رسول الله.

یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و گفت: ای رسول خدا، سلمان چون مردی ایرانی است با این سخنان می خواهد بر ما جماعت قریش فخر بفروشد.

شما پرسیدید: کدام یک از شما روزه دهر می گیرد و همواره روزه دار است، گفت: من و حال آن که بیشتر روزها چیزی می خورد. سپس پرسیدید: کدام یک از شما شب زنده داری می کند، گفت: من و حال آن که بیشتر شب ها را خواب است. سرانجام فرمودند: کدام یک از شما در هر روز یک ختم قرآن می خواند، گفت: من و حال آنکه او بیشتر روزها ساکت است.

پیامبر به او فرمودند: «مه یا فلان ائی لک بمثل لقمان الحکیم سله فانه ینبئک؛ فلانی! آرام باش. کجا ممکن است به کس دیگری که چون لقمان حکیم است دست یابی؟ از خودش پیرس تا خبر دهد.»

آن مرد به سلمان گفت: ای ابا عبد الله! مگر تو مدعی نیستی که همیشه روزه داری؟ گفت: آری. گفت: من می بینم بیشتر روزها چیزی می خوری.

سلمان گفت: مقصودم از روز دهر چنان نبود که تو پنداشته ای. من سه روز در ماه روزه می گیرم و خداوند متعال فرموده است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهِ؛ (۱) هر کس یک کار نیک انجام دهد، ده برابر آن برای اوست.» وانگهی در روزه گرفتن، ماه شعبان را به ماه رمضان پیوسته می‌کنم و این روزه دهر است.

پرسید: مگر نگفتی که تمام شب را به شب زنده داری سپری می‌کنی؟ گفت: آری. گفت: تو بیشتر شب‌ها را خوابی. سلمان گفت: آنچنان که تو پنداشته‌ای نیست. من از حیب خود رسول خدا شنیدم که فرمود: «من بات علی طهر فکانما أحیا اللیل؛ هر کس شب را با طهارت بخوابد، چنان است که تمام آن را شب زنده داری کرده باشد.» و من همه شب با طهارت می‌خوابم.

گفت: مگر تو مدعی نیستی که در هر روز قرآن را ختم میکنی؟ گفت: چرا گفت: تو بیشتر ساعات روز را ساکتی. سلمان گفت: آنچنان که تو پنداشته‌ای نیست. من شنیدم حبیب رسول خدا به علی فرمود:

يا أبا الحسن مثلك في أمتي مثل قل هو الله أحد فمن قراها مره فقد قرأ ثلث القرآن ومن قراها مرتين فقد قرأ ثلثي القرآن و من قراها ثلاث مرات فقد ختم القرآن كله فمن أحبك بلسانه فقد كمل له ثلث الايمان ومن أحبك بلسانه وقلبه فقد كمل له ثلثي الايمان ومن أحبك بلسانه وقلبه و نصرک بیده فقد استکمل الايمان و الذی بعثنی یا علی لو أحبک أهل الأرض کمحبه أهل السماء لما عذب أحد بالنار و أنا أقرأ قل هو الله أحد كل يوم ثلاث مرات؛ ای علی! همانا مثل تو میان امت من، مثل سوره قل هو الله أحد است؛ هر کس آن را یک بار بخواند، یک سوم قرآن

ص: ۷۵

را خوانده است، و هرکس دو بار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده است، و هرکس آن را سه بار بخواند، چنان است که همه قرآن را ختم کرده باشد. و هرکس تو را به زبان خود دوست بدارد، یک سوم ایمانش کامل است. هرکس تو را به زبان و دل دوست بدارد، دو سوم ایمانش کامل است. و هرکس تو را با زبان و دل دوست بدارد، و با دست و عمل خویش یاری ات دهد، تمام ایمانش کامل است. و پیامبر به علی فرموده اند: ای علی! سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث فرموده است، اگر ساکنان و مردم زمین تو را چنان دوست بدارند که ساکنان آسمان ها دوست می دارند، هیچ کس از ایشان به آتش عذاب نمی شود و من در هر روز سه بار سورۀ اخلاص را می خوانم. پس از آن، آن مرد از جا برخاست و چنان بود که گویی سنگی در گلویش مانده است. (۱)

وزن کره ها

مرد فقیری بود که همسرش کره می ساخت و او آن را به یکی از بقالی های شهر می فروخت.

آن زن کره ها را به صورت دایره یک کیلویی می ساخت و مرد آن را به یکی از بقالی های شهر می فروخت و در مقابل آن مایحتاج خانه را می خرید.

روزی مرد بقال به مقدار وزن کره ها شک کرد و تصمیم گرفت آن ها را وزن کند.

هنگامی که آن ها را وزن کرد، به اندازه هر کره ۹۰۰ گرم بود. او از مرد فقیر

ص: ۷۶

عصبانی شد. روز بعد به مرد فقیر گفت: دیگر از تو کره نمیخرم. تو کره را به عنوان یک کیلو به من می فروختی، در حالی که وزن آن ۹۰۰ گرم است.

مرد فقیر ناراحت شد و سرش را پایین انداخت و گفت: ما سنگ ترازویی نداریم. یک کیلو شکر از شما خریدیم و از آن به عنوان وزنه ترازو قرار داده ایم!

یقین داشته باش که به اندازه خودت برای تو اندازه می گیریم!

ازدواج

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: کاستن از شهوات و تعدیل آن ها پایین ترین اثر ازدواج است.

ابتلائات و بلاها مایه رشدند. زن بلا (وسیله امتحان) است. ان شاء الله هیچ خانه ای بی بلا نباشد. بلا یکی کافی است. این بلا برای مرد خیلی نافع است، هم برای جنبه طبیعی مرد نافع است و هم اگر ایمان و یگانگی باشد، برای حقیقت او معرکه است.

در امور دنیوی همیشه با ضعیف تر از خودت بنشین، چون خوشحال بیرون خواهی آمد. از خانواده فقیرتر از خودت زن بگیر، چون آن زن با این کار تو زنده می شود و تو را یکپارچه جمال و خوبی می بیند و تا آخر عمر از جان و دل نوکری ات را می کند. چرا از خانواده دارا تر زن می گیری که مجبور شوی تا آخر عمر با تلخی و مرارت نوکری اش را بکنی و تحقیر شوی؟

وقتی دختر و پسر همدیگر را پسندیدند، کار را تمام کنید. مبادا شرط و

شروط بگذارید و مهریه سنگین، شیربها، گرفتن مجالس پر خرج عروسی، جهیزیه کلان و امثال آن را به همدیگر تحمیل کنید و از همان اول زندگی خانواده ها را خراب کنید.

شرط باطل کننده عقد است. همین جا عقد را خراب کردی. البته عقد اسلامی خراب نمی شود، ولی عقد ایمانی خراب می شود. چون تا می گویی شرط دارم، دختر و پسر دلشان می لرزد و در نتیجه عقد خراب می شود.

وقتی دختر و پسر در شب زفافشان یک دنیا غصه و نگرانی برای بدهی ها و مخارج دارند، بچه ای هم که درست می شود، حاضر نیست به این دنیایی که پر از نگرانی و غصه است بیاید، لذا مجبور می شوند پهلوی مادر را بشکافند و به زور بچه را بیرون بیاورند.

وقتی دو طرف همدیگر را پسندیدند، بگذارید با اختیار و میل خودشان آنچه در وسعشان است انجام دهند.

هر ازدواجی را که خداوند انعقاد کرده، یعنی خداوند قبلا آن ها را به عقد هم در آورده، واقع می شود و الا به هم می خورد. ندیدی بعضی از ازدواج ها به هم می خورد. مال این است که قبلا انعقاد خدایی نبوده است.

پس اگر زنی گرفتی و به نظرت بد از آب در آمد، نباید دیگران را مقصر بدانی. این چیزی است که خدا برایت بریده است و برای رسیدن تو به کمال بهترین ها بوده که برایت انتخاب کرده است. بهترین زن برای تو همین بوده است و اگر چشمت باز شود، می فهمی که اگر همه زن های عالم بودند، تو همین را انتخاب می کردی. پس راضی باش و خدا را شکر کن. نیمی از امر ازدواج، آسمانی است.

بنده عشق

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم
من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم
سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض
را به هوای سر کوی تو برفت از یادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم
تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق
هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم
می خورد خون دلم مردمک دیده سزااست
که چرا دل به جگر گوشه مردم دادم
پاک کن چهره حافظ به سر زلف ز اشک
ور نه این سیل دمامم ببرد بنیادم(۱)

بی اعتنائی به مادر

امام باقر علیه السلام فرمودند: در میان بنی اسرائیل عابدی به نام جریح بود که در

ص: ۷۹

۱- دیوان حافظ ، غزل شماره ۳۱۷.

صومعه خود به عبادت مشغول بود. مادرش به نزد او آمد و او را فرا خواند. اما عابد جواب او را نداد و مادرش بازگشت. مجدداً بار دیگر به نزد او آمد و او را صدا زد. اما باز هم جواب او را نداد و او بازگشت و گفت: از خدا می‌خواهم که نزد بنی اسرائیل رسوا شوی.

چون فردای آن روز فرا رسید، زن فاحشه‌ای به کنار صومعه آمد و آنجا ادعا کرد فرزند او از آن جریح است.

این ادعا در میان بنی اسرائیل شایع شد و همه می‌گفتند: کسی که مردم را به خاطر زنا سرزنش می‌کرد، خودش مرتکب زنا شده است! آنگاه پادشاه فرمان داد او را اعدام کنند. پس مادرش در حالی که به صورت خود سیلی می‌زد، با نگرانی و دلهره بر او وارد شد و به او گفت:

آرام بگیر، این‌ها از نفرین من است. وقتی مردم آن سخنان را شنیدند، گفتند: ماجرا چیست؟ مادر عابد گفت: آن کودک را حاضر کنید و از او پیرسید: پدرت کیست؟

کودک گفت: فلان چوپان از قبیله فلان. و به این ترتیب دروغ آن زن آشکار شد و جریح از آن پس‌عهد کرد، هرگز با حکم مادرش مخالفت نکند و کمر به خدمت او بندد. (۱)

در باره عثمان

در سال ۳۵ هجری وقتی عثمان محاصره شد، ابن عباس را فرستاد که علی علیه السلام در مدینه نباشد و به باغات ینبع «محلّی در اطراف مدینه» برود، که

ص: ۸۰

مردم به نام او شعار ندهند. امام رفت. وقتی احتیاج شدید به یاری داشت، پیغام داد و امام به مدینه برگشت. دوباره ابن عباس را فرستاد که علی علیه السلام از مدینه خارج شود، امام علیه السلام فرمود:

یا ابن عباس ما یرید عثمان إلا أن یجعلنی جملاً ناضحاً بالغرب أقبلاً و أدبر بعث إلی أن أخرج ثم بعث إلی أن أقدم ثم هو الآن یبعث إلی أن أخرج و الله لقد دفعت عنه حتی خشیت أن أکون آثماً؛ (۱) ای پسر عباس، عثمان جز این نمی خواهد که مرا سرگردان نگهدارد؛ گاهی بروم، و زمانی برگردم. یک بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که باز گردم. هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند، آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم!

لطیفه

جنازه ای را می بردند، مادری هم با فرزندش پشت جنازه رسیدند. نگاه کردند دیدند پشت سر جنازه یک خانمی گریه و زاری می کند و می گوید: الهی بمیرم تو را به جایی می برند که غذا ندارد، فرش ندارد، برق ندارد. بچه به مادرش گفت: مامان! این جنازه را به خانه ما می برند؟!

اطاعت و عصیان خداوند

امام رضا علیه السلام فرمودند:

أوحی الله عز وجل إلی نبی من الأنبیاء إذا اطعت رضیت و اذا

ص: ۸۱

ترضی بارت و لیس لبرکتی نهاییه و إذا عصیت غضبت و إذا غضبت لعنت و لعنتی تبلغ السابع من الوری؛(۱) خدای عز و جل به یکی از پیغمبران وحی فرمود: هرگاه اطاعت شوم، راضی گردم. و چون راضی شوم، برکت دهم. و برکت من بی پایان است. و هرگاه نافرمانی شوم، خشم گیرم. و چون خشم گیرم، لعنت کنم. و

لعنت من تا هفت پشت برسد.

بیم از بلا

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من تخوف من بلاء یصیبه فتقدم فیہ بالدعاء لم یره الله عز وجل ذلك البلاء أبدا؛(۲) هرکس از بلائی بترسد که به او رسد و پیش از رسیدن آن بلا برای برطرف شدن آن دعا کند، خدای عز و جل هرگز آن بلا را به او ننمایاند.

گریه از بیم خدا

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما من عین إلا - وهی باکیه یوم القیامه إلا عینا بکت من خوف الله و ما اغرورقت عین بمائها من خشیه الله عز وجل إلا حرم الله عزو جل سائر جسده علی النار ولا فاضت علی خده فرهق ذلك الوجه قتر و لا ذله و ما من شیء إلا وله کیل و وزن إلا

ص: ۸۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

الدمعه فإن الله عز وجل يطفئ باليسير منها البحار من النار فلو أن عبدا بكى في أمه لرحم الله عز وجل تلك الأمه بكاء ذلك العبد؛ (۱) هیچ چشمی نیست جز این که روز قیامت گریان است مگر چشمی که از ترس خدا گریسته باشد. و هیچ چشمی نیست که از ترس خدای عز و جل به اشک خود پر شود، جز این که خدای عز و جل همه آن بدن را به آتش دوزخ حرام گرداند. و آن اشک بر گونه ای روان نگردد که گرد پریشانی و خواری ببیند. و هیچ چیزی نیست جز این که پیمانۀ و وزنی دارد، مگر اشک که همانا خدای عز و جل به اندکی از آن دریاهایی از آتش را خاموش کند. پس اگر بنده ای در میان یک امتی بگرید، خدای عز و جل به خاطر گریه آن بنده، به همه آن امت رحم کند.

سؤال از مرجع تقلید

حاج آقا، می توانم خروسی را که در روز عید قربان جلوی ماشین پسرم برای خونه جدیدم سربریدم، عقیقه نوه ام کنم و به نیت پدر مرحومم، در سالگرد مادرم، در بهزیستی خیرات کنم؟! مرجع تقلید: نه نه، اسراف است!!

میهمان اهل بیت علیهما السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: وقتی مهمان و زائری تازه از راه می رسد و به حرم ائمه علیهما السلام مشرف می شود، ائمه علیه السلام دستی به سرش

ص: ۸۳

می کشند و او خوابش می گیرد و در حرم چرتی می زند. در واقع خود امام او را خوابانده است تا خستگی راه از بدنش بیرون رود و برای ملاقات و گفت و گو با امام آمادگی پیدا کند.

در برزخ هم ما می خوابیم تا خستگی مان برطرف شود و برای وارد شدن به بهشت آماده شویم. در بهشت خواب وجود ندارد.

هستی نما

ما عدم هاییم و هستی ها نما

تو وجود مطلق هستی ما

ما همه شیران ولی شیر علم

حمله شان از باد باشد دم بدم

حمله شان پیداست و ناپیداست باد

آنک ناپیداست هرگز گم مباد

بادماو بود ما از داد توست

هستی ما جمله از ایجاد توست (۱)

تسلیم مصلحت خداوند

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: در میان بنی اسرائیل مردی بود که دو دختر داشت و آن دو را شوهر داد. داماد اول زارع و دیگری سفالگر بود. آن مرد به دیدار دختر اول خود رفت و از احوال او پرسید. دختر گفت: شوهر من کشاورز است و دانه زیادی کاشته است. اگر خداوند باران فراوان از آسمان ببارد، ما بهترین و ثروتمندترین مردم بنی اسرائیل خواهیم بود.

آن گاه آن مرد به دیدار دختر دوم خود رفت و از حالات او پرسید. دختر گفت: شوهر من سفالگر است و کوزه ها و ظروف سفالی زیادی ساخته

ص: ۸۴

است. اگر به امر الهی از آسمان باران نبارد، کوزه ها خشک خواهد شد و ما ثروتمندترین و بهترین مردم خواهیم بود.

آن مرد در حالی از منزل آن ها بیرون شد که می گفت: خداوندا تو خدای هر دوی این ها هستی و خود به مصلحت خویش باید دعای هر دو را اجابت فرمایی! (۱)

چند حدیث کوتاه

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: خَالَطُوا النَّاسَ بِالسَّنَةِ كَمْ

و ابدانكم و زایلوهم بقلوبكم و أعمالكم؛ (۲) با مردم به زبان ها و جسم های خویش آمیزش داشته باشید، (یعنی حشر و نشر زبانی و جسمانی) ولی با دل های خویش و رفتارتان از آنان دوری کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِيْقَ؛ (۳) خداوند متعال، شخص آسان گیر و ملایم را دوست دارد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَيْءٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ؛ هر گاه کار بر شما سخت شد، به درگاه خدا از ما کمک بطلبید.

امام سجاد علیه السلام در دعا به پیشگاه خداوند عرضه می دارد:

ص: ۸۵

۱- قصص الانبیا علیهم السلام (لراوندی) ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۸۸.

۲- الغیبه للنعمانی، ص ۲۰۹.

۳- نهج الفصاحه، ص ۳۰۵.

فسبحان من إذا وعد وفى و إذا توعد عفاء؛(۱) منزه است خدایی که به وعده هایش وفا می کند، ولی از وعده های عذابش صرف نظر می نماید.

بدهی فراوان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

کثره الدین تصیر اصادق کاذبا و المنجز مخلفاء؛(۲) بدهی بسیار، باعث می شود تا انسان راستگو دروغگو شود، و آدم وفا کننده به وعده خلاف کننده وعده گردد.

غلام زین العابدین علیه السلام

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: غلام زین العابدین علیه السلام می رفت و از خدا تقاضای باران می کرد و باران می آمد. این قیمت دارد. یک چنین غلامی بر همه سلاطین شرف دارد؛ یک غلامی که تا برود و از خدا باران بخواهد، باران بیاید.

البته راه خدا را هر کس برود، بی نتیجه نیست. اگر غلام زین العابدین هم نشود، به مقدار خودش به جایی می رسد. هر مقدار که برود برایش نافع است. ولی کار باید برای خدا باشد، ریا و شرک نباشد. یکی از آثار آن، این است که اگر در خانه خدا گدایی کنی، ان شاء الله به داد آدم می رسند.

نگاهی به بالا

روزی مهندس ساختمانی از طبقه ششم می خواست که با یکی از کارگزارانش حرف بزند.

ص: ۸۶

۱- مکارم الأخلاق، ص ۲۹۵.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۶۲.

خیلی او را صدا می زند، اما به خاطر شلوغی و سر و صدا، کارگر متوجه نمی شود.

به ناچار، یک تراول پنجاه هزار تومانی به پایین می اندازد تا بلکه کارگر بالا را نگاه کند. کارگر تراول را برمی دارد و تو جیش می گذارد و بدون این که بالا را نگاه کند مشغول کارش می شود.

بار دوم مهندس چند تراول به پایین می اندازد. و دوباره کارگر بدون این که بالا را نگاه کند، آن ها را بر می دارد و در جیش می گذارد!

بار سوم مهندس سنگ کوچکی را پایین می اندازد و سنگ به سر کارگر می خورد.

در این لحظه کارگر سرش را بلند می کند و بالا را نگاه می کند و مهندس کارش را به او می گوید.

این داستان همان داستان زندگی انسان است. خدای مهربان همیشه نعمت ها را برای ما می فرستد، اما ما سپاسگزار نیستیم. اما وقتی سنگ کوچکی بر سرمان می افتد که در واقع همان مشکلات کوچک زندگی اند، به خداوند روی می آوریم.

سعی کنیم هر زمان که از پروردگاران نعمتی به ما رسید سپاسگزار باشیم، قبل از این که سنگی بر سرمان بیفتد.

روخوانی قرآن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

قراءة القرآن فی المصحف تخفف العذاب عن الوالدین ولو كانا

ص: ۸۷

کافرین؛ (۱) خواندن قرآن از روی آن، عذاب را از پدر و مادر

سبک کند، هرچند آن دو کافر باشند.

محبت اهل بیت علیهم السلام

معاویه عجللی و ابراهیم احمدی می گویند: بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدیم. حضرت فرمودند: ای زیاد، چیست که می بینم پاهای تو ترکیده است؟ زیاد عرض کرد: قربانت گردم شتر من لاغر بود و او را به زور و مشقت به راه رفتن وامی داشتم؛ زیرا جراحت داشت. و باعث این همه مشقت چیزی جز محبت شما و اشتیاق دیدار شما نبود.

زیاد بعد از آن مدتی سرش را به زیر افکند. سپس گفت: قربانت شوم، گاهی در گوشه خلوت شیطان مرا به یاد معصیت ها و گناهان گذشته ام می افکند، به طوری که گویی (از رحمت خدا) نومید می شوم، ولی بعدا دوستی ام با شما و توجه به سوی شما را یاد می کنم. حضرت فرمودند:

یا زیاد و هل الدین إلا الحب و البغض؛ ای زیاد، آیا دین چیزی

جز حب و بغض هست؟ سپس این سه آیه را تلاوت فرمود و گویا این سه آیه در مشت او

بودند:

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَزِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهًا إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضَلًا مِنَ اللَّهِ

ص: ۸۸

وَنِعْمَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (۱) لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلید کاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین اند] رهیافتگان اند. [و این] بخششی از خدا و نعمتی [از اوست]، و خدا دانای سنجیده کار است.

و فرمود: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ؛ (۲) دوست می دارند مهاجرین را که به سوی آن ها آمدند.» و فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (۳) ای پیغمبر بگو: اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما ببخشد که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: «یا رسول الله انی أحب الصوامین و لا أصوم وأحب المصلین و لا أصلی و أحب المتصدقین و لا أصدق؛ ای فرستاده خدا، من روزه داران را دوست دارم، ولی خود روزه نیستم و نماز گزاران دوست دارم، اما خودم نماز نمی گزارم، صدقه دهندگان را دوست دارم، و خود صدقه نمی دهم. (یعنی این اعمال مستحبی را زیاد انجام نمی دهم.) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أنت مع من أحببت و لك ما كسبت؛ تو با آنی که دوست داری و تو را همان باشد که به دست آری.

ص: ۸۹

۱- سوره حجرات، آیه ۷ و ۸.

۲- سوره حشر، آیه ۹.

۳- سوره آل عمران، آیه ۳۱.

بعد امام باقر علیه السلام فرمودند:

أما ترضون أن لو كانت فزعه من السماء فزع كل قوم إلى مأمنهم و فزعنا إلى رسول الله و فزعتهم إلينا؛(۱) آیا خشنود نباشید که چون ترس و وحشت آسمانی فرا رسد و هر قومی به پناهگاه خود پناه برند، ولی ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شما به ما پناه برید.

دو بیت شعری که باقی ماند!

می گویند: مرحوم فیض کاشانی صندوقچه ای داشت که کتاب های عتیقه را در آن نگهداری می کرد. زمانی در آن را باز کرد دید موریانه کتابی را خورده است و تنها این دو بیت شعر از آن کتاب دست نخورده باقی مانده است:

علمی که حقیقی است در سینه بود

در سینه بود هر آنچه درسی نبود

صد خانه کتاب تو را سودی ندهد

باید که کتاب خانه در سینه بود

پرخوری

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ولیس شیء اضر لقلب المؤمن من کثره الأکل وهی مورثه شیئین قسوه القلب و هیجان الشهوه و الجوع إدام للمؤمن و غذاء الروح و طعام القلب و صحه البدن قال النبی ما ملا ابن آدم وعاء أشر من بطنه؛(۲) چیزی برای دل مؤمن زیانبارتر از

ص: ۹۰

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۶۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۷.

پرخوری نیست که دو خصلت به بار آورد: سخت دلی و شهوت انگیزی. گرسنگی نانخورش و غذای روح و خوراک دل و تندرستی مؤمن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آدمیزاده ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است.

حساسیت قضاوت

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: قاضی عادل در میان بنی اسرائیل بود که میان آن ها به حق قضاوت می کرد. وقتی زمان مرگ او فرا رسید، به همسرش گفت: وقتی من مردم، مرا غسل کن و کفن نما و رویم را بپوشان، و مرا روی تخت قرار بده، به امید خدا ان شاء الله - امر بدی نخواهی دید.

وقتی قاضی مرد، همسرش اوامر او را انجام داد و مدتی درنگ کرد. پس از مدتی روپوش او را کنار زد. ناگهان دید گرمی از سوراخ بینی او بیرون آمد و مشغول خوردن صورت شد. از این امر وحشت زده شد.

شب او را در خواب دید. همسرش گفت: آیا از مشاهده آن امر وحشت کردی؟ زن گفت: آری. قاضی گفت: به خدا سوگند این امر از جهت برادر توست.

روزی برادرت با مردی مرافعه داشت و برای قضاوت به نزد من آمدند. من در دل خود دعا کردم و خواستم خداوند حق را از آن برادرت قرار دهد. وقتی دلایل خود را گفتند، دیدم حق با برادر توست و بسیار خوشحال شدم. آنچه تو دیدی در اثر هوای نفس من در موافقت با برادر تو بود. اگر چه حق هم از آن او بود. (۱)

ص: ۹۱

درد و درمان

اگرچه جمله در اندوه و دردم

یقین دانم که آخر شاد گردیم

چو خاری هست ریحان نیز باشد

چو دردی هست درمان نیز باشد

اگر امروز ظاهر نیست درمان

شود ظاهر چو آید وقت فرمان(۱)

درمان فقر

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا أملتكم فتاجروا الله بالصدقه؛(۲) هرگاه تهیدست شدید با

صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

برترین بی نیازی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

الغنى بالله أعظم الغنى. الغنى بغير الله أعظم الفقر و الشقاء؛(۳) توانگری به خدا (یعنی به توکل بر خدا و اعتماد بر او در هر باب)

عظیم ترین توانگری است. توانگری به غیر خدا عظیم ترین

پریشانی و بدبختی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من قرأ القرآن فهو غنى و لا- فقر بعده و إلا ما به غنى؛(۴) هر کس قرآن بخواند، او بی نیاز شود و نیازی پس از آن نیست، و

گر نه (اگر قرآن بی نیازش نکند) هیچ چیز او را بی نیاز نکند.

ص: ۹۲

٢- تصنيف غرر الحكم، ص ٣٩٥.

٣- غرر الحكم، ص ٩٨.

٤- الكافي، ج ٢، ص ٦٠٥.

ملا نصرالدین از کدخدای ده الاغی به قیمت ۱۵ درهم خرید و قرار شد کدخدا الاغ را روز بعد تحویل بدهد.

اما روز بعد کدخدا سراغ ملا نصرالدین آمد و گفت: «متأسفم ملا، خبر بدی برایت دارم. الاغه مرد!»

ملا نصرالدین جواب داد: «ایرادی ندارد. همون پولم رو پس بده.» کدخدا گفت: «همه پول را خرج کردم.» ملا گفت: «پس همون الاغ مرده را بده.» کدخدا گفت: «می خواهی با آن چه کنی؟!» ملا گفت: «می خواهم باهاش قرعه کشی برگزار کنم.» کدخدا گفت: «مگر می شود الاغ مرده را به قرعه کشی گذاشت!»

ملا گفت: «معلومه است که می شود. حالا ببین. فقط به کسی نمی گویم الاغ مرده است.»

یک ماه بعد کدخدا ملا نصرالدین را دید و پرسید: «از آن الاغ مرده چه خبر؟»

ملا- گفت: به قرعه کشی گذاشتم و اعلام کردم فقط با پرداخت ۲ درهم در قرعه کشی شرکت کنید و به قید قرعه صاحب یک الاغ شوید. به ۵۰۰ نفر ۵۰۰ بلیت ۲ در همی فروختم.»

کدخدا پرسید: «هیچ کس شکایتی نکرد؟»

ملا گفت: «فقط کسی که الاغ را برنده شده بود شکایت کرد. من هم ۲ در همش را پس دادم و ۹۹۸ درهم سود کردم.»

و این شد که جریان پیامک های شرکت در مسابقات را راه انداختند.....!!

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: خدا ما را زنده زنده نزدیک برده است. می برد اما با محبت، ولی متوجه نیستیم. آدم با محبت جان می دهد و متوجه نیست. خدا می داند اگر یکی از آن هایی که خداوند در خزانه اش دارد بیاید اینجا و با ما صحبت کند، همه را می برد و به قصرهای بهشت می نشاند و هیچ تلفت نمی شویم؛ نه حساب، نه کتاب، نه جهنم و نه قیامت صغرا. آنجا خدا را می بینیم، پیامبر و امام را می بینیم. اگر نصیب شود این قدر برای آن ها سهل و آسان است. با ما صحبت می کنند، ما هم کم کم دل می دهیم. همین طور که داریم گوش می دهیم، ما را همراه کلامش می برد. می برد آنجا که خودش نشسته است.

خداوند دنیا را رشد داده است. دیوارهایش را برداشته است. الآن غیر از صد سال قبل است. مغز انسان خیلی بزرگ شده است. طبیعت هم بزرگ شده است. الآن اگر یاد خدا بکنی خیلی بزرگ است. اگر حق یاد خدا بشود، همه کره زمین را فرا می گیرد. الآن غیر از سابق است. البته اهل یقین همان وقت هم با همه جا حرف می زدند.

امیدوارم آن قدر پاک شده باشید و بخشیده شده باشید که هر وقت «الله اکبر» می گوید خدا را همه جا ببینید. همه جا با خدای خود راه بروید. ان شاءالله این ها همه در قلب شماست. چند مرتبه که عمل کردی خدا درش را به سوی شما باز می کند.

تو خود علاج غم و درد بیشمار خودی

برو طیب خودت باش و مبتلای خودت!

شبيه نوح اگر هيچ كس به دين تو نيست

تو با خداى خودت باش و ناخداى خودت

در وصف پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم

از عايشه پرسيده شد: پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم هنگامى كه در خانه بود چگونه بود و چگونه رفتار مى كرد؟ عايشه گفت: «كان صلى الله عليه و آله و سلم أليّن الناس و أكرم الناس و كان رجلا من رجالكم إلا أنه كان ضحاکا بساما؛ رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم ملايم ترين و گرامى ترين مردمان بود؛ او هم مردى چون مردان شما بود، با اين تفاوت كه همواره لبخند بر لب داشت.»^(۱)

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نسبت به كوتاهى ها و بد عمل كردن هاى افراد نيز جز با رفق و ملايمت رفتار نمى كرد؛ چنان كه خبر انس بن مالك گويائى آن است:

خدمت النبى صلى الله عليه و آله و سلم عشر سنين فما أمرنى بشىء قط فتوانيت فيه أو ضيعته فلا منى فيه؛ فإن لامنى أحد من أهله، قال: دعوه فلؤ قدر أن يكون لكان؛ من ده سال در خدمت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم بودم، هرگز نشد كه مرا به چيزى فرمان دهد و من در آن كار كوتاهى كرده باشم، يا آن كار را تباه نموده باشم و آن حضرت مرا به سبب آن كار سرزنش كرده باشد؛ و اگر كسى از اعضاى خانه مرا سرزنش مى كرد، حضرت مى فرمود: رهايش كن، اگر آن كار انجام شدى بود انجام مى شد.»

و در خبر ديگر از قول انس بن مالك چنين آمده است: «خدمت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عشر سنين فما سبني بسه قط، و لا ضربني ضربه،

ص: ۹۵

۱- سيره نبوى، ج ۴، ص ۱۱۲، به نقل از الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مسند ابن راهويه ج ۳، ص ۱۰۰۸.

ولا انتهرنی، ولا عبس فی وجهی، ولا امرنی بأمر فتوانیت فیہ فعاتبنی علیہ؛

فإن عاتبني أحد من أهله، قال: دعوه فلو قدر شيء كان؛ من ده سال در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم، هرگز مرا دشنام نداد، و برخوردی با من نکرد، و بر من صدا بلند ننمود، و برایم چهره درهم نکشید، و نشد که مرا به کاری فرمان دهد و من در آن کار کوتاهی کنم و حضرت مرا سرزنش نماید؛ و اگر کسی از اعضای خانواده مرا سرزنش می کرد، حضرت می فرمود: رهایش کن که اگر آن کار انجام شدنی بود انجام می شد. (۱)

انس می گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شربت برای افطار داشت و شربتی برای سحر که گاه هر دو یکی بود. این شربت گاه شیر بود و گاه نان حل شده در آب.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شبی دیر آمد. من به گمان این که میهمان است، غذایش را خوردم. حضرت ساعتی بعد آمد. از یکی از همراهانش پرسیدم: پیغمبر افطار کرده است؟ گفت: نه: آن شب چنان بر من گذشت که جز خدا کسی نمی داند، از ترس این که مبدا پیغمبر غذایش را طلب کند و نیابد، ولی حضرت گرسنه خوابید و فردا را روزه گرفت و از غذای خودش پرسشی نکرد و تاکنون هم در این باره چیزی نگفته است. (۲)

گفت پیغمبر شما را ای مهان

چون پدر هستم شفیق و مهربان

زان سبب که جمله اجزای من اید

جزو را از گل چرا بر می کنید

جزو از کل قطع شد بیکار شد

عضو از تن قطع شد مردار شد

تا نپوندد به گل بار دگر

مرده باشد نبودش از جان خبر

ص: ۹۶

۱- سیره نبوی، ج ۴، ص ۱۱۳، به نقل از امتاع الأسماع، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۳۲.

جزو ازین گل گبر برد یک سو رود

این نه آن کل است کو ناقص شود(۱)

وصیت یک چینی

یک دوست چینی داشتم. برای عیادتش به بیمارستان رفتم و کنار تختش حاضر شدم. دوست چینیم به من وصیت کرد: «چینگ چونگ چن چوون» و بعدش جون داد!

برای ترجمه این جمله به کشور چین سفر کردم. در آنجا از یک مرد چینی معنایش را پرسیدم.

آن مرد چینی گفت: معنایش می شود: «پایت را از رو شیلنگ اکسیژن بردار.»

الاغ پیامبر

الاغی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار آن می شدند عفیر نام داشت. پیغمبر برای همه چیز اسم می گذاشتند، از جمله برای الاغ. در روایتی آمده است که امام باقر علیه السلام می خواستند به محلی بروند، به یکی از اصحاب فرمودند: بیا باهم برویم. الاغ و قاطری درخواست کردند و به او فرمودند: کدام را می خواهی، گفت: الاغ را. فرمود: الاغ را به من واگذار. در حقیقت مرکب بهتر را به او دادند و خودشان الاغ سوار شدند.

وقتی به راه افتادند، الاغ در راه رفتن خود به رقص آمد، به طوری که شانه های حضرت به لرزه در آمد. حضرت برآمدگی جلو زین را گرفتند و خم شدند و چیزی گفتند.

راوی می گوید: به حضرت گفتم: گویا از ناراحتی شکم خم شدید.

ص: ۹۷

فرمودند: پیامبر خدا الاغی داشتند که به او غفیر گفته می شد. هرگاه پیامبر سوار آن می شدند، از شادی به رقص می آمد و شانه های حضرت به حرکت در می آمد و حضرت برآمدگی جلو زین را می گرفتند و می فرمودند:

اللهم ليس مني ولكن ذا من عفير؛ بار خدایا، این حرکت از من نیست، بلکه از این عفیر است. این الاغ من هم از شادی این گونه حرکت کرد و من به زینش چسبیدم و گفتم: «اللهم هذا ليس مني ولكن هذا من حماری؛ خدایا، این حرکت از من نیست، بلکه از این الاغ من است.»^(۱)

واقعا این الاغ حق داشته است که وقتی پیامبر بر او سوار می شوند، به وجد بیاید. پیامبر خیلی لطافت داشتند. جسمشان هم بسیار لطیف بود.

الاغی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار می شدند، الاغ بهشتی بود. از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که این الاغ با پیامبر به سخن آمد و گفت: پدر و مادرم فدای شما! پدرم از پدرش و او از جدش و او از پدرش نقل کرده است که با نوح در سفینه بودم. نوح به سوی من آمد و دست به کفل من کشید و گفت:

يخرج من صلب هذا الحمار حمار یرکبه سید المرسلین و خاتمهم

فالحمد لله الذی جعلنی ذلک الحمار؛ از نسل این الاغ، الاغی به وجود می آید که سید پیامبران و آخرین ایشان بر آن سوار می شود. خدا را شکر که مرا همان الاغ قرار داد.^(۲)

ص: ۹۸

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۰۵.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: همان ساعت که پیامبر از دنیا رفتند، این الاغ افسارش را پاره کرد و می تاخت تا در محله قبا بر سر چاه بنی خطمه رسید و خود را در آن افکند و همان چاه قبر او گشت. (۱)

مرحوم آقای دولابی این روایت را نقل می کردند و شوخی می کردند. می فرمودند: این الاغی که پیغمبر سوارش می شود حق داشته که پر و بال در بیاورد و جفتک بیاندازد. پیغمبر اگر سوار من هم بشود من هم می خواهم پرواز بکنم. این الاغ می شود براق.

چند حدیث کوتاه

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

صحة الأحمق عذاب الروح؛ (۲) مصاحبت و همنشینی با احمق و

کم عقل عذاب روح است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

و ددت و الله أنى افتدیت خصلتین فی الشیعه لنا ببعض لحم

ساعدی: التزق، و قله الکتیمان؛ (۳) به خدا قسم دوست دارم که برای برطرف شدن دو خصلت شیعیان ما قدری از گوشت بازویم را فدا دهم. آن دو خصلت عبارت اند از: کم حوصلگی و کمی راز نگهداری

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

سوء التدبیر مفتاح الفقر؛ (۴) بدی تدبیر، کلید فقر است.

ص: ۹۹

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۲.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱.

۴- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۵۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ما أخصی علیکم الفقر، و لكن أخصی علیکم التکاثر؛^(۱) من برای شما مسلمانان از فقر نگران نیستم، بلکه از «تکاثر» (و افزونخواهی و سرمایه داری) نگرانم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

من تفاقر افتقر؛^(۲) هر کس فقیر نباشد و اظهار فقر کند، فقیر می شود.

رضایتمندی از تدبیر الهی

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: قومی از بنی اسرائیل به پیامبر خود گفتند: از پروردگار خود بخواه، هر گاه ما خواستیم، آسمان بر ما ببارد. آن پیامبر دعا کرد و خداوند دعای او را پذیرفت و آسمان به میل آنها بارید. پس زراعت کردند و کشت و زرع خوبی به بار آمد. اما وقتی درو کردند، هیچ چیز در خوشه ها نیافتند و با خود گفتند: ما باران را برای منفعت بیشتر می خواستیم. آنگاه خداوند به پیامبرشان وحی کرد: این به جهت آن بود که آنها به تدبیر من راضی نشدند.^(۳)

ظرف علم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

کل وعاء یضیق بما جعل فیہ إلا وعاء العلم فإنه یتسع به؛^(۴) هر

ص: ۱۰۰

۱- نهج الفصاحه، ص ۶۹۴.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۷۱.

۳- قصص الأنبیاء (للراوندی)، ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۸۹.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵.

ظرفی با ریختن چیزی در آن پر می شود، جز ظرف دانش که هرچه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر میشود.

بی نیازی از طب

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام فرمودند:

یا بنی ألا أعلمک أربع خصال تستغنی بها عن الطب؛ فرزندم چهار خصلت تو را نیاموزم که به واسطه آنها از علم طب بی نیاز گردی؟

عرض کرد: آری یا امیر المؤمنین. فرمودند:

لا- تجلس علی الطعام إلا- و أنت جائع و لا- تقم عن الطعام إلا- و أنت تشتهیه و جود المضغ و إذا نمت فاعرض نفسك علی الخلاء فإذا استعملت هذا استغنی عن الطب؛(۱) تا گرسنه نشده ای بر سفره غذا منشین.

تا هنوز میل به خوردن داری از کنار غذا برخیز .

کار جویدن را نیکو انجام بده .

و چون خواستی بخوابی برای قضای حاجت به مستراح برو.

چون این چهار کار را انجام دهی، از طب بی نیاز گردی.

تفاوت مادران قدیم و مادران جدید

در باره مادران قدیم می گویند:

گویند مرا چو زاد مادر

پستان به دهان گرفتن آموخت

شبهها بر گاهواره ی من

بیدار نشست و خفتن آموخت

ص: ۱۰۱

دستم بگرفت و پا به پا برد

تاشیوه راه رفتن آموخت

یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

لبخند نهاد بر لب من

بر غنچه گل شکفتن آموخت

پس هستی من ز هستی اوست

تا هستم و هست دارمش دوست (۱)

اما در باره مادران جدید می گویند:

گویند مرا چو زاد مادر

روی کاناپه لمیدن آموخت

شبها بر ماهواره تاصبح

بنشست و کلیپ دیدن آموخت

بر چهره سبوس و ماست مالید

تاشیوه خوشگلیدن آموخت

بنمود تتو دو ابروی خویش

تا رسم کمان کشیدن آموخت

هر ماه برفت نزد جراح

آیین چروک چیدن آموخت

دستم بگرفت و برد بازار

همواره طلا خریدن آموخت

با قوم خودش همیشه پیوند

از قوم شوهر بریدن آموخت

آسوده نشست و با اس ام اس

جک های خفن چتیدن آموخت

چون سوخت غذای ما شب و روز

از پیک مدد رسیدن آموخت

پای تلفن دو ساعت و نیم

گل گفتن و گل شنیدن آموخت

درخواست صادقانه

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من سأل الله الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء و إن مات علی فراشی؛ (۲) کسی که با نیت پاک و راست از خداوند

درخواست

ص: ۱۰۲

۱- ایرج میزرا.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۰۱.

شهادت نماید، خداوند مهربان او را به درجات و مراتب شهدا می رساند، هرچند در بستر خانه اش از دنیا برود.

روزهٔ فکر

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

صیام القلب عن الفكر فی الآثام أفضل من صیام البطن عن الطعام؛^(۱) صیام قلب و بازداشتن دل از فکر در گناهان، از صیام شکم و امساک از خوردن و آشامیدن برتر است.

کار برای خدا

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: در دوران جوانی ام یکی از علمای نجف برای معالجه به تهران آمدند. من هم از ایشان دعوت کردم که مهمان ما باشند و نماز جماعت را در مسجد متروکه ای در ده ما که سالها قبل امام جماعتش از دنیا رفته بود و جماعت در آن برپا نمی شد اقامه کنند و روزها هم من ایشان را به تهران پیش دکترها ببرم.

چند روز که نماز جماعت دایر شد، بازماندگان امام جماعت قبلی مسجد نامه ای به امام جماعت جدید نوشتند که شما باعث نشوید که مسجد آباء و اجدادی ما غصب شود و نامه را در صف جماعت به آن عالم دادند.

ایشان هم بعد از این که آن را خواند، به من داد که بخوانم. وقتی نامه را خواندم گویا کمرم شکست. خیلی ناراحت شدم که چرا مردم این طور هستند. مسجدی که سال ها متروکه مانده بود، حالا که چند روز است

ص: ۱۰۳

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۷۶.

جماعت در آن دائر شده این گونه می خواهند جلوی آن را سد کنند.

در بازگشت از مسجد حالم به گونه ای بود که آن عالم متوجه شد. ایشان به من گفتند: ناراحت نباش، اگر کسی برای خدا قدم برداشته است، بر خود خداست که موانع راه را از میان بردارد. نباید نگران موانع بود. آنچه جای رسیدگی و توجه دارد، این است که نیت واقعا خدایی و خالص باشد. بقیه کار بر عهده خود خداست. این حرف روحیه تازه ای به من داد و اتفاقا همین طور هم شد و خود خدا آن موانع را برطرف کرد. این نکته که آن عالم گفت خیلی مهم است و در همه مسیر به درد مؤمن می خورد.

فاصله بین حق و باطل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أما إنه ليس بين الحق والباطل إلا أربع أصابع؛ بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

پرسیدند: معنای آن چیست؟

امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشتند و فرمودند:

الباطل أن تقول سمعت و الحق أن تقول رایت؛ (۱) باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».

در گردونه شکیبایی و عفت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من يتصبر يصبره الله و من يستعفف يعفه الله و من يستغن يغنه

ص: ۱۰۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.

الله و ما اعطى عبد عطاء هو خير و اوسع من الصبر؛(۱) کسی که خود را در گردونه ی شکیبایی قرار دهد، خداوند او را به شکیبایی و امی دارد، و هرکس خود را به عرصه گاه عفت و پارسایی بکشد، خداوند او را به پارسایی بیندازد، و هرکس از خدا بی نیازی بخواهد، خداوند او را بی نیاز کند، و به عبد بهتر و گسترده تر از صبر چیزی عطا نشده است.

حسن خلق و ادب

امام جعفر صادق علیه السلام از پدراناش نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أول ما يوضع في ميزان العبد يوم القيامة حسن خلقه؛(۲) در روز قیامت نخستین چیزی که در میزان اعمال بنده گذاشته میشود حسن خلق است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن الناس إلى صالح الأدب أحوج منهم إلى الفضه و الذهب؛(۳) به درستی که مردمان به ادب نیکو محتاج ترند تا به نقره و طلا.

حافظه الاغ

حافظه ای که الاغ دارد هیچ حیوانی ندارد. یک راهی را که یک بار رفته باشد در ذهنش می ماند، هر چند سالیان سال از آن گذشته باشد.

در حالات یکی از علمای اصفهان نوشته اند: ایشان را برای تبلیغ به

ص: ۱۰۵

۱- کنز العمال، حدیث ۶۵۲۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۳- غرر الحکم، ص ۲۳۷.

محلی می بردند. این الاغ وقتی به در باغی رسید، حرکت نکرد. صاحب الاغ آمد و گفت: اگر ممکن است پیاده شوید و چند قدم جلوتر دوباره سوار شوید. آن عالم پیاده شد و چند قدم جلو رفت. الاغ هم حرکت کرد.

آن عالم از صاحب الاغ پرسید: رمز این کار چیست؟ گفت: رمزش را از من نپرس. گفت: باید بگویی. گفت: اگر ندانید بهتر است. گفت: نه، باید بگویی.

صاحب الاغ گفت: آقا خیلی عذر می خواهم، من چندین ماه با این الاغ برای این باغ کود می آوردم. به در باغ که می رسید کودش را خالی می کرد. الآن هم فکر کرد، کود بار اوست. شما که پیاده شدی، فکر کرد که کودش را خالی کردم. باز حرکت کرد و شما دوباره سوار شدید.

از این اعمال بپرهیز!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

واحذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه ویکره لعامه المسلمین و احذر کل عمل یعمل به فی السر ویستحی منه فی العلانیه و احذر کل عمل إذا سئل عنه صاحبه أنکره [و] أو اعتذر منه؛^(۱) از هر عملی که کننده اش آن را برای خود می پسندد و برای مسلمین خوشایند نیست بر حذر باش.

و از هر برنامه ای که در نهان انجام می گیرد و در آشکار از آن شرم می رود دوری کن.

از کارهایی که اگر از کننده اش سؤال شود به انکار برمی خیزد یا از آن پوزش می طلبد بپرهیز.

ص: ۱۰۶

نشان جانان

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت

گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است

گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی

گفتا که در ره ماغم نیز شادمان است

گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم

گفت آن که سوخت او را کی ناله یا فغان است

گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است

گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما

گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگان است

گفتم ز فیض بپذیر این نیم جان که دارد

گفتا نگاه دارش غمخانه تو جان است (۱)

بنده مطیع

می گویند: اربابی غلام بسیار فهمیده و دانا و عاقل و مخلصی داشت. در بندگی و غلامی کامل بود و کمبودی نداشت. لذا ارباب به این غلام بیش از همه احترام می گذاشت و محبت می کرد. وقتی اعتراض فراوان اطرافیان را شنید، به ذهنش رسید که یک روزی امتحانی بکند و برجستگی و شایستگی او را به همه بفهماند.

ص: ۱۰۷

یک روز که اطرافیان و نزدیکان و دوستان و فامیل و بستگان او همه جمع بودند، گاو صندوق خود را باز کرد و دری گرانبهایی را بیرون آورد و به همه نشان داد. گفت: این در ارزشمندی است. خواهشی که دارم این است یک نفر از شما بیاید و این در را بشکند.

اطرافیان گفتند: این کار شما کار اشتباهی است. این در قیمتی را نباید شکست. و او را از این کار نهی کردند. از هر کدام از نزدیکان و اطرافیان خواست این کار بکنند، قبول نکرد. تا نوبت به این غلام رسید که همه به او ایراد می گرفتند. دستور داد بیا و این در قیمتی را بشکن. غلام بدون توجیه و گذشت وقت آمد و این در را شکست.

وقتی به او اعتراض کردند، گفت: من نوکر در و دنیا نیستم. نوکر ارباب هستم. هرچه ارباب به من امر کند، همان را انجام میدهم. شما نوکر منافع خودتان هستید. نوکر در هستید. من حاضرم خودم را بشکنم، در را بشکنم، ولی امر مولایم را نشکنم. فرمان مولا بر من واجب است.

فرق است بین کسانی که دور نفس و منافع خود می گردند و کسانی که دور مولا می گردند. خداوند در قرآن می فرماید:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (۱) سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ (اما) از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند، و عده ای میانه رو بودند، و گروهی به اذن خدا در

ص: ۱۰۸

نیکی‌ها (از همه) پیشی گرفتند، و این، همان فضیلت بزرگ است!

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

الظالم يحوم حول نفسه و المقتصد يحوم حول قلبه و السابق يحوم حول ربه عز و جل؛(۱) ظالم گرد نفس خود می‌چرخد، و میانه رو گرد قلب خود می‌چرخد، و پیشی‌گیرندگان گرد پروردگار خود می‌چرخند.

سابق بالخیرات آن کسی است که گوش به فرمان خداست. امر مولا- را بر همه چیز مقدم می‌دارد. ما باید تابع فرمان مولا باشیم. در مقابل اوامر مولا به منفعت و ضرر خودمان و دیگران اهمیت ندهیم.

دستیابی به زهد

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أول الزهد التزهد؛(۲) نخستین گام برای بی‌رغبتی به دنیا، تزهد و خود را به زهد واداشتن است.

و در جایی دیگر فرمودند:

التزهد يؤدي إلى الزهد؛(۳) تزهد و خود را به زهد واداشتن، نخستین گام برای بی‌رغبتی به دنیا است.

حس کمبود محبت

چند وقت پیش حس کمبود محبت داشتم. رفتم کمی بتادین تو دستم ریختم و آمدم جلو مامانم.

ص: ۱۰۹

۱- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲- غرر الحکم، ص ۱۸۹.

۳- غرر الحکم، ص ۶۰.

سرفه کردم و گفتم: وای خون، خون دارم بالامیارم!!

مامانم زد تو سرم و گفت: از بس میری تو اینترنت بی صاحب.....

برو توالت تا فرشامو کثیف نکردی.

بابام که داشت اخبار نگاه می کرد اصلا انگار نه انگار.

داداشم داشت از خوشحالی بالا و پایین می پرید و می گفت: آخ جون اگه بمیری اتاقت مال من میشه.....

حس کمبود محبتم کاملا برطرف شد!!!

برای هنگام خروج از منزل

علی بن اسباط از امام ابو الحسن رضا علیه السلام روایت کرده است که امام علیه السلام به من فرمودند:

إذا خرجت من منزلك في سفر أو حضر فقل بسم الله آمنت بالله توكلت على الله ما شاء الله ولا حول ولا قوة إلا بالله فتلقاه الشياطين فتضرب الملائكة وجوهها وتقول ما سبيلكم عليه و قد سمى الله عز وجل و آمن به وتوكل على الله و قال ماشاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله؛(۱) در سفر، یا غیر سفر، چون از منزل خود خارج شدی بگو: «بسم الله آمن بالله توكلت على الله ماشاء الله ولا حول ولا قوة إلا بالله؛ به نام خدا آغاز کردم، به خدا ایمان آوردم، کار خود را به خدا واگذارم، هرچه خدا بخواهد انجام می پذیرد، هیچ قدرت و نیرویی جز با استعانت از خدا وجود ندارد».

ص: ۱۱۰

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۲.

کسی که این دعا را بخواند، چون شیاطین با او رو به رو شوند، فرشتگان به صورت ایشان ضربت می زنند، و می گویند: شما را با او چه کار است، در صورتی که او خدای عز و جل را نام برده، و به او ایمان آورده، و بر او توکل کرده، و گفته است: هر چه خدا بخواهد انجام می پذیرد، و رضایت ما را بر می انگیزد، و هیچ قدرت و قوتی جز با استعانت از او وجود ندارد؟

چاره صحت در دنیا

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لكل شيء حيله و حيله الصحه فى الدنيا أربع خصال قله الكلام و قله المنام و قله المس و قله الطعام؛^(۱) برای هر چیز چاره ای است و چاره صحت و سلامت در دنیا چهار خصلت است:

کم گفتن و کم خوابیدن و کم مجامعت کردن و کم خوردن.

همچنین فرمودند:

أم جميع الأدوية قله الأكل؛^(۲) مادر و اصل همه داروها کم خوردن است.

مناجات

الهی بر هر که داغ محبت خود نهادی، خرمن وجودش را به باد نیستی در دادی!

الهی همه آتشها بی محبت تو سرد است و همه نعمتها بی لطف تو

ص: ۱۱۱

۱- طب الأئمه عليهم السلام (للشبر)، ص ۳۸۵.

۲- المواعظ العديده، ص ۲۶۹.

درد است!

الهی مخلصان به محبت تو می نازند و عاشقان به سوی تو می تازند!

کار ایشان تو بساز که دیگران نسازند، ایشان را تو بنواز که دیگران ننوازند!

الهی محبت تو گلی است و محنت و بلا خار آن، آن کدام دل است که نیست گرفتار آن!

الهی از هر دو جهان محبت تو گزیدم و جامه بلا بریدم و پردۀ عافیت دریدم!

یارب ز شراب عشق سرمستم کن

در عشق خودت نیست کن و هستم کن

از هر چه ز عشق خود تهی دستم کن

یکباره به بند عشق پابستم کن (۱)

فرصت خودسازی

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: اگر خود را ساختید، به فکر ساختن مردم هم باشید. اگر انسان به فکر ساختن خود بود، فرصت زیاد می خواهد، دیگر به فکر این که فلانی چه کرد نیست. وقت این حرفها را ندارد. شما وقتی ساخته شده اید که شیعه علی بشوید؛ شیعه مولای متقیان. در عین اینکه جوجه کباب هم می خورید، از رذائل دور باشید، از جهالتها دور باشید.

کسی نمی تواند تقوای علی را پیدا کند. زهد علی مال خود اوست. لکن اگر انسان سالها از عمرش بگذرد و بگوید: من موحدم و دروغ باشد،

ص: ۱۱۲

خودش میدانند که دروغ می گوید.

وقتی می گویی «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، اگر از ما سوی الله منقطع باشی، راست گفته ای؛ ولی اگر در ذهنت این باشد که زید و عمرو و بکر را داریم، یک مشت دروغ گفته ای. دروغها آدم را نمی سازد. خدا همه را توفیق خودسازی بدهد، و گرنه اوضاع خراب است.

صدقه و دفع بلا

امام باقر علیه السلام فرمودند: کبوتری وحشی در میان درختی لانه ساخت و تخم گذاشت تا جوجه هایش سر از تخم به در آوردند. روزی مردی آمد و آن دو جوجه را از لانه کبوتر برداشت. کبوتر از این مطلب به درگاه الهی شکایت برد خدای متعال فرمود: من تو را کفایت خواهم کرد. آن مرد جوجه ها را برداشت و برد و همراه او دو قرص نان بود.

سائلی به نزد او آمد و او یکی از دو قرص نان خود را به سائل داد و خداوند او را به خاطر صدقه ای که داد از بلا دور نمود و در غیر این صورت به خاطر بردن جوجه ها بلایی به او می رسید. (۱)

درست خواندن کلمات

دانشمندان معتقدند که مغز انسان فقط به ابتدا و انتهای حملات توجه مکینه. برای هیمنه که شما الان ۶ تا کلمه اشتباه رو درست خوندین.

دوباره دقت کنید!!

ص: ۱۱۳

۱- قصص الأنبياء (للراوندي)، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۹۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

فإنما هلك من قبلكم بالتشديد شددوا علی أنفسهم فشدد الله علیهم؛(۱) همانا پیشینیان شما به دلیل سخت گیری نابود شدند. آنها بر خود سخت گیری کردند، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خلیلی من هذه الامه اویس القرنی؛(۲) خلیل و دوست صمیمی من از این امت اویس قرن است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أصل الإخلاص اليأس مما فی أیدی الناس؛(۳) اصل اخلاص نومیدی است از آنچه در دست های مردم است.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

لا تحدثوا أنفسكم بالفقر ولا بطول العمر فإنه من حدث نفسه بالفقر بخل و من حدثها بطول العمر حرص؛(۴) با خود نه از فقر سخن بگویید و نه از عمر دراز، که هر کس از فقر با خود سخن گوید بخیل شود؛ و هر کس به خود وعده عمر دراز دهد گرفتار حرص گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۱۱۴

۱- عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۴۹؛ جامع أحادیث الشیعه، ج ۲۴، ص ۸۰۲.

۲- مکاتیب الأئمه علیهم السلام ج ۱، ص ۱۳۸.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۹۸.

۴- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.

تفکر ساعه خیر من عبادہ سبعین سنہ؛(۱) تفکر یک ساعت بهتر از عبادت هفتاد سال است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الرجل لیؤجر فی رفع اللقمه إلی فی امرأته؛(۲) کسی که به طرف دهان همسرش لقمه ای را بالا ببرد، پاداش الهی نصیبش می شود.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أعظم الجهل جهل الإنسان أمر نفسه؛(۳) بزرگترین جهل و نادانی جهل آدمی است به کار خود است (و این که نداند برای چه کار خلق شده است).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من سعی لمریض فی حاجه قضاها أو لم یقضها خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه؛(۴) هر کس برای قضای حاجت بیماری کوشش کند، و آن را بتواند به انجام رساند یا نتواند، از گناهایش پاک شده، همچون روزی که مادرش او را زاییده است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من قنع لم یغتم؛(۵) هر کس قناعت کند، اندوهگین نگردد.

ص: ۱۱۵

۱- الهدایا لشیعه أئمه الهدی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ریاض السالکین، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۰۱، ح ۸۰۸۲.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۳۳.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶.

۵- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۹۳.

شراب حلال!

قدیم الایام عالمی سوار بر الاغ به محلی می رفت. اراذل در مسیر جمع شده بودند و مشغول عیاشی و شرابخواری بودند. جام شرابی آوردند و گفتند: باید میل کنید. ایشان قبول نمی کرد. می گفت: حرام است.

اراذل دست و پای آقا را گرفتند و از الاغ پایین آوردند و جام شراب را نزدیک دهن آقا آوردند تا به زور در حلقش بریزند.

الاغ جفتکی زد و به جام خورد و شرابها ریخت. اراذل گفتند: حتما خدا نمی خواهد که این آقا آلوده بشود و آقا را رها کردند.

چند قدمی که از آنها دور شد. یکی پس کله الأغش زد و گفت: بعد از عمری یک شراب حلال گیرمان آمد، تو نگذاشتی!

ارزش هدایت

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هنگامی که پیامبر مرا به یمن روانه کرد، فرمود:

یا علی لا تقاتل أحداً حتى تدعوه إلى الإسلام و ایم الله لأن یهدی الله عز وجل علی یدیك رجلاً خیر لك مما طلعت علیه الشمس و غربت و لك ولاؤه؛ (۱) ای علی، پیش از آن که کسی را به اسلام دعوت کرده باشی با او کارزار مکن. به خدا سوگند که اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است. و حق دوستی او با خداوند از آن توست.

ص: ۱۱۶

مهر تو

یاد تو در ضمیرم و مهر تو در دلم
با شیر اندرون و شد و با جان به در رود
گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر
آن مهر بر که افکنم و آن دل کجا برم
نامم ز کارخانه عشاق محو باد
گر جز محبت تو بود شغل دیگرم
ای عاشقان کوی تو از ذره بیشتر
من کی رسم به وصل تو کز ذره کمترم(۱)

اهمیت نظافت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

تنظفوا بکل ما استطعتم؛ فإن الله تعالی بنی الإسلام علی النظاقه، و لن یدخل الجنه إلا کل نظیف؛(۲) با تمام توان خود را پاکیزه کنید که خداوند متعال، اسلام را بر پاکیزگی بنیان نهاده است و جز افراد پاکیزه به بهشت وارد نمی شوند.

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دو عدد لباس به عایشه دادند و فرمودند:

یا عائشه اغسلی هذین الثوبین، أما علمت أن الثوب یسبح، فإذا اتسخ انقطع تسبیحه؛(۳) ای عایشه، این دو جامه را بشوی، آیا نمیدانی که لباس تسبیح خدا می گوید، و هرگاه چرکین شد، تسبیح آن قطع می گردد.

انتخاب فقر و غنا

از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: در میان بنی اسرائیل مرد

١- حافظ.

٢- نهج الفصاحة، ص ٣٩١.

٣- حكم النبي الأعظم صلى الله عليه وآله وسلم ج ٧، ص ٢٣٧.

صالحی بود که همسری شایسته داشت. شبی در خواب دید که به او گفته شد: خداوند عمر تو را فلان سال مقدر نموده که نیمی از عمرت را در وسعت و توانگری خواهی بود و نصف دیگر را در سختی و فقر به سر می بری. خودت انتخاب کن که کدام نیمه مقدم باشد.

مرد گفت: من همسر عاقل و شایسته ای دارم که در امر معاش شریک من است. اجازه دهید با او مشورت کنم و پاسخ دهم. صبح که مرد برخاست، ماجرا را به همسر خود گفت: همسرش گفت: ای مرد، به نظرم بهتر است نیمه اول عمرت عافیت و وسعت باشد. شاید خداوند به ما رحم کند و نعمت خود را تا آخر عمر در حق ما تمام کند.

در شب دوم وقتی آن رؤیا تکرار شد، مرد گفت: من ترجیح میدهم نیمه اول عمرم در وسعت و آسایش باشد.

از آن به بعد دنیا به او روی آورد و از هر جهت در وسعت و رفاه قرار گرفت. وقتی نعمت بر او ظاهر شد، همسرش به او گفت: با محتاجان و نزدیکان ارتباط برقرار کن و به آنها نیکی نما و به همسایگان و برادران خود عطا و بخشش داشته باش.

وقتی نصف عمر او گذشت، نعمت ادامه پیدا کرد. شبی در خواب باز آن منادی را دید که این بار به او گفت: خداوند تعالی شاکر است و به خاطر این که به خویشان و نیازمندان رسیدگی کردی، تو را در تمام عمر در وسعت و عافیت قرار می دهد. (۱)

ص: ۱۱۸

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۹۱؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)، ص ۴۶۳.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا قمت في صلاتك للناس فلا تكونن منفراً ولا مضيعاً فإن في الناس من به العله و له الحاجه و قد سألت رسول الله حين وجهني إلى اليمن كيف أصلي بهم فقال صل بهم كصلاه أضعفهم و كن بالمؤمنين رحيماً؛^(۱) هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را بپراکن و نه آن که آن را تباه سازی؛ زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا به یمن می فرستادند، از ایشان پرسیدم: با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمودند: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش.»

همچنین به کارگزاران خود می فرمودند:

وصلوا بهم صلاه أضعفهم ولا تكونوا فتانين؛^(۲) و نماز جماعت را در حد ناتوان آنان بگذارید، و فتنه گر مباشید.

در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

وكان أخف الناس صلاه في تمام و كان أقصر الناس خطبه؛^(۳) و نمازش در جماعت از همه کس خفیف تر و سخنرانی اش از همه کس کوتاه تر بود.

ص: ۱۱۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۲.

۳- مکارم الأخلاق، ص ۲۳.

سعدی یا حافظ؟

می دانی چرا ایرانیها حافظ را بیشتر از سعدی دوست دارند؟

چون سعدی می گوید: «برو کار می کن مگو چیست کار»

ولی حافظ می گوید:

«بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین!»

تربیت دینی فرزند

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: پدر و مادر مواظب باشند محبت بچه به آنها، در اثر فشاری که برای عمل به عبادات و احکام به او وارد می آوردند لطمه نخورد. اگر پدر و مادر نماز خواندن فرزندشان را دوست داشته باشند، خود فرزند نماز خوان می شود. نیاز به فشار آوردن زیاد نیست. و اگر از آنها منزجر شود، از دین و عمل به احکام نیز خواهد برید.

اگر محبت بچه محفوظ ماند، اگر چند روزی هم در عمل به احکام شرع سستی کند، جای نگرانی نیست. آخر الامر به آغوش دین باز می گردد و با رغبت به احکام مقید می شود. عمل با گره و بدون رغبت، نه تأثیر سازنده دارد و نه ثواب و اجر. بگذارید فرزندان با رغبت به سمت دین و عبادات بیایند.

گیاهان و درختان را در فصل زمستان هرس می کنند و شاخه های اضافی اش را می زنند. اگر در بهار بزنند درخت آسیب می بیند و جای شاخه کنده شده سیاه و خشک می شود. در نهی از منکر هم باید وقتی فرد در

حالت خنکی و آرام است به او تذکر داد. اگر در گرمای کار تذکر بدهی، مؤثر نخواهد بود و چه بسا موجب لجاجت او شود و محبتش به خدا و اولیا و خودت هم لطمه ببیند.

وقتی دیدی یک روز صبح فرزندت خودش بیدار شد و بدون اینکه کسی به او بگوید وضو گرفت و در گوشه خلوتی نماز خواند، بدان که نماز فرزندت را گرفت. سجد \square شکر به جا بیاور. مبادا از آن پس او را برای نماز خواندن تحریک کنی.

بچه ها را خیلی نهی نکنید، چون فطرتشان خراب می شود. جوانان این زمان، تحریک را دوست ندارند. نمی خواهند آنها را خیلی امر به معروف و نهی از منکر کنید، آنها فطرتا در راه هستند. با اخلاق و صفات شایسته، و با نیت خوب و دعای خیر در حق آنها کار کنید و آنها را به سمت کمالات ببرید.

آنها را باید با نماز درست کنید، نه این که فقط نماز خوان کنید. کار بعضی ها، بی نماز کردن مردم است. آنها با امر و نهی زیاد و مردم آزاری، تارک الصلوه درست می کنند. مقدس مآبها و افراد سخت گیر کارها را خراب تر می کنند.

بچه ها خوب اند، قشنگ اند. به بچه ها خیلی ور نروید. اغلب پدر و مادرها به قصد خوبی کردن به بچه ها و تربیت آنها، بچه ها را خراب می کنند؛ چون علم ندارند. حالا که علم نداریم و نمی توانیم درست کنیم، اقلا به حال خودشان بگذاریم و دائم به آنها امر و نهی نکنیم و اذیتشان نکنیم. با همین به اصطلاح تربیت کردن هاست که پدر و مادرها بچه ای را که با فطرت متولد شده است، به راست یا چپ منحرف می کنند.

به نظر من اصلاً به بچه دست نزن. خودت درست راه برو، بچه که در کنار توست همین که تو را می بیند، برای ساخته شدنش کافی است. چقدر ائمه علیهم السلام فرمودند: مردم را با عملتان و نه با زیانتان به راه دین دعوت کنید.

هر نوزادی بر فطرت خدایی متولد می شود، ولی پدر و مادر دروغ و بدی را به بچه یاد می دهند و به عنوان نهی از بدی ها بدی ها را به بچه معرفی می کنند و الا در فطرت بچه جز خوبی نیست.

درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

امام صادق علیه السلام فرمودند:

نزل جبرئیل علی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال إن الله جل جلاله یقرئک السلام و یقول لک هذه بطحاء مکه إن شئت أن تكون لک ذهباً قال فنظر النبی صلی الله علیه و آله وسلم إلى السماء ثلاثاً ثم قال لا یا رب ولكن أشبع يوماً فأحمدک و أجوع يوماً فأسألك؛^(۱) جبرئیل بر پیامبر یا نازل شد و گفت: خداوند جل جلاله به تو سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهی این صحرای مکه را برای تو پر از طلا کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه بار به آسمان نگاه کردند و سپس فرمودند: نه پروردگارا! ولی دوست دارم یک روز سیر باشم و تو را حمد گویم و یک روز گرسنه باشم و از تو درخواست کنم.

در وصف عشق

بشوی اوراق اگر همدرس مایی

که درس عشق در دفتر نباشد^(۲)

ص: ۱۲۲

۱- مکارم الأخلاق، ص ۲۴.

۲- حافظ.

روز محشر عاشقان را با قیامت کار نیست

کار عاشق جز تماشای وصال یار نیست

از سر کوشش اگر سوی بهشتم می برند

پای نهم که در آنجا وعده دیدار نیست

زیارت اخوان

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

لیس شیء أنکی لإبلیس و جنوده عن زیاره الإخوان فی الله بعضهم لبعض؛ (۱) چیزی برای ابلیس و لشکریانش سرکوب کننده تر از این نیست که برادران دینی برای رضای خدا با یکدیگر دیدار کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مجالسه أهل الدین شرف الدنیا و الآخرة؛ (۲) مجالست اهل دین شرف دنیا و آخرت است.

حدی که جاری شد

راوی می گوید: مردی در کوفه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: ای امیرالمؤمنین، من زنا کرده ام؛ پاکم ساز. حضرت پرسید: از چه قومی هستی؟ گفت: از مزینه ام. حضرت فرمود: آیا چیزی از قرآن می دانی؟ آن مرد گفت: آری. حضرت فرمود: بخوان. آن مرد خواند و زیبا خواند. حضرت پرسید:

ص: ۱۲۳

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۶۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۹؛ مشکاه الأنوار، ص ۱۰۸.

آیا دیوانگی در تو هست؟ آن مرد گفت: نه. حضرت فرمود: برو تا در باره ات تحقیق کنم. آن مرد رفت و پس از مدتی نزد امام علیه السلام آمد و گفت: ای امیر المؤمنین، من زنا کرده ام؛ پاکم ساز. حضرت پرسید: آیا همسر داری؟ آن مرد گفت: آری. حضرت پرسید: همسرت با تو در همین شهر اقامت می کند؟ آن مرد گفت: آری.

راوی می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برو تا ما در باره ات تحقیق کنیم. و او رفت. آن گاه حضرت کسی را نزد قوم این مرد فرستاد و از وی جویا شد. آنان گفتند: ای امیر المؤمنین، او عقل درستی دارد.

آن مرد برای بار سوم نزد امام بازگشت و چون سخن گذشته اش را برای حضرت تکرار کرد، حضرت به او فرمود: برو تا در باره ات پرسش کنیم.

باز برای بار چهارم نزد امام آمد و چون اقرار کرد، امیر المؤمنین علیه السلام به قنبر دستور داد تا از وی مراقبت کند. آن گاه حضرت به خشم آمد و سپس فرمود:

ما أقبح بالرجل منكم أن يأتي بعض هذه الفواحش فيفضح نفسه على رءوس الملائم فلا تاب في بيته فوالله لتوبته فيما بينه وبين الله أفضل من إقامة عليه الحد؛ چقدر قبیح است برای فردی از شما که یکی از این کارهای زشت را انجام می دهد و در پی آن خویش را در برابر مردم رسوا می سازد. چرا در خانه اش توبه نکرد؟! به خدا سوگند، توبه اش در نهان خویش با خدا بالاتر از این است که بر او حد جاری سازم.

امیر المؤمنین علیه السلام پس از اجرای حد دستور دادند تا قبری برایش کنند و بر وی نماز گزارند و او را به خاک سپردند. به امام علیه السلام گفته شد: ای

امیر المؤمنین، او را غسل نمیدهی؟ حضرت فرمودند:

قد اغتسل بما هو طاهر إلى يوم القيامة لقد صبر على أمر عظیم؛ (۱) او با چیزی غسل کرد که تا روز قیامت پاک است. حقیقتاً بر کار بزرگی شکیبایی ورزید.

گفت و گوی برخ با خدا

در زمان حضرت موسی قحطی شده بود و باران نمی آمد. هر چه دعا کردند باران نیامد. خداوند به کلیم خود موسی علیه السلام دستور داد از او بخواهد تا برای بنی اسرائیل، پس از هفت سال قحطی طلب باران کند. موسی به همراه هفتاد هزار تن از شهر بیرون آمد تا برای آنها از خدا درخواست باران کند.

لیکن خداوند به او وحی فرمود: چگونه آنها را اجابت کنم و حال آن که گناه روزگار آنها را تیره کرده است. درون آنها پلید است. بی آنکه یقین داشته باشند مرا می خوانند، و از مکر من خود را ایمن می دانند. به یکی از بندگانم که او را برخ می گویند مراجعه کن و به او بگو بیرون آید و دعا کند تا او را اجابت کنم.

موسی جویای او شد. لیکن او را نمی شناخت. یک روز که موسی علیه السلام به راهی می رفت، با برده سیاهی رو به رو شد که اثر سجده در پیشانی او دیده می شد و خود را در گلیمی پیچیده و آن را در گردنش گره داده بود. موسی علیه السلام به نور الهی او را شناخت، به او سلام کرد و گفت: چه نام داری؟

ص: ۱۲۵

پاسخ داد، نامم برخ است، موسی علیه السلام گفت: مدتی است به دنبال تو هستیم تا بیرون روی و برای ما درخواست باران کنی.

برخ بیرون آمد و ضمن سخنانش خطاب به خداوند گفت: این از افعال تو نیست، این از حلم تو نیست، برایت چه روی داده است؟ آیا ابرها تو را نافرمانی کرده اند، یا بادها از طاعت تو سر پیچیده اند، یا آنچه نزد تو بوده به پایان رسیده، و یا خشم بر گنهکاران شدت یافته است؟ آیا تو پیش از آفرینش خطاکاران آمرزنده نبوده ای؟ تو خود رحمت را آفریده و ما را به مهربانی دستور داده ای. آیا می خواهی به ما نشان دهی که از رحمت خودداری می کنی، یا از بیم آن که فرصت از دست رود در مجازات شتاب می کنی؟

پیوسته همین گونه سخن گفت تا آنگاه که باران شروع شد و بر اثر آن بنی اسرائیل تر و نمناک شدند و خداوند در طول نصف روز گیاهان را رویانید به حدی که بلندای آنها به زانو می رسید. آن گاه برخ باز گشت.

در این هنگام موسی علیه السلام با او دیدار کرد. برخ گفت: دیدی هنگامی که به پروردگام دادخواهی کردم چگونه به انصاف با من رفتار کرد؟! موسی علیه السلام به خاطر طرز سخن گفتنش با خدا خواست او را تنبیه کند، لیکن خداوند به او وحی فرمود که برخ روزی سه بار مرا می خنداند. (۱)

استقامت در دین

امام صادق علیه السلام به ابن جنذب فرمودند:

ص: ۱۲۶

۱- المحجه البيضاء، ج ۸ ص ۸۱؛ مسکن الفؤاد، ص ۶۹.

یا ابن جندب لو أن شیعتنا استقاموا لصافحتهم الملائکه و لا ظلمهم الغمام و لا شرقوا نهاراً و لا کلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم و لما سألوا الله شیئاً إلا أعطاهم؛ (۱) ای پسر جندب، اگر شیعیان ما در راهشان استقامت میورزیدند، ملائکه با آنهاست میدادند، ابر بر سر آنها سایه می افکند، روزشان روشن میشد، از آسمان و زمین رزقشان می رسید، و هرچه از خداوند می خواستند عطا می فرمود.

دغدغه های بعضی ها

۱. وقتی برق میره کجا میره؟
۲. چرا تخم مرغ فحش نیست، ولی تخم سگ فحشه؟
۳. استامینوفن از کجا میدونه ما کجامون درد میکنه؟
۴. وقتی میگن بگیر بخواب، ما چی رو باید بگیریم؟
۵. وقتی میگن به افتخارش دست بزیند، دقیقاً به کجاش باید دست بزینم؟
۶. چرا از جمعه تا شنبه این قدر کم طول میکشه، ولی از شنبه تا جمعه این قدر طول میکشه؟
۷. میگن بین خودمون باشه. دقیقاً کجامون باید باشه؟
۸. پس کی این حقوق بشر رو میریزن به حسابمون؟
۹. پلیس +۱۰ چند میشه؟
۱۰. آیا میشه رو میز نهار خوری شام هم خورد؟
۱۱. پشم شیشه دقیقاً کجای شیشه در میاد؟

ص: ۱۲۷

۱۲. چرا جعبه پیتزا مربعه، خودش گرده، موقع خوردن مثلته!؟

۱۳. آیا برای گرفتن شناسنامه المثنی، اصل شناسنامه هم لازمه؟

۱۶. کانال کولر شبکه چنده؟؟

۱۵. این که تو دعوا بهت میگن حالا نشونت میدم دقیقا چی را میخوان نشون بدن!!؟

۱۶. آیا توی اتاق خواب میشه بیدار بمونیم؟

۱۷. این حقوق بشر تقریباً چند تومنه؟

راه های نفوذ شیطان

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: در میان بنی اسرائیل مرد عابدی بود که ابداً به چیزی از امور دنیوی اعتنا نداشت. و ابلیس از این جهت بسیار خشمناک شد و نعره ای کشید و همه سپاهیان خود را جمع آوری کرد و گفت: چه کسی می تواند فلان عابد را منحرف کند؟

یکی از شیاطین گفت: من می توانم. ابلیس گفت: از چه راهی میخواهی بر او وارد شوی و او را بفریبی؟ گفت: از طریق زنان. ابلیس گفت: نمی توانی، چون او تاکنون در باره زن تجربه ای نداشته است.

شیطان دیگری گفت: من از ناحیه شراب و لذات بر او وارد میشوم. ابلیس گفت: نمی توانی او اهل این امور نیست. شیطان سوم گفت: من از راه نیکی و نیکوکاری به او وارد میشوم. ابلیس گفت: به راه بیفت که این امر فقط به دست تو واقع می شود.

آن شیطان به نزد عابد رفت و در کنار او به نماز ایستاد. در حالی که مرد

عابد پس از عبادت خسته می شد و به خواب و استراحت احتیاج داشت، آن شیطان نمی خوابید. مرد عابد عمل خود را در کنار عبادت او حقیر دید و به نزد او رفت و به او گفت:

ای بنده خدا، تو با چه نیرویی می توانی به نماز ادامه دهی؟ شیطان پاسخ او را نداد. دوباره سؤال کرد. شیطان گفت: ای بنده خدا من گناهی کرده و سپس از آن گناه توبه کرده ام. وقتی به یاد آن گناه می افتم، بر نماز و عبادت قوت می گیرم. عابد گفت: مرا از گناه خود با خبر کن تا من هم مرتکب آن گناه شده و سپس توبه کنم تا قوت عبادت بیابم.

شیطان گفت: من وارد شهر شدم و سراغ فلاں زن بدکاره را گرفتم و با دادن دو درهم با او زنا کردم. عابد گفت: درهم چیست؟ من تاکنون درمی ندیده ام. شیطان دست به زیر سجاده برد و دو درهم به عابد داد.

عابد برخاست و وارد شهر شد و با هیئت عابدان سراغ منزل آن زن بدکاره را گرفت. مردم که فکر می کردند او می خواهد آن زن را ارشاد و موعظه کند، نشانی او را به وی دادند. عابد با دو درهم به نزد زن رفت و گفت: برخیز. زن برخاست و وارد خانه اش شد و به عابد گفت: به درون بیا، لیکن تو با هیئت عابدان به نزد من آمده ای و امثال تو هرگز به سراغ من نمی آیند. ماجرای خود را برای من بازگو کن.

مرد عابد ماجرا را برای او بیان کرد. زن فاجر گفت: ای بنده خدا، همانا ترک گناه از طلب توبه آسان تر است. و هرکس که قصد توبه داشته باشد، موفق به انجام آن نمی شود. من حدس می زنم آن مردی که به نزد تو آمده و به تو چنین راهنمایی کرده، شیطانی از جنود ابلیس است که برای تو به

صورت بشر ممثل شده است. برخیز و برو. خواهی دید که او در آنجا نیست.

عابد رفت و همان شب آن زن در گذشت. فردا صبح مردم دیدند بر در خانه او نوشته شده است: بر جنازه این زن حاضر شوید که او از اهل بهشت است. مردم به شک افتاده و سه روز در دفن او درنگ نمودند.

آن وقت خداوند عز و جل به پیامبری از انبیای خود که غیر از موسی بن عمران کسی او را نمی شناخت فرمان داد: بر جنازه آن زن حاضر شو و بر او نماز بخوان و مردم را فرمان بده تا بر او نماز بخوانند. چون من از او در گذشتم و بهشت خود را بر او واجب نمودم؛ زیرا او بنده عابد مرا در ایمان خود تثبیت نمود و او را از ارتکاب گناه منع کرد. (۱)

برکت رزق

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من حسنت نیته زید فی رزقه؛ (۲) هر کس که نیتش نیک باشد، روزی او افزون است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

عند سایر النیه ترتفع البرکه؛ (۳) نیت که فاسد شد، برکت میرود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن المؤمن لینوی الذنب فیحرم رزقه؛ (۴) همین که مؤمن قصد به جا آوردن گناهی کند، از روزی محروم شود.

ص: ۱۳۰

۱- الکافی، ج ۸ ص ۳۸۴، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۹۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۹۲.

۴- ثواب الأعمال، ص ۲۴۱.

مناجات

الهی چون در تو نگرم، از جمله تاجدارانم و تاج بر سر. و چون در خودم نگرم، از جمله خاکسارانم و خاک بر سر!

الهی مرا دل بلر تو در کار است، و گرنه با دل چه کار است، آخر چراغ مرده را چه مقدار است؟

الهی تا به تو آشنا شدم، از خلق جدا شدم، در دو جهان شیدا شدم، نهان بودم و پیدا شدم!

نی از تو حیات جاودان می خواهم

نی عیش و تنعم جهان می خواهم

نی کام دل و راحت جان می خواهم

هر چیز رضای توست آن می خواهم

الهی اگر مستم و اگر دیوانه ام از مقیمان این آستانه ام، آشنایی با خود ده که از کاینات بیگانه ام!

الهی در سر خمار تو داریم. در دل اسرار تو داریم و به زبان اشعار تو داریم. اگر گوییم ثنای تو گوییم و اگر جوییم رضای تو

جویی! (۱)

الهی!!

پیوسته دلم دم به هوای توزند

جان در تن من نفس برای تو زند

گر بر سر خاک من گیاهی روید

هر برگ از آن بوی وفای تو دهد

الهی!!

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خان و مان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند (۲)

ص: ۱۳۱

۱- خواجه عبد الله انصاری.

۲- دیوان شمس تبریزی، رباعیات.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: کسی که در عزای امام حسین علیه السلام بگرید، یا بگریاند، یا محزون شود، دیگر آتش دنیا و آخرت او را داغ نخواهد کرد. دوستان اهل بیت در مجلس ذکر امام حسین علیه السلام مثل حضرت ابراهیم علیه السلام هستند که خداوند آتش را بر او سرد کرد.

غم بدون امکان گریه خیلی سخت است؛ اسمش حزن است. خزانه حزن و غم عاشورا دل حضرت زینب است. حزن خیلی عجیب است، به دیگک زودپز که درش بسته است می ماند.

دل وقتی بشکند مورد رحمت خداوند قرار می گیرد. دلی که بشکند، شیطان با او کاری ندارد. قدر خود را بدانید. این دل‌های زود شکن شما از برکت امام حسین علیه السلام است. هر دلی که بشکند، دیگر غم شدید آن را نمی گیرد.

سینه زدن خیلی قشنگ و نافع است. مواظب باش در طول سال چند دفعه سینه زدن را ترک نکنی. شخص وقتی سینه می زند، یا امام به درون جان آن سینه زن می رود و یا سینه زن به درون امام می رود.

سینه زدن برای امام حسین علیه السلام بدن را سبک و تمیز و زیبا می کند تا جایی که عکس خوبان خدا در آن پیدا می شود.

در ایام سوگواری اهل بیت علیهم السلام خصوصا امام حسین، چند شب درون خانه تان پرچم یا پارچه سیاهی بزنید و لباس سیاه به تن بچها بکنید و دور هم بنشینید و خودتان چند بیت از همان نوحه های ساده قدیمی که به فطرت نزدیک تر است بخوانید و با هم سینه بزنید. آن وقت بینید خدا و اهل بیت از فضل و عنایت با شما و خانواده تان چه ها می کنند!

هنگام عزاداری، انسان در دلش را باز می کند و امام حسین داخل می شود.

در دستگاه امام حسین علیه السلام حتی ریا هم ممدوح است. اگر جلو روی مردم برای امام حسین علیه السلام مالت را بدهی یا سینه بزنی خوب است. اصحاب که به میدان می رفتند رجز می خواندند و خودشان را معرفی می کردند.

تظاهر در دستگاه امام حسین علیه السلام جزا دارد. البته بهتر است کار خود را به خدا و امام حسین نشان بدهی. بگویی: خدایا، بین من دارم این کار را می کنم، حسین جان، بین من دارم این کار را می کنم.

در خواست از فضل خداوند

مردی در مدینه بود که کنیز زیبا و کم نظیری داشت. عشق این کنیز به دل شخصی قرار گرفت. شکایت این عشق و محبت را به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد. حضرت فرمودند: خود را در سر راه او قرار ده. هر وقت او را دیدی، بگو: «سأل الله من فضله؛ از فضل خدا در خواست می کنم.»

این کار را کرد. چیزی نگذشت که برای صاحب کنیز سفری پیش آمد. به همان مرد مراجعه نموده و گفت: تو همسایه من هستی و از همه مردم بیشتر مورد اعتماد منی. برایم سفری پیش آمده است. من مایلم کنیز خود را پیش تو امانت بگذارم.

آن مرد گفت: من زن ندارم و در خانه ام زنی وجود ندارد. چطور ممکن است کنیز تو پیش من باشد. گفت: اشکالی ندارد. من او را به تو می فروشم.

در ضمن تعهد می کنی که او را نگهداری و هنگامی که برگشتم باز به خودم بفروشی. اگر با او همبستر هم شدی برایت حلال خواهد بود.

قبول کرد و با بهای گرانی کنیز را خرید. آن مرد به سفر رفت. مدتی در مسافرت بود تا بالاخره کارش تمام شد. در این بین نماینده ای از طرف یکی از خلفای بنی امیه که برای خلیفه کنیز می خرید آمد. برای خریدن کنیز او را به نزد آن شخص راهنمایی کردند.

در جواب نماینده خلیفه گفت: صاحب کنیز به سفر رفته است. به زور کنیز را از او خرید و از مبلغی که خریده بود بیشتر داد. همین که کنیز را از مدینه خارج کرد، صاحب سابقش آمد. اول چیزی که پرسید راجع به کنیز بود که حالش چگونه است. جریان را برای او نقل کرد و تمام پولی را که نماینده خلیفه داده بود، در اختیار آن مرد گذاشت. گفت: این پولی است که من گرفته ام. صاحب کنیز گفت: من همان قدر که برای تو قیمت کرده ام می گیرم. زیادی مال توست. بردار حلالیت باد.

خداوند به واسطه نیت خوب او هم کنیز را نصیبش کرد و هم سودی برد. (۱)

در حضور اولیا

هر که خواهد همنشینی خدا

تانشیند در حضور اولیا

از حضور اولیا گر بسکلی

تو هلاکی زانک جزوی بی کلی

هر که را دیو از کریمان وا برد

بی کسش یابد سرش را او خورد

یک بدست از جمع رفتن یک زمان

مکر دیوست بشنو و نیکو بدان (۲)

ص: ۱۳۴

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۵۹.

۲- مثنوی معنوی، دفتر دوم.

بیست سال زندگی دوباره

ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا از بین مردگانی که عیسی علیه السلام زنده کرد، هیچ یک از آنان زنده ماندند تا دوباره زندگی و زاد و ولد کنند؟

فرمود: آری، او دوستی داشت که در راه خدا بسیار به او علاقه مند بود. عیسی وقتی از کنار منزل او می گذشت، پیاده می شد و مدتی با او به سر می برد. مدتی عیسی از او غیبت کرد، بعد از مدتی که به خانه او رفت و از مادرش سراغ او را گرفت، مادرش گفت: ای رسول خدا، او مرده است. عیسی گفت: آیا دوست داری او را ببینی؟ مادرش گفت: آری. عیسی گفت: فردا با تو به کنار قبر او می رویم تا به اذن خدا او را زنده کنم.

وقتی فردا رسید، عیسی علیه السلام حاضر شد و همراه مادرش به طرف قبر او به راه افتاد. سپس عیسی کنار قبر او توقف کرد و به اذن الهی برای احیای او دعا نمود. قبر شکافت و پسر زن از گور بیرون آمد. مادرش با دیدن او شروع به گریه کرد. عیسی از مشاهده او به حالش رحم نمود و گفت: آیا دوست داری همراه مادرت در این دنیا زنده بمانی و مدت بیست سال زندگی کنی و بخوری و بیاشامی و ازدواج و زاد و ولد کنی؟ او گفت: آری. پس عیسی دعا کرد و او به اذن الهی بیست سال از خدای متعال عمر گرفت. (۱)

بهشت حتمی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثلاث من أتى الله بواحدة منهن أوجب الله له الجنة الإنفاق من

ص: ۱۳۵

۱- الکافی، ج ۸ ص ۳۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

إفتار و البشر لجميع العالم و الإنصاف من نفسه؛^(۱) سه چیز است که هر کس یکی از آنها را نزد خدا برد، خدا بهشت را برای او واجب کند: انفاق در حال تنگدستی، و خوشرویی برای همه مردم، و انصاف دادن از خود (یعنی حق را بگوید، هر چند به زیان او باشد).

نوعی از نیکی

ابراهیم بن مفضل بن قیس می گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که سوگند یاد کرد دیگر هرگز با محمد بن عبد الملک ارقط صحبت نکند.^(۲) با خود گفتم: ایشان دستور به نیکی و صله رحم می دهند، باز قسم یاد می کند که با پسر عمویش چنان کند. حضرت فرمودند:

هذا من برى به هو لا- يصبر أن يذكرني ويعينني فإذا علم الناس ألا أكلمه لم يقبلوا منه و أمسك عن ذكرى فکان خيراً له؛^(۳) همین که با او صحبت نکنم نیکی به اوست؛ زیرا پشت سر از من بدگویی و عیبجویی می کند. وقتی مردم بدانند من با او صحبت نمی کنم (و رفت و آمد ندارم)، حرفش را قبول نمی کنند و دیگر حرف مرا نخواهد زد. در نتیجه برایش بهتر است.

دو کار سخت

دو کار در این دنیا خیلی سخته!؟

اول این که: موضوعی را که در ذهن توست؛ در ذهن دیگری وارد کنی...!!

ص: ۱۳۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲- در روایت دیگری آمده است که با او زیر یک سقف نخواهم نشست.

۳- قرب الإسناد، ص ۳۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۹.

دوم این که: پولی را که در جیب دیگری است؛ در جیب خود وارد کنی!!..

اگر کار اول را خوب انجام دهی؛ معلم هستی ...

اگر دومی را خوب انجام دهی؛ تاجر هستی ...

اگر هر دو را بخوبی انجام دهی؛ " زن " هستی...

میهمان خدا

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: آیا می شود که انسان همه عمر مهمان باشد و باز هم از صاحبخانه پکر باشد. چقدر بی وجدان باید باشد که خلقش از این صاحبخانه تنگ باشد. بیایید و از این صاحبخانه گله نکنید خصوصاً پیش خلق از خدا گله نکنید که کفر است. اگر خواستید گله کنید به خود او بکنید.

ما در دنیا و آخرت میهمان خدا هستیم. آداب مهمانی را باید رعایت کرد. باید در بدو ورود صاحبخانه را ملاقات کرد، بعد هر جا که گفت بنشین نشست و به هر چه پذیرایی کرد، از آن بهره برد و به صاحبخانه فرمان نداد و جز آنچه آماده کرده است نخواست و دل به وسایل و منزل صاحبخانه نیست و آرزوی مالکیت آنها را نکرد.

مهمان تا صاحبخانه را ملاقات نکرده و ندیده است، فکر می کند اصلاً مهمان نیست و به دزدی آمده است؛ لذا تا صاحبخانه را نشناخته است، باید خیلی احتیاط کند. اما وقتی که صاحبخانه را شناخت و دید، دیگر هر چه خواست می خورد.

تنها وظیفه مهمان این است که هر چه صاحبخانه گفت بکند و هر چه

هم به او داد بگیرد و نگوید کم است، یا چیز دیگری می خواهیم.

فرمودند: «أكرم الضيف ولو كان كافراً؛^(۱) مهمان را اکرام کنید، حتی اگر کافر باشد.» اگر خود را مهمان خدا دیدی، هر چه باشی، خدای کریم حتماً تو را کریمانه دستگیری و اکرام می کند.

اگر در مهمانی یک شب بلایی به تو رسید، شلوغ نکن و آبروی صاحبخانه را حفظ کن.

از مهمان بابت آنچه در مهمانی خورده است سؤال و مؤاخذه نمی کنند. مهمان نه در دنیا و نه در آخرت حساب و کتاب ندارد. پس صلاح در مهمان شدن است که خیر دنیا و آخرت در آن است.

در مهمانی خدا، وقتی صاحبخانه را شناختی، مشاهده جمال او سیرت می کند و دیگر از غذا می افتی. بدون غذا سیر و بدون ثروت غنی خواهی بود.

هزار غم به دل صاحبخانه است که یکی به دل مهمان راه ندارد. در زندگی خودت را مهمان خدا بدان تا راحت شوی. در دنیا اگر خودت را مهمان حساب کنی و حق تعالی را میزبان، همه غصه ها می رود. چون هزار غصه به دل میزبان است که دل میهمان از یکی از آنها خبر ندارد.

در قبضه خدا

می فرمود: همه در قبضه خدا هستند. هر کس از صاحبخانه خوشش بیاید، برای او جایی لذت بخش تر از آنجا نیست و اگر هم راه بود که از قبضه خدا خارج شود، به هیچ قیمتی آن را ترک نمی کند.

ص: ۱۳۸

هر کس از صاحبخانه خوشش نیاید و نسبت به او عداوت و کینه و حسد داشته باشد، جایی سخت تر و عذاب آورتر از آنجا برای او نیست و هر چه تقلا کند، راهی برای برون رفتن از قبضه خدا نمی یابد، لذا بسیار عذاب میکشد.

باید بدانیم که در قبضه خدا هستیم و جایی بهتر از آن نیست. اگر به آن تن بدهی بهترین جاست و اگر تن ندهی، چون امکان بیرون رفتن از آن وجود ندارد، به تو بسیار سخت خواهد گذشت.

بمیرید!!!!

بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید

در این عشق چو مردید همه روح پذیرید

بمیرید بمیرید و زین مرگ مترسید

کز این خاک بر آید سماوات بگیریید

بمیرید بمیرید و زین نفس برید

که این نفس چو بندست و شما همچو اسیرید

یکی تیشه بگیریید پی حفره زندان

چو زندان بشکستید همه شاه و امیرید

بمیرید بمیرید به پیش شه زیبا

بر شاه چو مردید همه شاه و شهیرید

بمیرید بمیرید و زین ابر بر آید

چو زین ابر بر آید همه بدر منیرید

خموشید خموشید خموشی دم مرگست

هم از زندگیت اینک ز خاموش نفیرید(۱)

رحمت بی کران الهی

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن لله عز و جل مائه رحمه، و انه انزل منها واحده الى الأرض فقسماها بين خلقه بها يتعاطفون ويتراحمون، و اخر تسع و تسعين لنفسه یرحم بها عباده یوم القیامه؛(۲) خداوند بزرگ صد باب رحمت دارد که یکی از آن را به زمین نازل کرده است، و در میان مخلوقاتش تقسیم نموده و تمام عاطفه و محبتی که در میان مردم است از پرتو همان است. ولی نود و نه قسمت را برای خود نگاه داشته و در قیامت بندگانش را مشمول آن می سازد.

مجالست با اهل غفلت

مرحوم آیت الله بهجت می فرمود: کثرت مجالست با اهل غفلت، موجب زیاد شدن قساوت و تاریکی و وحشت از عبادت و زیارات است. احوال حسنه که از عبادات و زیارات و تلاوتها حاصل می شود، به سبب مجالست با ضعفای در ایمان، به سوء حال و نقصان مبدل می شوند؛ پس مجالست با ضعیف الایمان در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آنها سبب می شود که ملکات حسنه خود را از دست بدهد، بلکه اخلاق فاسده آنها را یاد بگیرد.

ص: ۱۴۰

۱- دیوان شمس تبریزی، غزل شماره ۶۳۶.

۲- تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۸۲.

به خاطر علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

یا مفضل و الله ما استوجب آدم أن یخلقه الله بیده وینفخ فیہ من روحه إلا بولایه علی علیه السلام وما کلم الله موسی تکلیماً الا بولایه علی علیه السلام و لا أقام الله عیسی ابن مریم آیه للعالمین إلا بالخضوع لعلی علیه السلام؛ (۱) ای مفضل، به خدا قسم آدم شایسته آفریده شدن به دست خدا و دمیدن روح خویش در او نشد، مگر به واسطه ولایت علی علیه السلام. خدا با موسی سخن نگفت، مگر به ولایت علی علیه السلام و عیسی بن مریم را آیت برای جهانیان قرار نداد، مگر به واسطه خضوع نسبت به علی علیه السلام.

کسی که پیامبر را می خنداند

یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نعیمان نام داشت. او در جنگ بدر شرکت داشت. وی به مزاح و شوخی در نزد پیامبر حریص بود و بسیار می خندید. پیامبر در باره او فرمودند: «یدخل الجنة و هو یضحک»؛ (۲) او خندان وارد بهشت می شود.»

روزی یک نفر اعرابی ظرف عسلی داشت. نعیمان از او خرید و پول آن را پرداخت نکرد و به در منزل پیامبر آورد. آن روز پیامبر نزد عایشه بودند. ظرف عسل را به عایشه داد. پیامبر خدا گمان کرد که ظرف عسل را نعیمان به آن حضرت هدیه داده است.

ص: ۱۴۱

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۹۴؛ الإختصاص، ص ۲۵۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۲.

نعمیان رفت، اما اعرابی که هنوز پول ظرف عسل را نگرفته بود، در خانه نشست تا پول آن را برایش بیاورند. وقتی دید خبری نشد. صدا زد یا پول عسل را بدهید و یا آن را به من برگردانید؟

پیامبر خدا از جریان با خبر شدند و پول عسل را به اعرابی دادند و به نعمیان فرمودند: «ما حملک علی ما فعلت، با چه انگیزه ای این کار را کردی؟»

گفت: یا رسول الله، من دیدم شما عسل دوست دارید و این اعرابی هم ظرف عسل داشت. گفتم بیاورم برای شما. پیامبر از این کار نعمیان خندیدند و نگفتند چرا این کار را کردی! (۱)

برکت موت

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: موت خیلی خوب است. هیچ چیزی در آسمان و زمین شریف تر و پر برکت تر از موت نیست. در دنیا اگر کسی نمی مرد خیلی بدبخت بود. خدا اشقیا را هم نگذاشت بمانند، از بس که لطف داشت. جا داشت اشقیا را می گذاشت بمانند، در دنیا می بلوند، اما خداوند مهربان است.

خودش آفرید، خودش هم می برد پیش خودش. مدت عمر دنیایی را هم کم قرار داده است. وقتی موت حاصل شد، می بینید یک روز بیشتر در دنیا نبوده اید. این دنیایی که این همه برای آن ریاضت کشیدید، زحمت کشیدید، نمایش آن یک روز است.

به تو می گویند: چند روز در دنیا بودی؟ میگویی: رفتم یک چرت

ص: ۱۴۲

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۱، ص ۱۴۹، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۶.

خوابیدم آمدم. گفتند: تو در دنیا زن گرفتی، بچه دار شدی! گفت: آنها را خواب دیدم. حق هم داری. خوابی که شما می بینی، مگر کمتر از این بیداری هاست؟! در خواب می بینی زن بردی و صاحب چند اولاد شدی و بچه ها دور و برت هستند. این همه را در ده دقیقه در خواب می بینی.

بیداری، آخرت است که خیلی بزرگ است، مال خداست، انسان را قوی می کند. ما چون آخرت را نمی بینیم، دنیا را بزرگ میدانیم.

پول آزمایشگاه

دیروز رفتم آزمایش بدم. پولش شده سیصد و بیست هزار تومان. به بابام که گفتم. برگشته میگه: فقط اگه تو چیزیت نباشه من بیچارت می کنم. صبح تا حالا دارم دعا میکنم سرطان داشته باشم !!

دوستدار امیرالمؤمنین علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

حسبک ما لمحبتک حسره عند موته و لا- وحشه فی قبره و لا فرع یوم القیامه؛(۱) همین تو را بس است که دوستدار تو نه حسرتی در دم مرگ دارد، و نه وحشتی در قبرش و نه فرعی در روز قیامت.

متهم کردن نفس

حسن بن جهم می گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمودند: عابدی در میان

ص: ۱۴۳

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۲۸.

بنی اسرائیل چهل سال به عبادت حق مشغول بود. یک قربانی به درگاه خدا عرضه کرد، ولی از او پذیرفته نشد. آن گاه خطاب به نفس خود گفت: هرچه بر من می رسد از دست توست و همه گناهان من از ناحیه توست. آن گاه خدای متعال به او وحی کرد: «ذمک لنفسک أفضل من عبادتک أربعین سنه؛ این بدینی و متهم کردن نفست نزد من، از عبادت چهل ساله تو برتر و است.» (۱)

معرفی اهل بیت علیهم السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: کوچک اصلا نمی تواند بزرگ را تعریف کند، بلکه شخص بزرگ را هم با تعریف خود کوچک می کند. برای همین باید خود اهل بیت معرف خودشان باشند.

آنچه از فعل و صفات که مطابق ذهن خودمان به ائمه علیهم السلام نسبت می دهیم، شمایی است که در حد فهم خودمان از آنها در درون خویش ترسیم می کنیم و با حقیقت آنها بسیار فاصله دارد. هیچ کس نمی تواند به حقیقت آنها دست یابد؛ لذا خودشان فرمودند: ما را از رتبه خداوندگاری پایین تر بدانید و هر چه می خواهید در فضیلت ما بگویید، لکن بدانید که (هر چه هم به خیال خود بلند پروازی کنید) به حقیقت فضیلت ما نمی رسید.

شیرین ترین چیز

داوود نبی از فرزندش سلیمان پرسید: «یا بنی فای شیء أحلی؛ پسر جان، چه چیز از همه شیرین تر است؟» سلیمان گفت: «المحبه و هو روح الله فی

ص: ۱۴۴

عباده؛ دوستی که روح خدا در بندگان اوست.» داوود از خشنودی خندید، آنچنان که دندانهایش نمودار شد. (۱)

شعری از وحدت کرمانشاهی

مقصد من خواجه مولای من است

توشه من نیز تقوای من است

در مناجاتم چو موسی با اله

خلوت دل طور سینای من است

می روان مرده ام را زنده کرد

آری آری می مسیحای من است

دامن تدبیر را دادم ز دست

رشته تقدیر در پای من است

حسن لیلی جز یکی مجنون نداشت

عالمی مجنون لیلای من است

نفی من شد باعث اثبات من

خواجه در لای من الای من است

لطیفه

حاج ناصر در بیمارستان بستری بود. پانزده نفر از اهالی محل خواستند به عیادتش بروند. یک مینی بوس دربست گرفتند و با راننده توافق کردند که نفری پنج تومان بدهند.

راننده گفت: یک نفر دیگر هم بیاورید تا صندلی ها تکمیل شود. به او گفتند: نه، دیگر کسی نیست. فقط ما ایم.

خواستند حرکت کنند که از دور کسی دوان دوان به طرف مینی بوس آمد. راننده گفت: یک نفر دیگر هم جور شد.

به او گفتند: ولش کن. این جاسم نحسه است. اگر با ما بیاید حتما نحسی او ما را می گیرد و یک اتفاقی می افتد.

١- كمال الدين، ج ١، ص ١٥٦؛ قصص الأنبياء ص ٢٠٥.

راننده گفت: من به این خرافات اعتقاد ندارم. مهم صندلی ها مینی بوس است که تکمیل شود و پنج تومان بیشتر گیرم بیاید.

خلاصه ایستاد تا جاسم رسید. تا در مینی بوس را باز کرد گفت: پیاده شوید. حاج ناصر از بیمارستان مرخص شده است.

اسرار نهان

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: روایات ائمه علیهم السلام پر از لطافت است. آنجا که انذار می کند می خواهد چیز بزرگی به شما بدهد. مثل مادری که می خواهد فرزندش را حمام ببرد، او را می ترساند که اگر نیایی چه می کنم. یا می خواهد دارویی به او بدهد، می گوید: اگر نیامدی به لولو میگویم بیاید تو را بخورد.

آیات قرآن و احادیث هم همین طور است. مؤمنین به خدا ایمان دارند. خدا که نمی خواهد آنها را عذاب کند. می فرماید: اگر ایمان نیاورید، شما را به جهنم می برم. البته اول بشارت می دهد و رحمت خودش را ارائه می کند. بین مبدأ آفرینش چقدر خلقتش را دوست دارد که مرتب او را انذار می کند.

خدا ذره ای از ربوبیتش را به پدر و مادر داده است. بین فرزند را تا پنج شش سالگی چقدر از لولو می ترساند تا به او دارو بدهد یا او را حمام ببرد و تمیز کند. بعد از آن هم او را از بابا می ترساند، می گوید: اگر نکردی به بابایت می گویم. در صورتی که بابا هنوز یک سیلی هم به بچه نزده است.

می گویند: پسری در خانه خیلی شلوغ کاری کرده بود. همه اوضاع را به هم ریخته بود. وقتی پدر وارد شد، مادر شکایت او را به پدرش کرد. پدر

که خستگی و ناراحتی بیرون را هم داشت، شلاق را برداشت. پسر دید امروز اوضاع خیلی بی ریخت است، همه درها هم بسته است.

وقتی پدر شلاق را بالا برد، پسر دید کجا فرار کند؟ راه فراری ندارد. خودش را به سینه پدر چسباند. شلاق هم در دست پدر شل شد و افتاد.

شما هم هر وقت دیدید اوضاع بی ریخت است، به سوی خدا فرار کنید. «و فرُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ» (۱). هر کجا متوحش شدید، راه فرار به سوی خداست. همه عالم سینه اولیای خداست. خود را به سینه آنها بچسبانید. همه عذابها برطرف می شود. چقدر زیباست!

سخنی با مردگان

امیر المؤمنین علیه السلام وقتی از جنگ صفین برگشتند و به قبرستان پشت دروازه کوفه رسیدند. رو به مردگان کردند و فرمودند:

یا أهل الدیار الموحشه و المحال المقفره و القبور المظلمه یا أهل التربه یا أهل الغربه یا أهل الوحده یا أهل الوحشه أنتم لنا فرط سابق ونحن لكم تبع لاحق أما الدور فقد سکت و اما الأزواج فقد نکحت و أما الأموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم؛ ای ساکنان خانه های وحشت زاء، و محله های خالی و گورهای تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنها شدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم، و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایتان؛ دیگران در آن سکونت گزیدند. و اما همسرانتان؛ با دیگران ازدواج

ص: ۱۴۷

کردند. و اما اموال شما؛ در میان دیگران تقسیم شد. این خبری است که ما داریم. حال شما چه خبر دارید؟

سپس به اصحاب خود رو کردند و فرمودند:

أما لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم أن خير الزاد التقوى؛^(۱) بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که بهترین توشه تقواست.

دعوی حوری ها

رفتم به بهشت و نامه ام امضا شد

پاداش محبت علی پیدا شد

از لطف خداوند، همان بدو ورود

بین دو سه حوری سر من دعوا شد

برادری برای خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من آخی أخاً فی الله رفع الله له درجه فی الجنة لا ینالها بشیء من عمله؛^(۲) کسی که معاشر و دوستی را برای خدا برگزیند، و برای جلب خوشنودی خدا با برادر مؤمنش به رفاقت و دوستی برخیزد، خدا در بهشت ترفیع مقامی به او عنایت می کند که به چیزی از عملش به آن مقام نرسد.

یاد پیامبر و آتش

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۱۴۸

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.

۲- محجہ البیضاء، ج ۳، ص ۲۸۵. کتاب آداب الصحبه و المعاشره.

ألا فاذكروا يا أمه محمد محمداً و آله عند نوائبكم و شدائدكم لينصر الله بهم ملائكتكم على الشياطين الذين يقصدونكم؛(۱) هلا ای امت محمد! محمد و خاندانش را در هر پیش آمد بد و هر سختی یاد کنید تا خدا فرشته های شما را بر شیاطینی که آهنگ شما کنند یاری دهد.

عنايات امام رضا عليه السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: در همسایگی مرحوم شهید مطهری خانم بی حجابی زندگی می کرد که یکباره چادری شده بود. خودش تعریف کرده بود که ما اصلاً اهل دیانت نبودیم. یک بار به قصد تفریح با شوهرم به مشهد رفتیم و چند روزی را که آنجا بودیم، در تفریحگاه ها گذرانیدیم.

روز آخر که می خواستیم به تهران برگردیم، من از خیابان جلوی حرم مطهر امام رضا علیه السلام عبور می کردم که از خیابان نگاهم به ایوان حضرت افتاد. سلامی کردم و رد شدم. شب خواب دیدم که حضرت فرمودند: کسی که دعای «یا من تحل به عقد المکاره» (که در «مفاتیح الجنان» و «صحیفه سجادیه» است) را بخواند ما دست او را می گیریم.

بعد از بیدار شدن از خواب، آن دعا را خواندم و تمام زندگی ام متحول شد. و روح دیانت و معنویت بر زندگی ما حاکم شد. ائمه علیهم السلام حتی کوچک ترین اظهار ارادت و محبتی را بی پاسخ نمی گذارند.

در معرض نسیم رحمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۱۴۹

۱- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۹۶، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۷۱.

اطلبوا الخیر دهر کم کله، و تعرضوا لنفحات الله، فإن لله نفحات من رحمته يصيب بها من يشاء من عباده؛(۱) در سراسر عمر خود جویای خیر و خوبی باشید و خویشتن را در معرض نسیم های خداوندی قرار دهید؛ زیرا نسیم رحمت خدا گهگاه می وزد و به هر یک از بندگانش که او خواهد، می رسد.

چند بیت زیبا

ای خوش آن عاشق که در عشق جلال

بذل کرد او خان و مال و ملک و جان

آن کبوتر را که بام آموختست

تو مخوان میرانش کان پر دوختست

خواهی به فراق کوش و خواهی به وصال

من فارغم از هر دو ، مرا عشق تو بس

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست

آن که قصدش از خریدن سود نیست

هیچ قلبی نزد او مردود نیست

منظور از قلب در اینجا جنس قلبی و بدلی است.

از ازل بستیم چشم احوالی

تا نبیند چشم ماغیر علی

بی تماشای صفت های خدا

گر خورم نان در گلو ماند مرا

صدقه ای که مانع مرگ شد

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: در میان بنی اسرائیل مردی بود که پسری داشت و بسیار به او علاقه مند بود. شبی در

خواب به او گفته شد: امشب پست می میرد. در آن شب پدر بسیار ناراحت و منتظر مرگ پسر بود.

ص: ۱۵۰

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۹۳، به نقل از کنز العمال، حدیث ۲۱۳۲۵.

فردا صبح پسر را صحیح و سالم دید. با تعجب گفت: پسر، آیا دیشب عمل خیری انجام دادی؟ پسر گفت: خیر، به جز این که سائلی به در خانه ام آمد و اهل خانه طعامی را برای من کنار گذاشته بودند، من غذای خود را به آن سائل دادم. پدر گفت: همین امر بلا را از تو دور کرد. (۱)

صبر و گذشت در زندگی

مرحوم آیت الله بهجت می فرمود: موافقت اخلاقی بین مرد و زن در محیط خانواده به صورت صد در صد برای غیر انبیا و اولیا، غیر ممکن است. لذا ما اگر بخواهیم محیط خانه گرم و با صفا و صمیمی باشد، فقط باید صبر و استقامت و گذشت و رأفت را پیشه خود کنیم تا محیط خانه گرم و نورانی باشد و اگر اینها نباشد، اصطکاک و برخورد پیش خواهد آمد و همه اختلافات خانوادگی از همین جا ناشی می شود.

حکمت در اجابت

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن کرم الله سبحانه لا ینقض حکمته فلذلک لا یقع الإجابہ فی کل دعوه؛ (۲) به درستی که کرم خدای سبحان، حکمت او را برهم نمی زند. به همین دلیل است که اجابت در هر دعائی واقع نمی شود.

مدارا با مردم

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۱۵۱

۱- الکافی، ج ۴، ص: ۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۲.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۹۳.

مداراه الناس نصف الإيمان و الرفق بهم نصف العيش؛ سازگاری با مردم نیمی از ایمان است و نرمی با آن ها نیمی از زندگی است.

سپس فرمودند:

خالطوا الأبرار سرّاً و خالطوا الفجار جهاراً و لا تميلوا عليهم فيظلموكم فإنه سيأتي عليكم زمان لا ينجو فيه من ذوى الدين إلا من ظنوا أنه أبله و صبر نفسه على أن يقال له إنه أبله لا عقل له؛^(۱) با نیکان در پنهان آمیزش کنید و با بدکاران در آشکار، و بر آنها حمله نکنید که بر شما ستم کنند؛ زیرا زمانی برای شما پیش آید که از دینداران نجات نیابد، جز آن کس را که مردم ابلهش بدانند و خود او هم آماده باشد و تحمل کند که به او گویند ابله و بی عقل است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن وصایای خود فرمودند:

دار الفاسق عن دينك و أبغضه بقلبك و زایل به بأعمالك كيلا تكون مثله؛^(۲) و با کسی که از نظر دین و آیین تو فاسق است در ظاهر مدارا کن، ولی در دل او را مبغوض دار، و در اعمال خود از او کناره گیری کرده و فاصله بگیر تا همانند او نشوی.

دستشویی اداره

شنیدم رفت مردی شهرداری

برای یکسری کار اداری

ص: ۱۵۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۹.

بیخشید از ادب دور است گویی
گرفت او را در آنجا دستشویی
زمانی چند با این درد، سر کرد
پس از آن کم کم احساس خطر کرد
الهی حالت این وقت انسان
نگردد قسمت گرگ بیابان
به فکرش خورد تنها راه چاره
چه راهی؟ دستشویی اداره
اگرچه بود مشکل، استقامت
ولی خود را رساند آنجا به زحمت
همین که خواست داخل گردد آن مرد
یکی از پشت سر او را صدا کرد
که ای آقا همینطوری کجا؟ ایست
بینم نظم و ترتیبی مگه نیست؟
بهت کی گفته این بخش از اداره
روالش کشکیه قانون نداره
برو پر کن هزار و صد تومن فیش
بریزش به حساب جاری جیش
به همراه دو تا عکس سه در چار
برو پیش مدیر بخش ادرار

بیر درخواست رو عاجزانه

ص: ۱۵۳

ضمیمه ش کن دو تصویر از مٹانه
همونجا باش بعدش تا دم ظهر
دعا کن تا بشه در خواستت مهر
اگه صادر شد از اونجا اجازه
اتاق بعدی امضا میشه تازه
بده ثبتش کنند و در ادامه
بگیر از قسمت بهداشت نامه
مرتب حال اون بیچاره بد شد
از اون حالت که قبلش داشت رد شد
نشست و پا شد و نالید صدبار
سرش رو چند دفعه زد به دیوار
فشارش که از این حد بیشتر شد
زبونم لال، سر تا پاش تر شد

اجتماع ناممکن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثلاثه أشياء لا تری کامله فی واحد قط الإیمان و العقل و الاجتهاد؛(۱) سه چیز است که هرگز به طور کامل در یک شخص مشاهده نشود: ایمان، عقل، کوشش فراوان.

ص: ۱۵۴

الطاف الهی

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: اگر دیدید خدوم هستید، خدمتگزارید، آداب معاشرت را خوب یاد دارید، اخلاق حسنه، عفت و عصمت دارید، این مال خود شما نیست، بلکه به لطف الهی نصیب شما شده است.

اگر لطف الهی نباشد، ما هم از هتاکان و سفاکان و افراد ناجور میشویم. پس اگر خدای تعالی اخلاق فاضله انسانی نصیب شما کرد، غرور پیدا نکنید که ما هستیم که این کاره ایم. تو نیستی. اگر حفظ و نگهداری الهی نباشد، آدم هرگونه کثافت کاری می کند. نفس بشری این چنین نفسی است؛ خطرناک است.

توجهات و فضل الهی است که نگهدار انسان است. آن آرامش نفسانی که در انسان موجود است و با آن در برابر حوادث استقامت می کند، مال خداست. خدای ناکرده اگر این آرامش از انسان گرفته شود، از دیوانه بدتر است. این یک حقیقت است، ولی انسان آن را تجربه نکرده است.

سلب نعمت ها

می فرمود: خدای تعالی اگر تمام نعمتهایش را از عالم بگیرد، همه در یک لحظه سقوط پیدا می کنند. تمام موجودات نابود می شوند و زمین مورد عذاب الهی واقع می شود. و این عذاب، ظلم از خدا نیست. می گوید: تا به حال تو را اداره کردیم، هوا، غذا، آفتاب، گندم، همه چیز دادیم، الآن نمی خواهیم بدهیم. این عذاب است، نه این که چماق بر سر انسان بزنند.

آنها که از خدا می ترسند، عذاب الهی را حس می کنند. عذاب خدا از

تمام شکنجه ها و تبعیدها مشکل تر است. با عذاب خدا آدم یک دقیقه هم حیاتش استمرار پیدا نمی کند. خدا همه را موفق کند که آگاه شوند و از نماز و از مکتب اسلام کمال استفاده را بکنند و به قرب الهی نائل شوند.

غبطه انبیا و شهدا در قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ألا أحدثكم عن أقوام ليسوا بأنبياء ولا شهداء يغبطهم يؤم القيامة الأنبياء والشهداء بمنزلهم من الله على منابر من نور؛ آیا به شما خبر دهم از گروههایی که پیامبران و شهیدان نیستند و روز رستاخیز پیامبران و شهیدان به جایگاه های ایشان در پیشگاه الهی که بر منابر نور است غبطه می خورند؟

گفته شد: ای رسول خدا، ایشان کیستند؟ فرمودند:

هم الذين يحبون عباد الله إلى الله و يحبون الله إلى عباده؛ آنانی هستند که محبت خدا را در دلهای بندگانش می افکنند و بندگان را هم محبوب خداوند قرار می دهند.

گفتیم: محبت خدا را بر دل بندگان افکندن را فهمیدیم، ولی بندگان را چگونه محبوب خداوند قرار می دهند؟ فرمودند:

يأمرونهم بما يحب الله و ينهونهم عما يكره الله فإذا أطاعوهم أحبهم الله؛ (۱) بندگان را به آنچه خداوند دوست دارد فرمان می دهند و از آنچه ناخوش میدارد باز می دارند و هرگاه اطاعت کنند خداوند ایشان را دوست میدارد.

ص: ۱۵۶

کسی که پیامبر را می خنداند!

حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: گاهی یک نفر اعرابی به محضر پیامبر خدا می رسید و تحفه ای به آن حضرت هدیه می داد. و همانجا می گفت: بهای هدیه ما را بدهید. پیامبر از کار این اعرابی خنده شان می گرفت. و هرگاه اندوهناک می شدند می فرمودند: «ما فعل الأعرابی، لیته اتانا؛ آن اعرابی چه شد؟ کاش نزد ما می آمد و ما را می خنداند.» (۱)

شیوه های تربیتی ائمه علیهم السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: روش ائمه علیهم السلام این بوده که پس از مدتی شاگردان را روی پای خود می گذاشتند. چون اگر می خواستند همیشه آنها را در بغل بگیرند، هیچ گاه قادر نمی شدند روی پای خود بایستند و با پای خود راه بروند.

بزرگان با حرف سر ما را گرم می کنند و مخفیانه چیزهای بزرگ را توی جیب ما می گذارند. علتش هم این است که چون ظرفیت نداریم، اگر آن را به ما نشان دهند، مغرور می شویم و به مردم فخر می فروشیم و ادعا می کنیم. وقتی آنها را آشکار می کنند و نشان می دهند که در ما ظرفیت پیدا شده و با دیدن آنها خدا را شکر می کنیم و آنها را عطا می کند، نه نتیجه تلاش و هنر خودمان می بینیم.

چهل روز زیر آوار

بعد از چهل روز او را از زیر آوار در میارن. میگویند چطور چهل روز

ص: ۱۵۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۹.

تونستی زنده بمونی. میگه اون گوشه یه سوراخ بود. شبها میرفتم سر کوچه ساندویچ میخوردم برمیکشتم تا برادر ای هلال احمر بیان نجاتم بدن.

باز گشت امیر المؤمنین علیه السلام به دنیا

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن لعلی علیه السلام فی الأرض کره مع الحسین ابنه صلوات الله علیهما یقبل برایتہ حتی ینتقم له من بنی أمیه و معاویہ و آل معاویہ و من شهد حربہ ثم یبعث الله إلیهم بأنصاره یومئذ من أهل الکوفه ثلاثین ألفا و من سائر الناس سبعین ألفا فیلقاهم بصفین مثل المره الأولى حتی یقتلهم و لا یبقی منهم مخبرا ثم یبعثهم الله عز و جل فیدخلهم أشد عذابه مع فرعون و آل فرعون ثم کره أخرى مع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حتی یكون خلیفه فی الأرض و تكون الأئمه عما له و حتی یبعثه الله علانیه فتكون عبادته علانیه فی الأرض کما عبد الله سرّاً فی الأرض؛ امیرالمؤمنین علیه السلام را در زمین با فرزندش حسین علیه السلام رجعتی است. وی با پرچم خود می آید تا این که انتقام خود را از بنی امیه و معاویه و اولاد معاویه و آنها که همراه آنان به جنگ حضرت آمدند بگیرد. خداوند در آن روز سی هزار نفر از یاوران علی را که همه از اهل کوفه میباشند و هفتاد هزار نفر از سایر مردم شیعه را به یاری علی برانگیخته می گرداند. و دوباره در صفین آن دو لشکر یکدیگر را مانند بار نخست ملاقات می کنند و تمام نفرات لشکر معاویه را از دم شمشیر می گذرانند، به طوری که یک نفر آنها باقی نمی ماند

ص: ۱۵۸

که خبر آنها را بیاورد.

آن گاه در روز رستخیز هم خداوند آنها را بر می انگیزد و با فرعون و آل فرعون به بدترین عذابها گرفتار می سازد.

آن گاه علی علیه السلام بار دیگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا برمی گردد و پیغمبر حاکم روی زمین می شود و سایر ائمه فرمانداران او خواهند بوده و به عکس روز نخست این بار به طور آشکار مبعوث می گردد و خدا را آشکارا عبادت می کند.

سپس علیه السلام فرمودند:

إي والله و أضعاف ذلك ثم عقد بيده أضعافاً يعطى الله نبيه صلى الله عليه و آله وسلم ملك جميع أهل الدنيا منذ يوم خلق الله الدنيا إلى يوم يفنيها حتى ينجز له موعوده في كتابه كما قال ليظهره على الدين كله و لو كره المشكرون؛ آرى و الله، اميرالمؤمنين دوبار به دنیا رجعت می کند، و با دست اشاره کرد که چند بار آن حضرت رجعت خواهد کرد. خداوند سلطنت تمام اهل عالم را از روز آفرینش دنیا تا روز فنای جهان به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می دهد تا وعده ای که در قرآن به آن حضرت داده مصداق پیدا کند. چنان که فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۱) خداوند پیغمبرش را بر تمام ادیان غالب می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند.»^(۲)

ص: ۱۵۹

۱- سوره براءه، آیه ۳۳.

۲- مختصر البصائر، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۴.

آخرین دولت

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ان دولتنا آخر الدول و لم یبق أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لثلا یقولوا إذا رأوا سیرتنا إذا ملکنا سرنا بمثل سیره هؤلاء و هو قول الله عز و جل و العاقبه للمتقین؛(۱) دولت ما در پایان همه دولتها خواهد آمد و همه قبل از ما به حکومت خواهند رسید، و این جریان از این جهت است تا نگویند، اگر ما هم حکومت داشتیم مانند اینها با عدالت رفتار می کردیم. و این است قول خداوند متعال که فرمود: «و العاقبه للمتقین؛(۲) فرجام نیک برای پرهیزگاران است.»

قوت جبریل

قوت جبریل از مطبخ نبود

بود از دیدار خلاق وجود

همچنان این قوت ابدال حق

هم ز حق دان نه از طعام و از طبق(۳)

قیمت انسان

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: خداوند برای شما خیلی قیمت قائل شده است. فقط خدا میدانند عباد و خلقتش چقدر قیمت دارند. مگر این که خدا به ما قیمت خودمان را بفهماند. کوزه گری که کوزه را ساخته است، می داند

ص: ۱۶۰

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳- مثنوی معنوی، دفتر سوم.

چقدر تمام شده است. صانع این بشر می داند این بشر چقدر می ارزد.

خداوند انسان را به قاعده آفریده است و فرموده است: تمام ماسوا را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم آفریدم. این قیمت انسان است. چرا انسان عبد غیر خدا شود و خود را ذلیل کند؟!

پاداشی به اندازه عقل

دیلمی از پدرش نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلان کس در عبادت و فضل و دین سر آمد است. فرمود: «کیف عقله، عقل او چگونه است؟» گفتم: نمی دانم. فرمود: «إن الثواب علی قدر العقل، ثواب و پاداش عمل به اندازه عقل فرد است.» بعد فرمودند:

در میان بنی اسرائیل مردی بود که در جزیره ای سر سبز از جزائر دریا به عبادت حق مشغول بود. یکی از ملائکه الهی از کنار او عبور می کرد. عبادت او به نظرش بسیار با ارزش رسید. به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا، ثواب این بنده خود را به من بنما. خداوند هم پاداش آن عابد را به ملک نشان داد.

ملک پاداش او را بسیار کم دید و از علت آن پرسش کرد: خداوند تعالی به آن ملک وحی نمود که مدتی هم نشین و مصاحب آن عابد باشد. پس آن ملک به صورت انسانی به نزد او رفت. عابد پرسید: تو کیستی؟

ملک گفت: من مرد عابدی هستم که آوازه عبادت تو در این مکان به من رسیده است و من آمده ام تا در کنار تو به عبادت خدا مشغول شوم. و آن روز در کنار او به عبادت پرداخت، فردا ملک به او گفت: اینجا مکانی

بسیار سرسبز است و فقط برای عبادت صلاحیت دارد.

عابد گفت: اما این مکان نقصی دارد. ملک گفت: عیب و نقص اینجا چیست؟ عابد گفت: پروردگار ما چهارپایی ندارد. اگر او دراز گوشی داشت، آن الاغ در این مکان به چرا می پرداخت و این علف های سر سبز هدر نمی رفت!

ملک گفت: پروردگار منزله از داشتن مرکب و چهارپاست. عابد گفت: عیب او همین است. اگر حماری داشت امثال این علف ها به هدر نمی رفت! آن وقت خداوند به آن ملک وحی نمود: «إِنَّمَا أَثْبِهَ عَلَىٰ قَدَرِ عَقْلِهِ؛ همانا من به اندازه عقل وی به او ثواب می دهم.» (۱)

فراگیری حدیث

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من تعلم حدیثین اثنین ینفع بهما نفسه أو یعلمهما غیره فیتتفع بهما کان خیراً من عباده ستین سنه؛ (۲) هر کس دو حدیث فراگیرد و از آن بهره مند شود، یا به دیگری بیاموزد و او از آن بهره مند گردد، برای او از عبادت شصت سال بهتر است.

نامه ای از زندان

یه روز؛ پیرمردی نامه ای به پسرش که در زندان بود نوشت:

پسرم، امسال نمی تونم زمینم رو شخم بزنم! چون تو نیستی و من هم توانش رو ندارم!!

ص: ۱۶۲

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۶.

۲- منیه المرید، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

پسر در جواب نامه پدرش نوشت:

پدر، حتی فکر شخم زدن زمین را هم نکن! چون من پولهایی که دزدیم را آنجا دفن کردم!

پلیس ها که نامه پسر را خواندند، تمام زمین را کندند؛ اما چیزی پیدا نکردند؟

پسر، نامه دیگری برای پدرش نوشت و گفت:

پدر، این تنها کاری بود که توانستم برایت انجام دهم. زمینت آماده است!

دانش مردمان

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

وجدت علم الناس في أربع أولها أن تعرف ربك و الثانيه أن تعرف ما صنع بك و الثالثه أن تعرف ما أراد منك و الرابعه أن تعرف ما يخرجك من دينك؛ (۱) دانش مردمان (دانشی که فراگیری آن برای همه مفید و لازم است) را در چهار چیز یافتیم: نخست این که پروردگار خود را بشناسی، دوم این که بدانی که با تو چه خوبیها کرده است (و به تو چه نعمتها داده است، از نعمت هستی گرفته تا دیگر نعمتها)، سوم این که بدانی از تو چه خواسته است، و چهارم آنکه بدانی چه چیز تو را از دین بیرون میبرد، و گمراه می کند.

اشتهای روح

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: اشتهای روح است که موجب

ص: ۱۶۳

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۸.

می شود اهالی بهشت میل به خوردن و آشامیدن داشته باشند. آنجا کسی نمی گوید اشتها ندارم.

اشتها با گرسنگی و سیری فرق دارد. گاهی ملاحظه کرده اید گرسنه اید، ولی اشتها ندارید، یا غذا به مزاجتان نمی سازد. در بهشت چون نقص و مرض نیست و کسی هم منت بر سرت نمی گذارد و همه چیز عطای خدا است، اشتها دوام دارد. همیشه هست و اشتهای خوردن دائمی است.

اشتها مال روح است. متعلق به ایمان است. مربوط به رابطه میهمان با صاحبخانه است. دیده اید وقتی به خانه کسی که دوستش دارید می روید، برای خوردن اشتها پیدا می کنید. حتی اگر سیر هم باشید، وقتی غذا می آورند، برای خوردن اشتها پیدا می کنید.

اینجا که نشسته ایم از نعمت های بهشتی می خوریم و می آشامیم و حظ می بریم. تازه مجلس ما در این دنیاست و میان آنچه که از لب من بیرون می آید و در گوش شما می نشیند واسطه ای وجود دارد. اما در بهشت با ذات خودتان می بینید. با چشم دل می بینید، با دلتان می خورید و می آشامید. دلتان تمام آسمان و زمین را یک لقمه می کند. آنجا اشتهای زیادی دارید. دیگر با دو سه لقمه سیر نمیشوید.

چون اینجا موقت بودید، مسافر بایستی کم بخورد تا بتواند راه برود. دنیا جای خوردن و خوابیدن نیست. اینجا همه چیز موقت است. مسافر بایستی عبور کند و برود و در بین راه غذایی هم بخورد و آبی هم بیاشامد. ان شاء الله وقتی به مقصد رسیدیم، آنجا جای خوردن و خوابیدن است.

فضیلت زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

من زار أمير المؤمنين عليه السلام عارفاً بحقه غير متجبر ولا متكبر كتب الله له أجر مائة ألف شهيد و غفر له ما تقدم و ذنبه و ما تأخر و بعث من الأمنين و هون عليه الحساب و استقبلته الملائكة فإذا انصرف شيعته إلى منزله فإن مرض عادوه و إن مات تبعوه بالاستغفار إلى قبره؛ هر کس امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کند، در حالی که عارف به حق او و بدون تجبر و تکبر باشد، خداوند برای او پاداش صد هزار شهید بنویسد؛ و گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد، و او را ایمن برانگیزاند، و حساب را بر او آسان سازد، و ملائکه ملاء اعلی را به استقبال او فرستد. و هرگاه از زیارت باز گردد، ملائکه او را تا منزلش مشایعت کنند، و چون بیمار شود، به عیادت او روند، و چون وفات کند به استغفار جنازه اش را همراهی کنند تا او را به قبر بپارند.

عقوبت در دنیا

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا أراد الله بعبد خيراً عَجَّل عقوبته في الدنيا و إذا أراد الله بعبد سوءاً أمسك عليه ذنوبه حتى يوافي بها يوم القيامة؛(۱) هرگاه خدا خیر خواه بنده ای باشد، به زودی او را در دنیا عقوبت می کند. و هرگاه بدخواه بنده ای باشد، گناهانش را برای او نگاه می دارد تا در روز قیامت به او کیفر دهد.

ص: ۱۶۵

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۷.

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
برای من مگری و مگو دریغ دریغ
به دوغ دیو درافتی دریغ آن باشد
جنازه ام چو بینی مگو فراق فراق
مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
مرا به گور سپاری مگو وداع وداع
که گور پرده جمعیت جنان باشد
فروشدن چو بدیدی برآمدن بنگر
غروب شمس و قمر را چرا زبان باشد
تو را غروب نماید ولی شروق بود
لحد چو حبس نماید خلاص جان باشد
کدام دانه فرورفت در زمین که نرست
چرا به دانه انسانیت این گمان باشد
کدام دلو فرورفت و پر برون نامد
ز چاه یوسف جان را چرا فغان باشد
دهان چو بستی از این سوی آن طرف بگشا
که های هوی تو در جو لامکان باشد(۱)

ابوحمره می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمودند:

إنه ما من سنة أقل مطراً من سنة و لكن الله يضعه حيث يشاء إن الله عز وجل إذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنة إلى غيرهم و إلى الفياق و البحار و الجبال و إن الله ليعذب الجعل في حجرها بحبس المطر عن الأرض التي هي بمحلها بخطايا من بحضرتها و قد جعل الله لها السبيل في مسلك سوى محله أهل المعاصي؛ هیچ سالی کم باران تر از سال دیگر نیست، ولی خدا آن را به هر جا که بخواهد بباراند. به راستی چون مردمی نافرمانی کنند، خدای عز و جل آنچه باران در آن سال برای آن ها مقدر است، از آنها به دیگران بگرداند و به بیابان ها و دریا و کوه ببارد. به راستی خدا سوسک را در سوراخش به خطای کسانی که در محل او هستند عذاب میکند؛ چون می تواند از آنجا نقل مکان کند و به محل دیگری که اهل معصیت نباشند برود.

سپس فرمودند: «فاعتبروا يا أولى الأبصار؛ ای صاحبان بینش عبرت گیرید!»^(۱)

بیم الهی

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمودند: مردی همراه خانواده خود سوار بر کشتی شد. کشتی در میان دریا دچار طوفان شد و درهم شکست و هیچ کس به جز همسر آن مرد نجات نیافت. آن زن با تخته

ص: ۱۶۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۲۹.

پاره ای از تخته های کشتی خود را نجات داد تا به جزیره ای از جزایر دریا رسید. در آن جزیره مرد راهزنی بود که از ارتکاب هیچ معصیتی دریغ نداشت. آن راهزن خوابیده بود که زن بالای سرش رفت و او ناگهان از جا برخاست و گفت: تو انسانی یا جن؟

زن گفت: من انسان هستم. با گفتن این حرف بدون هیچ کلمه ای مرد به او حمله کرد و قصد نمود با او زنا کند. زن از این عمل ناراضی و بسیار ناراحت و هراسان بود. مرد راهزن که او را چنین دید، به او گفت: چه شده که چنین مضطرب هستی؟ زن با انگشت خود به آسمان اشاره کرد و گفت: من از خداوند می ترسم.

مرد گفت: آیا مرتکب گناهی شده ای؟ زن گفت: به عزت الهی سوگند، چنین نیست. مرد گفت: تو که تاکنون مرتکب گناهی نشده ای، این چنین از خدا می ترسی و از معصیت او کراهت داری. به خدا قسم من با این همه گناه بیش از تو سزاوار بیم و خوف از خدا هستم.

سپس برخاست و از عمل خود منصرف شد و به سوی خانواده خود بازگشت و قصد توبه و مراجعت نمود.

در راه با راهبی مصادف شد. آفتاب بر آنها می تابید. مرد راهب به جوان راهزن گفت: دعا کن و از درگاه الهی بخواه ابری بر سر ما سیاه افکند. جوان گفت: من در نزد پروردگار خود عمل نیکی ندارم که جرأت کنم از او درخواستی داشته باشم. راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو. جوان قبول کرد و پس از دعای راهب آمین گفت.

بلافاصله ابری ظاهر شد و آنها تا مدت ها در سایه آن راه رفتند، تا به

جایی رسیدند که راهشان از هم جدا شد و مرد راهب از یک طرف رفت و جوان از طرف دیگر. لیکن راهب با کمال تعجب دید ابر همراه جوان رفت.

آن وقت از ادامه راه منصرف شد و به جوان گفت: تو نزد پروردگار محبوب تر از من هستی. چون او به جهت آمین تو این ابر را فرستاده، نه به خاطر دعای من. پس ماجرا و قصه خود را برایم تعریف کن. جوان ماجرای آن زن را برای راهب گفت. راهب با شنیدن ماجرا به جوان گفت: بدان که به خاطر همین عمل و خوفی که از خداوند در دلت راه یافت، خداوند گناهان سابق تو را آمرزیده، پس اکنون مراقب اعمال آینده خود باش. (۱)

ارتباط الهی

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: در این نشئه و جهان، دسته ای غنی، دسته ای ارباب و دسته ای رعیت هستند. گروهی عالم اند و گروهی جاهل، بعضی تجارتخانه ها و پاساژها دارند و به حسب ظاهر غنی هستند، گرچه غنای آنها از خدای تعالی است، ولی می توانند حوائج فقرا را برطرف کنند. ولی در روز قیامت از پاساژ و سرمایه و ارباب و رعیت و صنایع خبری نیست. از پول و بانک خبری نیست. اینها از شوون این جهان است. آنچه همراه انسان است، آثار و اعمال اوست.

هیچ موجودی به درد دیگری نمی خورد. پدر به درد فرزند و فرزند به درد پدر نمی خورد. دیگر خبری از رفقا نیست. همه گرفتارند. فقط ارتباط الهی و شفاعت اهل بیت عصمت علیهم السلام نجات دهنده است. تا شفاعت نصیب چه کسی

ص: ۱۶۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۹؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (الجزائری)، ص ۴۷۲.

بشود؛ آنهایی که بندگی خدا را کردند. بندگان شیطان، مورد شفاعت نیستند. هر کس نمی تواند شفاعت کند. شفاعت مال آدم های مخصوصی است.

سرنوشت

گر رود سر برنگردد سرنوشت

این سخن با آب زر باید نوشت

سرنوشت حق به دست خود نوشت

خوش نویس است و نخواهد بد نوشت

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ (۱) بگو: «هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آنچه خداوند برای ما مقرر داشته است؛ او پشتیبان و سرپرست ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

«لام» در «لنا» برای انتفاع است. یعنی به نفع ما می نویسد. خدای مهربان همه چیز را به نفع ما نوشته و می نویسد. باید باور کنیم و راضی و تسلیم باشیم تا با خاطری آسوده زندگی کنیم.

عقوبت ده خصلت

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا ظهرت في أمتي عشر خصال عاقبهم الله بعشر خصال؛ هرگاه در امت من ده خصلت ظاهر شود، خداوند آنها را به ده خصلت عقوبت می کند.

گفته شد: یا رسول الله آن ده خصلت چیست؟ فرمودند:

إذا قللوا الدعاء نزل البلاء و إذا تركوا الصدقات كثر الأمراض

ص: ۱۷۰

و إذا منعوا الزكاه هلكت المواشى و إذا جار السلطان من القطر من السماء و إذا كثر فيهم الزنا كثر فيهم موت الفجاء و إذا كثر الربا كثر الزلازل و إذا حكموا بخلاف ما أنزل الله تعالى سلط عليهم عدوهم و إذا نقضوا عهد الله ابتلاهم الله بالقتل و إذا طففوا الكيل أخذهم الله بالسنين؛

چون دعا را کم کنند، بلا فرود آید.

چون صدقه ها را ترک کنند، بیماریها بسیار شود.

چون زکات را منع کنند، چهار پایان هلاک شوند.

چون پادشاه ظلم کند، باران از آسمان منع شود.

چون زنا در ایشان بسیار شود، مرگ ناگهانی فراوان شود.

چون ربا در ایشان بسیار شود، زلزله بسیار شود.

چون به خلاف آنچه خداوند متعال فرو فرستاده است حکم کنند، خدا دشمن ایشان را بر ایشان مسلط سازد.

چون عهد خدا را بشکنند، خدا ایشان را به کشتن مبتلا کند.

چون کیل را کم کنند، خدا ایشان را به قحطی بگیرد.

آنگاه این آیه را قرائت فرمودند:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛^(۱) به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا سزای بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند.^(۲)

ص: ۱۷۱

۱- سوره روم، آیه ۴۱.

۲- جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۸۰.

زنی به محضر پیامبر خدا رسید و از دست یکی از اصحاب شکایت کرد که فلانی مرا در کوچه بوسیده است. حضرت آن شخص را احضارش کردند و فرمودند: این چه کاری بود کردی؟ پاسخ داد: این که مشکلی ندارد، اگر می خواهید، بیاید قصاص کند!

پیامبر و اصحاب از پاسخ او تبسم کردند. پیامبر به او فرمودند: دیگر از این کارها نمی کنی؟ گفت: نه، یا رسول الله، به خدا قسم دیگر چنین نمی کنم. پیامبر هم از او گذشتند. (۱)

مجالست با عالمان دینی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

جلوس ساعه عند العلماء أحب إلى الله من عباده ألف سنه و النظر إلى العالم أحب إلى الله من اعتكاف سنه في بيت الحرام و زیاره العلماء أحب إلى الله تعالى من سبعین طوافاً حول البيت و أفضل من سبعین حجه و عمره مبروره مقبوله و رفع الله تعالى له سبعین درجه و أنزل الله علیه الرحمه و شهدت له الملائكه أن الجنة وجبت له؛ (۲) نشستن یک ساعت نزد علما در پیشگاه خداوند از هزار سال عبادت برتر است. و نگاه به عالم، نزد خدا از یک سال به اعتکاف نشستن در مسجد الحرام محبوب تر است. زیارت علما،

ص: ۱۷۲

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۰۵؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- عده الداعی، ص ۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۵.

از هفتاد طواف گرد خانه کعبه دوست داشتنی تر و از هفتاد حج و عمره نیکو و پذیرفته شده برتر است، و (کسی که علما را زیارت کند)، خدای تعالی مقام او را هفتاد درجه بالا می برد و رحمت را بر او نازل می کند و ملائکه شهادت می دهند که بهشت بر او واجب شده است.

شاهراه توحید

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: شیعه در سیرش دو روزش یکسان نیست و در جا نمی زند. حتی اگر توی چاله هم بیفتد نشانه راه رفتن اوست. والا اگر حرکت نمی کرد که در چاله نمی افتاد. این به چاله افتادن هم لازمه سیر اوست.

در سیر به سوی خدا هر یک از اشخاص از نفس خود یک جاده شخصی دارد که از جنس نور است و مثل طنابی است که به وسیله آن بالا و پایین می رود.

در این مرحله راهها به تعداد نفوس خلائق متعدد است، ولی وقتی شخص از مرحله نفس عبور کند، به شاهراهی می رسد که همه راه های نفس های اشخاص به آن منتهی می شود. شاهراه همان صراط مستقیم است و یکی بیشتر نیست. این شاهراه به مقصد، یعنی توحید ختم می شود.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: منم صراط مستقیم. پس به وادی توحید جز از طریق شاهراه ولایت نمی توان رسید. لذا عارفان تمامی فرق و مذاهب که از نفس عبور کرده اند، هر چند به عللی تقیه کرده و ابراز ننموده باشند، علی علیه السلام

را ملاقات و قبول کرده اند.

همه کسانی که از بیت نفس خود خارج شده و به شاهراه رسیده اند، با هم یگانه اند و اختلافی ندارند. اختلاف مال کسانی است که هنوز از نفس عبور نکرده اند. البته کسانی که در شاهراه اند، برخی در پایان راه اند و به مقصد رسیده اند، برخی در میانه راه و برخی در ابتدای راه اند. ولی با هم اختلاف و نزاع ندارند و یکدیگر را نفی نمی کنند.

آموزش پختن شوهر!

۱. شوهر را در دیگی از محبت و توجه قرار بده و شعله را کم کن.
 ۲. روی آن عشق و مهربانی میریزین. مواظب باشین غرق نشود!
 ۳. با کمی لبخند طعم دارش کنین. کم باشه تا فکر نکنه خل شدین!..
 ۴. مواد را با قاشقی از اعصاب فولادین آرام هم بزنین. باید تحمل کنین تا قوام بده!
 ۵. با دردی از اعتماد آن را محکم کنین تا جا بیفتد.
 ۶. افزودن ۵ ادویه را فراموش نکنین: بحث نکن. دعوا نکن. غر نزن. چشم و هم چشمی نکن. بد فامیلشو نگو!
- در نهایت اگه دیدی درست نشد، محکم درشو ببند، شعله رو زیاد کن. بذار ته بگیره بسوزه.

فتنه گشایش

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لأنا من فتنه السراء أخوف عليكم من فتنه الضراء، إنكم ابتليتم

ص: ۱۷۴

بفتنه الضراء فصبرتم و إن الدنيا حلوه خضره؛(۱) من در باره شما از فتنه گشایش بیش از فتنه تنگدستی بیم دارم. شما به فتنه تنگدستی مبتلا شدید و صبر کردید. حقاً که دنیا شیرین و دلفریب است.

قضاوت فرعون علیه خویش

جبرئیل به نزد فرعون آمد و گفت: ای پادشاه، ماجرای بنده ام را برایت می گویم، و تو در باره او قضاوت کن. فرعون گفت: ماجرای او چیست؟ جبرئیل گفت: من بنده ای دارم که او را مالک بر سایر بندگانم نموده ام و کلیدهای خزائنم را به او سپرده ام، اما او دشمن من شده و دشمنان مرا دوست دارد و با دوستان من دشمنی می ورزد.

فرعون گفت: چه بنده بدی است این بنده تو، اگر من چنین بنده ای داشتم او را در دریای قلزم غرق می کردم. جبرئیل گفت: ای پادشاه، برای این قضاوت خود حکمی بنویس. پس کتاب و دواتی آوردند و فرعون نوشت:

جزای بنده ای که با مولای خود مخالفت کند و با دشمنان او دوستی کرده و با دوستان او دشمنی کند، این است که در دریای عمیق غرق شود. جبرئیل گفت: پادشاهها، آن را مهر کن. فرعون آن نوشته را مهر کرد و به دست او داد.

وقتی فرعون در دریا افتاد، جبرئیل علیه السلام آن نوشته را نزد او آورد و گفت: بگیر این حکمی است که تو مستحق اجرای آن هستی و این حکم را خودت علیه خودت رانده ای.(۲)

ص: ۱۷۵

۱- نهج الفصاحه، ص ۶۲۱.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۸، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

کاربرد استغفار

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن للقلوب صداء كصداء النحاس، فاجلوها بالاستغفار؛^(۱) دلها همچون مس، زنگار می بندد، پس آنها را با استغفار صیقل دهید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الإستغفار یقطع وتین الشیطان؛^(۲) استغفار رگ حیات شیطان را قطع می کند.

راوی می گوید: در نام ای به امام باقر علیه السلام نوشتم: چیزی به من بیاموز که با گفتن آن در دنیا و آخرت با شما باشم. حضرت در جواب، نامه ای که با خط خودشان بود و من خط ایشان را می شناختم، برایم نوشتند:

اکثر من تلاوه إنا أنزلناه و رطب شفتیک بالاستغفار؛^(۳) سورة «انا أنزلناه» را زیاد تلاوت کن و لبانت را با استغفار تر کن.

لذت های روحانی

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: جوانی و نشاط موقت، بالاخره از انسان گرفته می شود و دیگر از لذات دنیا نمی تواند استفاده کند، ولی همیشه از لذات روحانی بهره مند است. انسان باید خود را به آن لذات برساند.

لذات روحانی نصیب زبان هرزه و چشم هرزه نمی شود. باید خود را اصلاح کرد. از مبادی شروع کنید. اگر خود را در حد خودتان اصلاح کنید، با همان می فهمید که خدایی هست.

ص: ۱۷۶

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۴۳.

۲- مداد الروح، ص ۲۹۴.

۳- ثواب الأعمال، ص ۱۶۵، بحار الأنوار، ج ۸۹ ص ۳۲۸.

ناامید کنندگان از رحمت الهی

ابوذر غفاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن رجلا- قال يوما و الله لا- يغفر الله لفلان قال الله عز و جل من ذا الذی تالی علی أن لا أفر لفلان فانی قد غفرت لفلان و أحببت عمل المتالی بقوله لا- يغفر الله لفلان؛(۱) یکی از روزها مردی گفت: به خداوند سوگند خداوند فلان شخص را نخواهد آمرزید، پروردگار فرمود: چه کسی می تواند حکم کند که فلان شخص را نخواهم آمرزید. من او را آمرزیدم و عمل آن شخصی را که قاطعانه می گفت خداوند او را نمی آمرزد، بی اثر و نابود ساختم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

یبعث الله المقنطین یوم القیامه مغلبه و جوههم یعنی غلبه السواد علی البیاض فیقال لهم هؤلاء المقنطون من رحمه الله تعالی؛(۲) خداوند ناامید کنندگان را روز قیامت محشور می کند در حالی که سیاهی چهره آنها بر سفیدی غلبه دارد، مردم هنگامی که آنها را مشاهده می کنند می گویند: اینها مردم را از رحمت خداوند دور می کردند.

اعتقاد به آگاهی خداوند به گناه

یونس بن یعقوب می گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمودند:

من أذنب ذنبا فعلم أن الله مطلع علیه إن شاء عدّبه و إن شاء غفر له غفر له و إن لم یستغفر؛(۳) هر کس گناهی کند و بداند که خدا بر

ص: ۱۷۷

۱- الأمالی (للطوسی)، ص ۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۳۸.

۲- النوادر (للراوندی)، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۳۸.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۹.

او مطلع هست که اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد او را بیامرزد، خداوند به همین آگاهی اش او را بیامرزد، هر چند استغفار نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن العبد إذا أذنب ذنباً، ثم علم أن الله (عز وجل) يطلع عليه، غفر له؛^(۱) بنده هنگامی که گناهی انجام دهد، آن گاه بداند که خدای عزوجل از آن آگاه است، بخشوده میشود.

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

امام صادق علیه السلام فرمود:

أن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم كان لا يقوم من مجلس و إن خف حتى يستغفر الله عز وجل خمساً وعشرين مرة؛^(۲) شیوه رسول خدا چنان بود که از هیچ مجلسی بر نمی خواست، هر چند (مدت توقفش در آن) کوتاه بود، تا این که بیست و پنج بار به درگاه خدای عز و جل استغفار می کرد.

استغفار مسخره آمیز

جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

التائب من الذنب كمن لا ذنب له و المقيم على الذنب وهو مستغفر منه كالمستهزئ؛^(۳) توبه کننده از گناه، همانند کسی است که گناه ندارد، و آن که در گناه بماند، و آمرزش بخواند، همچون مسخره کننده است.

ص: ۱۷۸

۱- الأمالی (للطوسی)، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۵۸.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۴۱.

فرزندان

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: دختر رحمت و پسر نعمت است. رحمت شما را حفظ می کند، ولی نعمت را شما باید حفظ کنید. نعمت را باید مواظبت کرد، ولی رحمت صاحبش را مراقبت و حفظ می کند. رحمه للعالمینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم در حضرت زهرا سلام الله علیها تبلور یافته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هر روز سینه دخترش زهرا را می بوسید و بوی بهشت را از آن استشمام می کرد. شما هم سینه دخترتان، خصوصا اگر نامش فاطمه است را به همان نیت ببوسید.

فرشته های روی زمین

فواید ازدواج برای آقایان:

قبل از ازدواج: خوابیدن تا لنگک ظهر.

بعد از ازدواج: بیدار شدن زودتر از خورشید.

نتیجه اخلاقی: سحر خیز شدن.

قبل از ازدواج: رفتن به سفر بی اجازه.

بعد از ازدواج: رفتن به حیاط با اجازه.

نتیجه اخلاقی: با ادب شدن.

قبل از ازدواج: خوردن بهترین غذاها بی منت.

بعد از ازدواج: خوردن غذاهای سوخته با منت.

نتیجه اخلاقی: متواضع شدن.

قبل از ازدواج: استراحت مطلق بی جر و بحث.

بعد از ازدواج: کار کردن در شرایط سخت.

نتیجه اخلاقی: ورزیده شدن.

قبل از ازدواج: رفتن به اماکن تفریحی.

بعد از ازدواج: سر زدن به فامیل خانوم.

نتیجه اخلاقی: صله رحم.

قبل از ازدواج: گرفتن پول تو جیبی از بابا.

بعد از ازدواج: دادن کل حقوق به خانوم.

نتیجه اخلاقی: با سخاوت شدن.

قبل از ازدواج: ایستادن در صف سینما و استخر.

بعد از ازدواج: ایستادن در صف شیر و نان.

نتیجه اخلاقی: آموزش ایستادگی.

نتیجه کلی: زن ها فرشته اند.

کفار ستم

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من ظلم أحداً ففاته فليستغفر الله له فانه كفاره له؛^(۱) هر کس به دیگری ستم کرد و او را از دست داد (یعنی دسترسی به او نداشت که از او رضایت بجوید)، از خدا برای او طلب آمرزش کند؛ زیرا همان کفاره ستم او گردد.

ص: ۱۸۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳.

نهایت کمال

روایت کرده اند: «أن عابد بنی اسرائیل کان إذا بلغ الغایه فی العباده صار مشاء فی حوائج الناس عانیاً بما یصلحهم؛(۱) در میان بنی اسرائیل هر گاه یک عابد به کمال می رسید، برای حوائج مردم گام بر می داشت و در راه صلاح آنها خود را برنج می انداخت.

غم و شادی

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: غم، شب و شادی، روز است. غم، زلف سیاه است و شادی چهره سفید. غم آثار جلال است و شادی آثار جمال. زلف روی صورت را می پوشاند و موجب حفظ و زیبایی آن می شود. اوائل راه، همه روز را طالب اند و خواستار شادی و بسط می باشند.

اما بعدها معلوم نیست روز بهتر است یا شب، به نحوی که بعضی از عرفا فقر را بر غنا و بیماری را بر صحت و قبض را بر بسط ترجیح می دهند. اما اهل بیت علیهم السلام این گونه نیستند، هر کدام را که خدا برای آنها مقدر نماید همان را خواهان اند.

آنچه که خدا برای انسان مقدر کرده و بریده است، چه دنیا باشد، چه آخرت، و چه هیچ یک از آن دو نباشد، بهترین چیز است.

هر کس میانه اش با خدایش صفا باشد، گمشده هایش را پیدا می کند.

تعلیم استغفار

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۱۸۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۸.

عُودُوا السُّتُكُمُ الْاِسْتِغْفَارُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَعْلَمْكُمْ الْاِسْتِغْفَارَ إِلَّا وَهُوَ يَرِيدُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ؛ (۱) زبان خویش را به استغفار عادت دهید؛ چرا که خدای تعالی استغفار را به شما نیاموخت، جز اینکه میخواست شما را بیامرزد.

ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

يا ابا محمد إن لله ملائكة تسقط الذنوب عن ظهر شيعتنا كما تسقط الريح الورق من الشجر أوان سقوطه و ذلك قوله عز و جل و يستغفرون للذين آمنوا و استغفارهم و الله لكم دون هذا الخلق يا با محمد فهل سررتك قال فقلت نعم؛ (۲) ای ابو محمد، خدا فرشتگانی دارد که گناه از پشت شیعیان ما می ریزانند، همان گونه که باد به هنگام پاییز برگ از درختان میریزاند. و این همان گفته خداوند عز و جل است که می فرماید: «و يستغفرون الذين آمنوا و فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده اند استغفار می کنند.» به خدا سوگند، استغفار فرشتگان به شما شیعیان اختصاص دارد، نه دیگران. (بعد فرمودند:) ای ابو محمد، آیا تو را شادمان کردم؟ عرض کردم: آری.

شعری از عطار

روز و شب این هفت پرگار ای پسر

از برای توست در کار ای پسر

طاعت روحانیون از بهر توست

خلد و دوزخ عکس لطف و قهر توست

ص: ۱۸۲

۱- الدعوات (لراوندی)، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۳.

۲- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۰۹.

قدسیان جمله سجود کرده اند

جزو و کل غرق وجودت کرده اند

از حقارت سوی خود منگر بسی

زانک ممکن نیست بیش از تو کسی

جسم تو جزوست و جانت کل کل

خویش را عاجز مکن در عین ذل

کل تو در تافت جزوت شد پدید

جان تو بشتافت عضوت شد پدید

نیست تن از جان جدا جزوی از اوست

نیست جان از کل جدا، عضوی از اوست

چون در آید وقت رفعت های کل

از برای توست خلعت های کل

عذرخواهی آیت الله بروجردی

در کتاب «هزار و یک حکایت» از مرحوم آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی نقل شده است که ما یک روز در درس آیت الله بروجردی نشسته بودیم. آقا آمدند و قدری نشستند تا برای درس آماده شوند. سید فقیری که مسن بود، خدمت آقا رسید و به آقا عرض کرد که من نیازمندم. به من کمک کنید. مرحوم آقای بروجردی فرمودند: من الآن آمادگی ندارم. شما بیاید منزل، آنجا به شما کمک می کنند.

این سید رفت. و برای بار دوم آمد. گفت: یک مسأله ای دارم. آقا چون گوش هایش سنگین بود. فرمودند: به تو گفتم که الآن پول همراهم نیست بیا منزل. من به آقا گفتم: آقا پول نمی خواهد، مسأله دارد. آقا ناراحت شدند که چرا به ایشان تندی کردند. خم شدند و دست این سید فقیر را ببوسند و سید نگذاشت.

من ندیدم در جهان جست و جو

هیچ اهلیت به از خوی نکو

تشریفات

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: مقام علم این قدر با عظمت و بلند است که انبیا نخواستند از آن استفاده مادی کنند. آنها به حسب زندگی، شاید وضعشان از نازل ترین افراد سبک تر بوده است. آنها اهل تشریفات و تجملات نبوده اند. تشریفات مربوط به دستگاه ملوک و پادشاهان است.

در احوال پیغمبر خدا آمده است که در خانه یکی از زنانش، بر اثر اختلافی، کاسه آشی بر زمین افتاد و شکست و آش ها بر زمین ریخت، پیغمبر خدا برای این که به آن زن بد نگذرد و زحمات او هدر نرود، نشست و آش ها را از روی زمین جمع کرد و خورد.

از تشریفات در دستگاه آنها خبری نبود؛ یعنی به این تشریفات، اعتنا نداشتند. این تشریفات، مال جهال است. تشریفات، مال افراد بی خبر از خداست. کسانی که رابطه الهی دارند، به این تشریفات تعلق ندارند. می دانند این، شبیه الک بازی است که یک وقتی بچه ها در کوچه ها می کردند. اگر حالا هم این تشریفات باقی بماند، پنجاه سال بعد، این تشریفات از آنها گرفته می شود؛ از همه گرفته می شود.

همراهی شیطان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من تصدی بالاثم أعشى عن ذکر الله تعالی ومن ترک الأخذ

ص: ۱۸۴

عمن أمر الله بطاعته فيض له شيطاناً فهو له قرين؛ (١) هر کس آلوده گناه شد از یاد خدا بیرون رود و هر کس از پیشوای برحق دریافت وظیفه نکند، خدا شیطانی بر او بگمارد و او همچنان با او باشد.

دیدار شیاطین با رهبران گمراهی

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إنه ليس من يوم ولا ليله إلا وجميع الجن و الشياطين تزور أئمة الضلالة و يزور إمام الهدى عددهم من الملائكة حتى إذا أتت ليله القدر فيهبط فيها من الملائكة إلى ولي الأمر خلق الله أو قال قيض الله عز وجل من الشياطين بعددهم ثم زاروا ولي الضلالة فأتوه بالإفك و الكذب حتى لعله يصبح فيقول رأيت كذا و كذا؛ (٢) در هر روز و هر شب تمام جن و شیاطین، پیشوایان گمراهی را زیارت می کنند و به شماره ایشان فرشتگان هم پیشوای هدایت را زیارت می کنند، تا آن که شب قدر فرا رسد و فرشتگان در آن شب به سوی ولی امر (امام زمان) فرود آیند، خدای عز و جل به شماره آنها از شیاطین خلق کند. - یا فرمود: آماده کند. - سپس ایشان رئیس گمراهی را زیارت کنند و برایش دروغ پردازی کنند، تا چون صبح شود، او هم بگوید: چنین و چنان دیدم.

به دنبال حیات

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: یکی از امیال و اشتباهات انسان

ص: ۱۸۵

-
- ۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۹۲.
 - ۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۷۶.

این است که حیات دائم می خواهد. مؤمن حیات دائم می خواهد. با موت میانه ندارد. اگر هم مایل به موت است، به خاطر این است که آن طرف را نگاه کرده و دیده است که حیات است. از این جهت حاضر به آن شده است. وگرنه مگر عقل آدم کم است که مردن را بخواهد. هیچ کس موت را نمی خواهد. نه یهودی نه نصرانی نه شقی و نه سعید. فقط مؤمنان برجسته طالب موت هستند؛ چون زیر چشمی نگاه کرده است و دیده است که آن طرف حیات است. کلام پیامبرشان را قبول کرده اند که برای حیات آفریده شده اند.

کسی نمی میرد، بلکه قالب عوض می کند. همان طور که از صلب پدر به رحم مادر آمدند و از رحم مادر هم به دنیا، از اینجا هم به بهشت می روند.

دو سه منزل عوض کرده است، بین چقدر بزرگ شده است. این سه منزل خیلی با هم فرق داشت. صلب پدر آن قدر تنگ بود که باید با دستگاہ آن را دید. رحم مادر وسیع تر بود و در آب. چه جای خوب و وسیعی بود! غذای آماده. تا این که جایش تنگ شد. تکوین از خدا خواست که فرجی حاصل شود و پا به این دنیا گذارد.

گزینش شیعیان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إن الله تعالى اطلع إلى الأرض فاختار لنا شيعة ينصروننا و يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا و يبذلون أنفسهم و أموالهم فينا فأولئك منا و هم معنا في الجنان؛(۱) خدای تعالی متوجه زمین

ص: ۱۸۶

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۱۷.

شد و ما را انتخاب نمود و شیعیانی برای ما برگزید که ما را یاری می کنند. به خاطر شادی ما شادمان اند و به خاطر اندوه ما اندوهناک، و جان و مال خود را در راه ما می بخشند. پس ایشان از ما هستند و در بهشت با ما خواهند بود.

راه نجات

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سه نفر به قصد سیاحت به راه افتادند و در قله کوهی میان غاری مشغول عبادت شدند. ناگهان سنگ بزرگی از کوه به پایین غلتید و دهانه غار را مسدود کرد. یکی از آنها گفت: ای بندگان خدا، به خدا قسم فقط خدا می تواند ما را از اینجا نجات دهد. پس هر یک عملی را که فقط خالصانه برای خدا انجام داده اید بیان کنید.

اولی گفت: خدایا، فقط تو میدانی که من طالب یک زن بسیار زیبا بودم و مال بسیاری به او دادم تا راضی شود با من بیامیزد. وقتی در خلوت قصد زنا با او را کردم، یک لحظه به یاد آتش جهنم افتادم و فقط به خاطر ترس از تو دست از آن زن کشیدم. در این لحظه سنگ تکانی خورد و قدری نور به درون تابید.

دومی گفت: خدایا، فقط تو میدانی، من گروهی را به نصف درهم اجیر کردم. وقتی کارشان تمام شد، مزد هر یک از آنها را دادم. یکی از آنها گفت: من به اندازه دو مرد قوی کار کردم و به خدا قسم من فقط مزد یک درهم را می پذیرم و با عصبانیت رفت. مزد او هم نزد من باقی ماند. من با آن نصف درهم بذر خریدم و به نام او کشت کردم و خداوند به آن زراعت

رونق داد و بعد از سالها از آن نیم درهم ده هزار درهم سود حاصل شد. روزی آن کارگر به نزد من آمد و مزد آن روز خود را طلب کرد. من هم فقط به خاطر ترس از تو، ده هزار درهم به او تفویض کردم. این بار هم صخره تکانی خورد و جا به جا شد.

نفر سوم گفت: خدایا، تو میدانی که روزی پدر و مادرم خواب بودند. من با ظرفی شیر به نزدشان آمدم و از یک طرف نمی خواستم آنها را از خواب بیدار کنم و از طرف دیگر می ترسیدم اگر ظرف شیر را آنجا بگذارم حشره ای در آن بیافتد. پس همان جا ایستادم تا وقتی که آن دو از خواب بیدار شدند و آن شیر را نوشیدند. خدایا، تو میدانی که من این کار را فقط به خاطر رضای تو انجام دادم. ناگاه صخره از هم شکافت و راه خروجی باز شد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «من صدق الله نجا؛ هر کس با خدا صادق باشد، نجات می یابد.»^(۱)

نورزو بمانید!

نوروز بمانید که ایام شماست!

آغاز شماست و سرانجام شماست!

آن صبح نخستین بهاری که ز شادی

می آورد از چلچله پیغام، شماست!

آن دشت طراوت زده آن جنگل هشیار

ص: ۱۸۸

۱- قصص الأنبياء عليهم السلام (للاخواني)، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۲۶.

آن گنبد گردننده آرام شماييد!
خورشيد گر از بام فلک عشق فشاند
خورشيد شما، عشق شما، بام شماييد
نوروز کهنسال کجا غير شما بود؟
اسطوره جمشيد و جم و جام شماييد!
عشق از نفس گرم شما تازه کند جان
افسانه بهرام و گل اندام شماييد!
هم آينه مهر و هم آتشکده عشق،
هم صاعقه خشم بهنگام شماييد!
امروز اگر می چمد ابليس، غمی نيست
در فن کمين حوصله دام شماييد!
گيرم که سحر رفته و شب دور و دراز است
در کوچه خاموش زمان، گام شماييد
ايام ز دیدار شمايند مبارک
نوروز بمانيد که ايام شماييد(۱)

سوء مدیریت

رسول خدا صلی الله عليه و آله وسلم فرمودند:

ما أخاف علی امتی الفقر، و لكن أخاف علیهم سوء التدبير؛(۲) بر امت خویش، نه از فقر، که از برنامه ریزی نادرست بیم دارم.

ص: ۱۸۹

برترین یاران و بدترین مردم

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: «أى الأصحاب أفضل؛ کدام رفیق برتر است؟» فرمودند: «من إذا ذكرت أعانك و إذا نسيت ذكرك؛ آن که چون به یاد آورده شوی یاری ات دهد، و چون فراموش شوی به یادت آورد.»

پرسیدند: «أى الناس شر؛ بدترین مردم کیان اند؟» فرمودند: «العلماء إذا فسدوا؛ علمای فاسد.» (۱)

توبه و استغفار

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: خداوند متعال در پناهگاه محکم در این امت گذاشته است؛ یکی وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که رحمه للعالمین است و هم اکنون در دل مؤمنین وجود دارد، و دیگری استغفار است. مادامی که امت توبه و استغفار دارد، بلای عمومی که بر امت های گذشته نازل می شد، در این امت نازل نمی شود.

هر وقت غصه دار شدید برای خودتان و برای همه مؤمنین و مؤمنات از زنده ها و مرده ها و آنهایی که بعدا خواهند آمد استغفار کنید. غصه دار که می شوید گویا بدنتان چین می خورد و استغفار که می کنید این چینها باز می شود.

توبه و استغفار راه را صاف می کند، نباید آن را ترک کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روزی هفتاد بار استغفار می کردند.

هر روز عصر هفتاد بار استغفار را ترک نکن. عموماً عصر و دم غروب شیعیان را غم می گیرد و با استغفار برطرف می شود. با این استغفار دل پاک می شود و شیطان به دل پاک راه ندارد.

ص: ۱۹۰

میانہ روی در کارها

أمیر المؤمنین علیہ السلام فرمودند:

علیک بالقصد فی الأمور فمن عدل عن القصد جار و من اخذ به عدل؛(۱) بر تو باد میانہ روی در کارها، چه هر کس از راه میانہ عدول کند، ستم کرده است، و هر کس آن را بپذیرد، به عدل رفتار کرده است.

و در جایی دیگر فرمودند:

علیک بالقصد فإن أعون شیء علی حسن العیش؛(۲) بر تو باد میانہ روی در کارها، چه آن که میانہ روی بہترین چیزی است کہ بر نیکویی زندگی کمک می کند.

تغافل در زندگی

امیر المؤمنین علیہ السلام فرمودند:

من لم يتغافل ولا يغض عن كثير من الأمور تنغصت عيشته؛(۳) هر کس از بسیاری از کارها تغافل و چشم پوشی نکند، زندگانی او تیره و ناصاف گردد.

ولی فاطمه سلام الله علیها

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أتانی الروح یعنی جبرئیل ع أنها إذا هی قبضت و دفنت یسألها

ص: ۱۹۱

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۵۳.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۵۳.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۴۵۱.

الملکان فی قبرها من ربک فتقول الله ربی فبقولان فمن نبيک فتقول أبی فبقولان فمن وليک فتقول هذا القائم علی شفیر قبری علی بن أبی طالب علیه السلام؛(۱) جبرئیل نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه اطهر رحلت نماید و دفن شود، ملک در قبر از وی سؤال می کنند و می گویند: پروردگار تو کیست؟ او خواهد گفت: پروردگار من خداست. به او می گویند: پیغمبر تو کیست؟ می گوید: پدرم. به وی می گویند: ولی تو کیست؟ می گوید: همین علی بن ابی طالب که بر لب قبرم ایستاده است.

به جای مادر

من در سالی برای سخنرانی به عمره مشرف شده بودم. دوستان بعثه این داستان جالب را برایم نقل کردند که یک خانمی با مادرش برای عمره اسم نوشته بود. قبل از آمدن به عمره، مادرش مریض می شود و فوت می کند. این خانم خیلی متأثر می شود که مادرش در این سفر همراه او نیست.

فکر خوبی به ذهنش می رسد. خدای متعال به بعضی ها کارهای فوق العاده و خیر الهام می کند. این خانم می رود بهزیستی و فیش عمره مادرش را به نام یک خانم معلول که هیچ کس سراغ او را نمی گرفته انتقال می دهد و این خانم را جایگزین مادر خودش می کند و با ویلچیر به عمره می آورد. و او را همانند مادر خودش اداره می کند و به طواف و سعی و زیارت مشاهد مشرفه می برد. و با این کار خداوند و روح مادرش را بسیار شاد می کند.

ص: ۱۹۲

۱- بشاره المصطفی لشیعہ، ص ۱۳۹، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۸.

پدر و مادر

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: وقتی انسان حق پدر و مادرش را ادا کند، جمال امامها پیدا می شود. نکند حق آنها را تزییع کنی که راهت بسته می شود. اگر زنده اند یا مرده، هر طور که می توانی آنها را از خودت راضی کن.

پدر و مادر را از خود خوشنود کنید. مادرتان را ببوسید، به پای او بوسه بزنید. وقتی دل آنها از شما راضی و شاد شود، از ته دل دعایتان می کنند و این در سیر شما بسیار مؤثر است.

مادرت را ببوس، دستش را بوسه بزن، پایش را ببوس، تا به گریه بیفتد. وقتی گریه افتاد، خودت هم به گریه می افتی. آن وقت کارت روی غلطک می افتد و همه درهایی که به روی خودت بسته ای را خدا باز می کند. این که فرمود بهشت زیر پای مادر است، یعنی تواضع کن.

تلقین فاطمه بنت اسد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هنگام دفن فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام بالای سراو آمد و فرمود:

یا فاطمه انا محمد سید ولد آدم و لا فخر فان اتاک منکر و نکیر فأسالاک من ربک فقولی الله ربی و محمد نبی و الإسلام دینی و القرآن کتابی و ابنی امامی و ولی؛ (۱) ای فاطمه، من محمد، سید اولاد آدمم و بر خود نبالم. اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند

ص: ۱۹۳

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۳۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۷۰.

پروردگارت کیست؟ بگو: خدا پروردگار من است و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر من امام و ولی من است.

فاطمه روح القدس

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» فرمودند:

والملائكة المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد و الروح القدس هي فاطمه سلام الله عليها؛(۱) و مراد از ملائکه مؤمنانی هستند که مالک علم آل محمدند. و روح القدس فاطمه است.

سه گروه شیعه

امام صادق علیه السلام فرمودند:

الشيعة ثلاث محب واد فهو منا و منزین بنا و نحن زین لمن تریین بنا و مستأكل بنا الناس و من استأكل بنا افتقر؛(۲) شیعه سه گروه اند، دوست صمیمی که او از ماست، و کسی که خود را با محبت ما آراسته است و ما موجب آرایش اویم، و کسی که با انتساب به ما میخواهد از مردم نان بخورد. و هر کس چنین کند، فقیر و نیازمند می شود.

مشاوره با زنان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۹۴

۱- تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۲- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۳.

إياك و مشاوره النساء إلا من جربت بكمال عقل؛^(۱) از مشورت کردن با زنان بپرهیز، مگر زنی که کمال عقل او آزموده شده باشد.

قرب به حق

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمود: قرب به حق از اهداف انبیاست این قرب از حدود وجود بشر است؛ به این معنا که انسان در نتیجه عبادت و عبودیت حق به مرتبه ای می رسد که هیچ یک از انگیزه های اجتماعی در نفس او پیدا نمی شود. فقط حیثیت الهی محرک اوست. حیثیات اجتماعی محرک او نیستند.

به این اعتبار آکل و شرب آنها هم جنبه عبادی پیدا می کند؛ چون نمی خورد و نمی آشامد، جز برای رسیدن به آن هدف مقدس و الهی. در این صورت است که همه افعال، جنبه الهی پیدا کند.

بنابراین، قرب به حق هدف عالی و نهایی انسان است. و این یک معنایی است که فقط برای انسان می تواند داعی و انگیزه باشد و در غیر انسان نیست.

قرب به حق، مرتبه ای از وجود است که شاید در آن مرتبه، تمام اجزای عالم در اختیار انسان قرار می گیرند. و این هدف، غیر هدف اقتصادیون و سیاسیون است.

ص: ۱۹۵

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

ما ز بالاییم و بالا میریم!

ما ز بالاییم و بالا می رویم

ما ز دریاییم و دریا می رویم

ما از آن جا و از این جا نیستیم

ما ز بیجا مییم و بیجا می رویم

لااله اندر پی الا الله است

همچولا ما هم به الا میرویم

قل تعالوا آیتی است از جذب حق

ما به جذبه حق تعالی میرویم

کشتی نوحیم در طوفان روح

لاجرم بیدست و بیپا میرویم

همچو موج از خود بر آوردیم سر

باز هم در خود تماشا می رویم

راه حق تنگ است چون سم الخیاط

ما مثال رشته یکتا میرویم

هین ز همراهان و منزل یاد کن

پس بدانک هر دمی ما میرویم

خوانده ای انا الیه راجعون

تا بدانی که کجاها می رویم

اختر ما نیست در دور قمر

لاجرم فوق ثریا می رویم

همت عالی است در سرهای ما

از علی تارب اعلامی رویم

روز خرمنگاه ما ای کورموش

گر نه کوری بین که بینا میرویم

ای سخن خاموش کن با ما میا

بین که ما از رشک بیما میرویم

ای که هستی ماره را میند

ما به کوه قاف و عنقا می رویم(۱)

عذابی که برطرف شد

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عذاب را از هیچ قومی بر طرف نساخت، مگر قوم یونس. و جریان به این صورت بود که یونس علیه السلام آنها را به توحید و اسلام فرا خواند، اما آنها از پذیرش آن امتناع کردند. پس

ص: ۱۹۶

۱- دیوان شمس، غزل ۱۶۷۴.

یونس تصمیم گرفت آنها را نفرین کند. لیکن در میان آنها دو مرد عابد و دانشمند به نام های ملیخا و روییل وجود داشت.

مرد عابد یونس را بر نفرین قوم ترغیب کرد، اما مرد دانشمند او را از این عمل نهی نمود و گفت: قومت را نفرین نکن؛ چون خداوند با این که دوستدار هلاک بندگان خود نیست، دعای تو را اجابت می کند.

یونس قول عابد را پذیرفت و قول دانشمند را قبول نکرد و قومش را نفرین نمود. خداوند هم به او وحی نمود که عذاب در فلان تاریخ روی می دهد.

وقتی زمان عذاب نزدیک شد، یونس به همراه مرد عابد از میان قوم خارج شد، لیکن مرد عالم در میان قوم باقی ماند. وقتی روز عذاب فرا رسید، مرد عالم به مردم گفت: ای قوم، به درگاه الهی جزع و فزع و تضرع کنید، شاید به شما رحم کند و عذاب را از شما برطرف سازد.

مردم گفتند: چه کنیم؟ عالم گفت: به سوی بیابان بروید و میان زنان و کودکان جداایی افکنید و شتران ماده را از کره هایشان جدا کنید و میان دامها و بچه هایشان نیز چنین کنید. سپس به دعا و گریه و تضرع پردازید و سر به سجده گذارید و طلب رحمت کنید. مردم چنین کردند، و خداوند به آنان رحمت نمود و عذاب را از ایشان بر طرف نمود و بر کوهها وارد کرد.

شوخی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

صهیب یکی از اصحاب پیامبر بود. داشت خرما می خورد. یک چشمش هم معیوب بود. حضرت با او شوخی کردند. گفتند: با این چشم معیوب چگونه خرما میخوری؟ گفت: با چشم سالمم میخورم!

انس مالک خادم رسول الله می گوید: سیره پیامبر خدا چنین بود که با ما قاتی می شد، با ما می نشست و گفت و گو می کرد. این قدر خودمانی می شد که با ما مزاح و شوخی می کرد و آن عظمت و هیبت و وقار نبوتش مانع از این نبود.

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با امیر المؤمنین علیه السلام مشغول خوردن رطب بودند. پیامبر خرما را می خوردند و هسته های آن را جلو امیر المؤمنین می گذاردند و حضرت امیر علیه السلام متوجه نبودند.

وقتی از خوردن خرما فارغ شدند، همه هسته های خرما جلو امیر المؤمنین علیه السلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی إنک اکول، یا علی، به راستی که تو اکول هستی» یعنی زیاد میخوری. علی پاسخ داد: الأکول الذی يأکل التمر و نواه؛ اکلو کسی است که خرما را با هسته می خورد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از پاسخ امیر المؤمنین علیه السلام خندیدند. (۱)

ریشه های کفر

امام صادق علیه السلام فرمودند:

أصول الکفر ثلاثه الحرص و الاستکبار و الحسد فاما الحرص فإن آدم ع حین نهی عن الشجره حمله الحرص علی أن أکل منها و أما الاستکبار فإبلیس حین أمر بالسجود لآدم فأبى و أما الحسد فابنا آدم حین قتل أحدهما صاحبه؛ (۲) ریشه های کفر سه

چیز است: حرص و تکبر و حسد. اما حرص؛ در داستان آدم علیه السلام

ص: ۱۹۸

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۵؛ منهاج البراعه، ج ۶، ص ۹۴، به نقل از زهر الربیع.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۰۴.

است، زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد. و اما تکبر؛ در داستان شیطان است که چون مأمور به سجده آدم شد، سرپیچی کرد. و اما حسد؛ در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت.

چند توصیه به کمیل

امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند:

یا کمیل قل الحق علی کل حال و واد المتقین و اهرج الفاسقین و جانب المنافقین و لا تصاحب الخائنین؛^(۱) ای کمیل، در هر حال حق بگو، و با پرهیزگاران دوستی کن، و از فاسقان دوری گزین، و از منافقان کناره گیر، و با خائنان هم نشینی مکن.

اشرف الواعظین

آیت الله شبیری زنجانی در کتاب «جرعه ای از دریا» می گوید: در کرمانشاه یک آدم ارباب و بزرگ شهر و شخص ثروتمندی بوده که با همه رفت و آمد داشت. در خانه اش هم عیاشی می کرد و هم روضه خوانی. یکی از روضه خوانهای قدیمی که نامش اشرف الواعظین بود به منزل این آقا می آمد و مجلس روضه برگزار می کرد. از قضا نام یک خانمی هم که اهل خلاف و منکر بود اشرف بود.

یک موقعی این ارباب به نوکرش می گوید: برو و اشرف را برای من حاضر کن. منظورش همان خانم بدکاره بود. این نوکر فکر می کند که

ص: ۱۹۹

۱- تحف العقول، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

منظورش اشرف الواعظین است. ارباب وسائل عیش و نوش را آماده می کند. یکمرتبه می بیند اشرف الواعظین وارد شد. ارباب به سرعت دستگاه گناه و معصیت را جمع می کند و منقلب می شود.

مرحوم اشرف الواعظین هم یک توسل می گیرد و روضه خوانی می کند و ارباب در آن مجلس منقلب می شود و وضعش را عوض می کند.

بعضی ها می خواهند گناه بکنند، ولی خدا به داد آنها می رسد و وسیله توبه فراهم می شود.

همنشینان و دوستان شایسته

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ابن مسعود فرمودند:

یا ابن مسعود فلیکن جلساؤک الأبرار و إخوانک الأتقیاء و الزهاد لأن الله تعالی قال فی کتابه «الْأَخْلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۱)؛ (۲) ای پسر مسعود، باید هم نشینان تو خوبان و برادران تو پاکان و مردم زاهد باشند؛ که خداوند می فرماید: «دوستان این دنیا در آن جهان با هم دشمنان اند، مگر اهل تقوا»

حوادث ایام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: مرحوم سید عبدالله شیرازی می گفت: وقتی از نجف بیرون آمدم، حوادث ایام و فقر با من برخورد کرده بود. به علاوه، عیالی داشتم که مریض بود و چند بیچه هم از او داشتم. به قم

ص: ۲۰۰

۱- سورۀ زخرف، آیه ۶۷.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۴۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.

که آمدم، نیمه شبی، همسرم مرحوم شد. با خود گفتم: صبح نه پول دارم که جنازه او را بردارم و نه نان و آب دارم. شیراز هم می خواستم بروم.

نیمه شب، با خدا دعوی می کردم که در عمرم نکرده بودم. گفتم: آیا این هم وضع است؟ هم گریه می کردم، هم داد می زدم. صبح، سر آفتاب شیخ پیرمردی آمد، کفن و دفن عیالم را انجام داد. بعد برایم ماشین گرفت و پول هم به من داد.

به شیراز که رفتم کارم روی غلتک افتاد. عیال دیگری گرفتم و ایاب ذهابم زیاد شد و فراوانی آمد. چنان که گاهی اعتماد می کردم و از کاسبها نسیه می گرفتم. بعد از مدتی، خداوند دوباره روزی ام را تنگ کرد.

یک عصر ماه رمضان، همسرم کیسه را به من داد و گفت: برای افطار هیچ نداریم. در کوچه پیش هر کاسبی خواستم بروم، دیدم محل نسیه پیش او پر است. رفتم یک کوچه بالاتر، آنجا هم همین طور بود. تا این که به شاهچراغ علیه السلام سر در آوردم. نمازی خواندم و گنج شدم. دیگر نزدیک غروب شده بود. با کیسه خالی، رو به خانه آمدم و یک تاکسی هم صدا زدم، در حالی که پول تاکسی را هم نداشتم. در تاکسی یادم آمد که پول ندارم.

همین طور که در تاکسی با خودم مشغول بودم، کمی جلوتر یک نفر سوار شد. تا مرا دید با تعجب گفت: به! شما اینجا هستید؟ از صبح در شیراز دنبال شما می گردم. هول کردم که میهمان هم به ما برخورد. مرحوم سید عبدالله شیرازی خیلی میهمان دوست بود.

دیدم هم دارم میهمان می برم و هم کیسه ام خالی است. از تاکسی که پیاده شدیم تا من کمی با جیمم ور رفتم، او کرایه را داد. صد قدم تا خانه راه

بود، ولی من قدمم پیش نمی رفت. از من قدم های کوتاه و از او قدم های بلند. به در حیاط خانه که رسیدیم، نمی دانم چه قدرتی آمد که در را باز کردم و کتره ای گفتم: یا الله و داخل رفتم. البته یا الله خودش قشنگ است و کار را درست می کند.

میهمان گفت: من دیگر مرخص می شوم و یک دسته اسکناس - چهارصد تومان - در آورد و به من داد. پول را که دیدم، برای ماندن به او اصرار کردم. قبول نکرد و رفت. پول در جیب و کیسه خالی در دست، سرم را بالا- کردم و گفتم: آیا این وضعش است؟ بین که به خاطر کمی دیر دادن، چند قسم بلا به جان من انداختی. آیا برای یک ربع عقب انداختن من باید این قدر بلا بکشم؟ از این تاریخ به بعد اگر سر وقت دادی که هیچ، و الا خودم دست بالا می کنم. می گفت: این دومین بار که قشنگ به میدان آمدم، نه گریه داشتم و نه هوار زدم، خیلی اثر کرد.

ای یوسف خوش نام ما!

ای یوسف خوش نام ما خوش می روی بر بام ما

ای در شکسته جام ما ای بر دریده دام ما

ای نور ما ای سور ما ای دولت منصور ما

جوشی بنه در شور ما تا می شود انگور ما

ای دلبر و مقصود ما ای قبله و معبود ما

آتش زدی در عود ما نظاره کن در دود ما

ای یار ما عیار ما دام دل خمار ما

ص: ۲۰۲

پا وامکش از کار ما بستان گرو دستار ما

در گل بمانده پای دل جان میدهم چه جای دل

وز آتش سودای دل ای وای دل ای وای ما(۱)

فریب مسلمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لیس منا من غش مسلماً أوضره أو ماكره؛(۲) از ما نیست آن که مسلمانی را فریب دهد، یا به او زیان رساند، و در مقام گول زدنش در آید.

مردم سه گروه اند

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، مرا به راهی از راههای خیر و خوبی سفارش کن که بدان نجات یابم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَيُّهَا السَّائِلُ اسْتَمِعْ ثُمَّ اسْتَفْهِمْ ثُمَّ اسْتَعْمِلْ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فـ قَدْ خَرَجَ تِ الْمَاحِزَّانُ وَالْمَافِـزَاحُ مـنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يـأْسِي عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَّهُ فَهُوَ مُشْتَرِيحٌ وَأَمَّا الصَّابِرُ فَاتَّهُ يَتَمَنَّاها بِقَلْبِهِ فَإِذَا نـالَ مـنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَشَنَّانِهَا لَوْ أَطْلَعَتْ عَلَى قَلْبِهِ عَجِبَتْ مِنْ عـفَّتِـهـ وَتَوَاضَعِـهـ وَحَزْمِـهـ وَ
أَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا

ص: ۲۰۳

۱- دیوان شمس، غزل شماره ۴.

۲- تحف العقول، ص ۴۲.

يَبِيَّالِي مِنْ أَيْنَ جَاءَتْهُ الدُّنْيَا مِنْ حِلِّهَا أَوْ مِنْ حَرَامِهَا - وَ لَا يَسُبُّ الْإِلَهَ م - دَنَسَ فِيهَا عِرْضَهُ وَ أَهْلَكَ نَفْسَهُ وَ أَذْهَبَ مُرُوءَتَهُ فَهَمَّ فِي غَمْرِهِ يَضْطَرُّونَ؛ ای آن که پرسیدی، بشنو و سپس بفهم و پس از آن باور کن و سپس به کار بند مردم سه گروه اند: زاهد (پارسا) و صابر (شکیبا) و راغب (خواهان دنیا)، اما زاهد؛ کسی است که اندوهها و شادی ها از دلش بیرون رفته است؛ نه به چیزی از دنیا شاد شود، و نه بر چیزی که از دستش رفته افسوس خورد. پس او آسوده خاطر است و اما صابر؛ آن کس است که در دل آرزوی دنیا کند و چون بدان رسد به خاطر سرانجام بد آن و زشتی منظر آن (در نظر خرد) به نفس خود لگام زند که از آن برنگیرد، (و چنان است) که اگر بر دلش آگاه شوی، از پارسایی و فروتنی و دور اندیشی او در شگفت شوی. و اما راغب؛ باک ندارد که دنیا از چه راهی به دست او رسد؛ از حلال است، یا از حرام. و باک ندارد که در باره آن آبرویش چرکین شود، و خود را هلاک کند، و مردانگی خود را از بین ببرد،

پس آنها را که در گرداب سخت (دنیا) سرگردان و مضطرب اند.

حجت های الهی

در روز قیامت زنانی را که به واسطه زیبایی به گناه افتاده اند، پیش می آورند و از آنها می پرسند: چرا دچار گناه شدید؟

می گویند: پروردگارا، زیبایی صورت باعث شد که ما مغرور و دچار لغزش و گناه شویم. آن وقت مریم سلام الله علیها را می آورند و از آنها می پرسند: شما

زیباتر هستید، یا مریم؟ او به این زیبایی و جمال دچار فتنه نشد.

و نیز مردان زیبایی را که جمالشان آنها را به گناه کشانده می آورند و یوسف علیه السلام را نیز حاضر می سازند و خطاب می شود، آیا شما زیباترید یا یوسف که با این همه زیبایی دچار فتنه زنان نشد؟

و نیز افرادی را که در دنیا دچار بلا و مصیبت شده اند و در اثر آن به لغزش و گناه افتاده اند حاضر می سازند و ایوب علیه السلام را نیز می آورند و به آنها خطاب میشود: آیا بلا و مصیبتی که به شما رسید شدیدتر بود، یا آنچه به ایوب رسید؟ و با این همه او دچار خطا و گناه نشد. (۱)

اجلال امام علیه السلام

محمد بن مسعود می گوید:

آن ابن مسکان کان لایدخل علی ابی عبدالله علیه السلام شفقه آن لا یوفیه حق إجلاله، فکان یسمع من أصحابه ویأبی أن یدخل علیه إجلالا- له وإعظاما له؛ (۲) ابن مسکان می ترسید آن طور که لازم است شاید نتواند احترام و اجلال حضرت صادق علیه السلام را مراعات نماید. به همین جهت خدمت آن جناب نمی رفت. از اصحاب آن جناب درس می گرفت.

آقای صلواتی

کارمند تازه وارد به مدیر اداره می گوید: جناب! من هرچه در یخچال

ص: ۲۰۵

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۲۸، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۲- الإختصاص، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۹۴.

اداره می گذارم سریع خورده می شود (پنیر، نون، گردو، حلوا، و ...) و برای صبحانه فردای خودم چیزی باقی نمی ماند!

مدیر می گوید: آقای محترم، لطفا فامیل خودت را روی آنها بنویس. کارمند می گوید: فامیلم «صلواتی» است، روی همه آنها می نویسم.

از پاکیزه ترین اموال

روایت شده است که سندی بن شاهک به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: دوست دارم به من اجازه دهی تا تو را از مال خود کفن کنم. آن حضرت فرمودند:

إنا أهل بیت حج ضرورتنا و مهوور نساتنا و أكفاننا من طهور أموالنا؛^(۱) ما خاندانی هستیم که حجه الاسلام ما و مهرهای زنان ما و کفن های ما از پاکیزه ترین اموال ماست.

امام حسین علیه السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: چه در بین اهل مجاز و چه در بین عرفا، هیچ جا عشقی مانند آنچه در عاشورا است طلوع نکرده است. خدا امام حسین علیه السلام را ابتدا به وسیله عشق شهید کرد، سپس شمر به وسیله تیغ.

همه اهل بیت علیه السلام کشتی نجات اند، اما کشتی امام حسین سریع تر است. وقتی که حرکت می کند، سایر کشتی ها کنار می کشند و راه را برای آن باز می کنند. امام حسین علیه السلام رو به خدا سریع است، تجلی خدا هم به سوی او

ص: ۲۰۶

سریع است. راه خدا سخت است، اما با امام حسین خیلی آسان است.

امام حسین علیه السلام مجرا و نهری بین خدا و خلق است. هر کس در مسیر او قرار گیرد، او را به بالا می برد. وقتی با امام حسین کارت اصلاح شد، به جای اصلی خودت رفته ای.

نمی دانید در آینده دنیا چه می شود. یک نفر نمی ماند که امام حسین علیه السلام را دوست نداشته باشد. از پنجاه سال پیش شروع شد. وقتی به بچه های شما برسد نمی دانید چه می شود. چون قرآن مال کافه ناس و همه بشر است. خورشید قرآن که آمد، همه عالم را زیر سایه خود گرفت. هر چند بعضی بگویند ما مسیحی و یهودی هستیم، قرآن اعتنا نمی کند و می گوید: تو مال منی.

خوش به حال شما که اقرار دارید و خودتان با میل و رغبت این شراب را می نوشید، آنها را هم به زور به حلقشان می ریزند. عن قریب صدا بلند می شود.

گریه برای امام حسین علیه السلام

می فرمود: گریه کلید قلب است و دلی که مغموم و محزون باشد با گریه باز می شود. آن قدر گریه می کند که در دلش گل می روید. حزن، غم شدید است که گریه ندارد. وقتی که غم روی غم بیاید، دل میشکند و گریه آغاز می شود و دل آرام می گیرد. گریه اسلحه مؤمن است. کربلا اسلحه مؤمن است. امام حسین کشته اشک هاست.

اشک گریه برای دنیا شور است و اشک گریه آخرت شیرین است. اولی چشم را کم سو و زخم می کند، دومی چشم را پر نور و زیبا می کند.

بعد از موت دیگر گریه نیست. همه جا نور است. گریه برای امام حسین آن قدر شریف و مؤثر است که اگر قبل از موت یک بار روضه و گریه آمد، برای همه عمر انسان کافی است.

کسی که بر امام حسین گریه کند، حساس می شود و وقتی که اولیاء الله و عباد خدا که بدنشان نرم است او را در بغل می گیرند، او این را احساس می کند و لذت می برد.

در این امت، امام حسین خالق گریه است. و در عین اینکه خالق گریه است، ذات مؤمنین را می خنداند. عصر عاشورا بعد از همه عزاداری ها و گریه ها، بچه ها و جوان ترها، اگر بزرگترها مانعشان نشوند، بی اختیار شوخی می کنند و می خندند. در حالی که عصر عاشورا آغاز مصائب اهل حرم و بازماندگان شهدای کربلاست و باید مغموم باشند. این بهجت و سرور ذاتی مال امام حسین علیه السلام است.

خداوند از برکت امام حسین علیه السلام مملکت ما را روی زمین خیلی عزیز شمرده است. بین که ذکر امام حسین علیه السلام چقدر برای بنی آدم استراحتگاه است. هر کدام خسته می شوند، می گویند به روضه برویم.

زنها عجیب ترند. هر جا بیرقی می بینند، وارد می شوند. کمی برای بچه های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گریه می کنند و حالشان جا می آید. گریه که می کند، قلبش آب بیرون می دهد. گریه، غصه و چرک را آب می کند و از سینه هایشان می برد.

من عرش و فرش را به رخ کس نمی کشم

این بس ز صنع تو که حسین آفریده ای

تشکر از خدا

کسی می گفت: خدایا، از تو تشکر می کنم که مثل ربیع الأول و ربیع الثانی، و جمادی الاول و جمادی الثانی، دیگر رمضان الأول و رمضان الثانی قرار ندادی! خیلی عزیزی، جبران می کنم!

افشای اسرار

امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند تبارک و تعالی که فرمود: «و یقتلون الأنبياء بغير حق؛ پیامبران را به ناحق می کشند» فرمودند:

أما و الله ما قتلوهم بالسيوف ولكن أذاعوا سرهم و أفشوا عليهم فقتلوا؛^(۱) آگاه باشید به خدا قسم اینها پیامبران را با شمشیرهای خود نکشتند، بلکه اسرار آنها را فاش کردند و موجب کشته شدن آنها شدند.

مؤمن آل فرعون و همسرش

حزقیل از یاران فرعون بود که شغل نجاری داشت و صندوقی را که مادر موسی برای قرار دادن موسی لازم داشت او برایش ساخت و با همان صندوق مادر موسی وی را به دریا انداخت.

گفته اند: حزقیل مدت صد سال خزانه دار فرعون بود و مردی مؤمن و مخلص بود که ایمان خود را مخفی می کرد. تا زمانی که موسی علیه السلام بر ساحران غالب شد، آن وقت ایمان خود را آشکار کرد و فرعون او را هم با

ص: ۲۰۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۸۷.

ساحران به دار آویخت.

اما همسر حزقیل آرایشگر دختران فرعون و زنی با ایمان بود. ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به جبرئیل فرمود: هر وقت تو در نزد من می آیی بویی بسیار خوش به مشامم می رسد. این بو از چیست؟

جبرئیل گفت: این بو از آرایشگر آل فرعون و اولاد اوست. روزی او مشغول آرایش دختر فرعون بود. شانه از دستش افتاد. بلافاصله گفت: «بسم الله». دختر فرعون گفت: منظورت پدر من است؟ او گفت: خیر، بلکه «الله» پروردگار من و تو و پدر توست.

دختر فرعون این خبر را به پدر رساند. فرعون هم او و فرزندانش را فرا خواند و گفت: پروردگار شما کیست؟ او گفت: پروردگار من و تو «الله» است. آن گاه فرعون دستور داد تنوری از مس گداخته را داغ کنند، سپس او و فرزندانش را بیاورند.

وقتی چنین کردند، آن زن به فرعون گفت: از تو درخواستی دارم و آن این که استخوان های من و فرزندانم را جمع کرده و آنها را دفن کنی. فرعون گفت: به خاطر حقی که در برابر خدماتت بر گردن من دارید، چنین می کنم.

سپس فرمان داد فرزندان او یکی یکی وارد آتش شدند تا نوبت به آخرین فرزند رسید که کودکی شیر خوار بود. به خواست خدا به سخن در آمد و گفت: ای مادر صبر کن، تو بر حق هستی. آن گاه مادر و کودک را با هم در تنور انداختند. و این بوی خوش از او و اولاد اوست. (۱)

ص: ۲۱۰

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای تعالی این آیه را در باره بنی امیه فرستاده است:

ألم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كفراً و أحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها و بئس القرار؛ آیا ندیدی کسانی (بنی مغیره و بنی امیه) که نعمت خدا را به کفر و ناسپاسی تبدیل نموده و (خود و) قوم و پیروانشان را به دیار هلاک و تباهی رهسپار کردند، و به دوزخ که بد جایگاهی است در آیند.

بعد فرمودند:

و نعمه الله محمد و أهل بيته، حبهم إيمان يدخل الجنة، و بغضهم كفر و نفاق يدخل النار؛ و نعمت خدا در این آیه محمد و اهل بیت اوست، دوست داشتن ایشان ایمان است که به بهشت داخل

می گرداند، و دشمنی با آنها کفر و نفاق است که به دوزخ در می آورد.

آنگاه فرمودند:

ما خرج ولا يخرج منا أهل البيت إلى قيام قائمنا أحد ليدفع ظلماً أو ينعش حقاً إلا اصطلمته البليه، و كان قيامه زياده في مكروهننا و شيعتنا؛^(۱) هیچ يك از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما برای جلوگیری از ستمی، یا برای به پا داشتن حقی خروج نمی کند، مگر آن که بلا و آفتی او را از بیخ بر کند و قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان بیافزاید.

ص: ۲۱۱

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۶۰.

می گویند: بعضی ها هستند که خود به خود می خندند. با خودشان حرف می زنند و می خندند. کسی با خودش میخندید. از او پرسیدند: چرا میخندی؟ گفت: لطیفه هایی را که شنیده ام به یاد می آید و می خندم.

یک موقع دیدند خیلی بلند و زیاد خندید. پرسیدند: این چه بود؟ گفت: این لطیفه جدیدی بود که تا حالا نشنیده بودم!

کسی می گفت: افراد ناشنوا معمولاً سه بار می خندند. نمی شنود مردم چه می گویند. همه می خندند، او هم یک بار می خندد. بعد برایش توضیح می دهند که فلان مطلب بوده، توضیح را که می شنود، دوباره می خندد. برای بار سوم هم می خندد؛ چون می بیند بار اول بیخودی خندیده بود.

سه توصیه ابلیس به نوح علیه السلام

ابن عباس می گویند: ابلیس - لعنه الله علیه - به نوح گفت: ای نوح، تو بر من حق و مستی بزرگ داری که به سبب آن من به تو خصلی را تعلیم میدهم.

نوح گفت: منت من بر تو چیست؟ ابلیس گفت: تو قومت را نفرین کردی و همه را به هلاکت دچار نمودی. در غیر این صورت من باید مدت های طولانی به گمراه کردن آنها مشغول می شدم. پس بر تو باد که از کبر و حرص و حسد بر حذر باشی. بعد دلایل آن را این گونه بیان کرد:

(۱) فان الکبر هو الذی حملنی علی أن ترک السجود لآدم فأکفرنی و جعلنی شیطاناً رجیماً؛ همانا کبر خصلتی است که مرا به ترک سجده بر آدم واداشت و مرا کافر گرداند و موجب شد

شیطان رجیم باشم.

۲) و إياك و الحرص فإن آدم أبيع له الجنة و نهى عن شجرة واحدة فحمله الحرص على أن أكل منها؛ از حرص بر حذر باش که آدم همه نعمتهای بهشتی را در اختیار داشت و فقط از یک درخت نهی شد. پس حرص او وادار کرد که از آن بخورد.

۳) و إياك و الحسد فإن ابن آدم حسد أخاه فقتله؛ و از حسد بر حذر باش که پسر آدم به برادر خود حسد برد و او را به قتل رساند.

آن وقت نوح علیه السلام فرمود: چگونه و در چه حالتی است که تو بیشتر بر بنی آدم غلبه پیدا می کنی؟ ابلیس گفت: در حالت خشم و غضب. (۱)

استغفار برای غصه ها

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: از روی اعتقاد بگو: خدایا، تو میدانی و من نمی دانم. هر چه برایم انجام داده ای، همه به خیر و صلاح من بوده است و به آن راضی باش. این معنای خیلی لطیفی دارد و شما را با غصه های آشتی می دهد. به نفس خودت میگوی میبخش که تو را اذیت کردم.

به نفس خود می گفتم: چرا فلان کار را نکردی، چرا فلان چیز را نگفتی؟ همین طور بی جهت خود را اذیت می کردم و برای دنیا غصه میخوردم.

بایستی برای همه این غصه ها استغفار کنیم. هر چند استغفار هم لازم ندارد. همین که فهمیدی و به حقیقت موضوع پی بردی، خدا می گوید: بنده من منصف شد، تمام کارهای من را امضا کرد، و غصه هایش را فراموش کرد.

ص: ۲۱۳

۱- قصص الأنبياء عليهم السلام (للاوندی)، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۱.

آنهايي که با خدا در جنگ اند، دائم در جنگ هستند. هيچ آرامشي ندارند. کسي هم که با خدا صلح کند، هيچ کمبودي ندارد. مصلحت انسان اين است که با خدا آشتي کند.

نخستين کسي که وارد جهنم مي شود!

رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم فرمودند:

أول من يدخل النار إمام مسلط لم يعدل و ذو ثروه من المال لم يقض حقه و فقير فخور؛(۱) نخستين کسي که به جهنم وارد ميشود، زمامدار نيرومند و چيرهاي است که دادگري نمي کند، و ثروتمندي است که حقوق الهي را از ثروت خود نمي پردازد، و نيازمندی که متکبر و خودخواه است.

ابتلاي بندگان

رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم فرمودند:

إذا أحب الله عبداً ابتلاه فإن صبر اجتبه فإن رضي اصطفاه؛(۲) چون خدا بنده اي را دوست بدارد او را در دنيا مبتلا مي گرداند. پس اگر صبر کرد، او را برمي گزيند. و اگر راضي و خوشنود شد، او را به مرتبه اصفيا و خالصان درگاهش مي رساند.

ورود به اجتماع

مرحوم آيت الله بهاء الديني مي فرمود: اين يك واقعيت است که اگر انسان

ص: ۲۱۴

۱- صحيفه الإمام الرضا، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳.

۲- مسکن الفؤاد، ص ۸۴.

به مراتب توحید موفق شد، خدای تعالی حوائج او را بر آورده می سازد؛ گرچه حوائج اقتصادی و مادی باشد. حوائجی که به ید قدرت باری تعالی انجام می شود، با حوائجی که با تشبثات به زید و عمرو، بر آورده می شود، خیلی فرق دارد.

و این بدان معنا نیست که انسان از اجتماع کناره گیری کند. انسان باید در اجتماع باشد و برای اجتماع کار کند، برای خدا کار کند. نه این که در اجتماع باشد و برای خودش کار کند. اگر در اجتماع برای خود کار کرد، این مثل یک اکتساب بازاری است. بازاری هم برای خود کار می کند، منتها از طریق تجارت و ما از طریق ترویج و انذار و بشارت.

لطیفه

مردی به صاحب خانه گفت: چوب های سقف خانه ات را اصلاح کن، صدای شکستگی می دهد.

صاحبخانه گفت: نترس، چوب ها مشغول تسیح هستند. مهمان گفت: می ترسم رقت قلب در آنها حاصل شود و سجده کنند. (۱)

تکلف بر ادب

امام رضا علیه السلام فرمودند:

الأدب کلفه فمن تکلف الأدب قدر علیه؛ (۲) ادب مشقت بار است؛ پس هر کس مشقت ادب را تحمل کنند، به آن دست می یابد.

ص: ۲۱۵

۱- کشکول شیخ بهایی، ص ۲۵۰.

۲- تحف العقول، ص ۴۴۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا علی من لم یأنف من خدمه العیال دخل الجنة بغير حساب؛^(۱) ای علی! هر کس در خدمتگزاری خانواده ترشروی بی نکند، بدون حساب وارد بهشت می گردد.

همبستگی

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الجماعه رحمه والفرقه عذاب؛^(۲) همبستگی رحمت است و جدایی عذاب.

یونس در شکم ماهی

بعد از فرود عذاب بر کوه، یونس به دهکده بازگشت تا نتیجه نزول عذاب را ببیند. اما با کمال تعجب دهقانان را در حال زراعت دید. به آنها گفت: قوم یونس چه کردند؟

آنها که یونس را نمی شناختند. گفتند: یونس به آنها نفرین نمود، خداوند هم دعای او را اجابت کرد و نشانه های عذاب ظاهر شد، اما آنها اجتماع کرده و گریه و زاری نمودند و به درگاه الهی دعا کردند، خداوند هم به آنها رحمت نمود و عذاب را از آنها بر طرف کرد و بر کوهها نازل نمود، و اکنون آنها در طلب یونس هستند تا به او ایمان بیاورند.

اما یونس غضبناک شد و با حالت خشم به کنار دریا رفت. در آنجا متوجه یک کشتی در حال عبور شد. از آنها درخواست نمود تا او را

ص: ۲۱۶

۱- جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۰۳؛ جامع أحادیث الشیعه (للبروجردی)، ج ۲۲، ص ۳۰۶.

۲- نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۲۷؛ نهج الفصاحه، ص ۴۳۳.

همراه خود ببرند. آنها پذیرفتند. وقتی به وسط دریا رسیدند، خداوند نهنگ عظیمی را فرستاد تا راه را بر کشتی ببندد. یونس با دیدن او وحشت کرد و به عقب کشتی پناه برد، اما نهنگ کشتی را دور زد و دهان خود را گشود.

اهل کشتی گفتند: حتما در میان ما گناهکاری وجود دارد. باید او را به قید قرعه مشخص کرده و به دریا بیاندازیم. پس قرعه افکندند و قرعه به نام یونس علیه السلام افتاد. در نتیجه اهل کشتی او را اخراج کرده و در دریا انداختند. آن گاه نهنگ او را بلعید و میان دریا ناپدید شد.

نجات حضرت یونس

یونس که در شکم نهنگ گرفتار شده بود، مشغول تضرع و مناجات شد و عرضه داشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱) معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» خداوند هم دعای او را اجابت کرد و به نهنگ فرمان داد تا او را در ساحل دریا پرتاب کند. چون در اثر ماندن در شکم نهنگ گوشت و پوست بدنش تحلیل رفته بود، خداوند بوته کدو را بالای سر او رویانید تا او را از نور خورشید در امان نگاه دارد و او آرامش یافت. سپس خداوند فرمان داد تا درخت از او فاصله بگیرد و نور خورشید بر بدنش بتابد.

آن گاه یونس به زاری و فریاد افتاد. سپس خداوند به یونس وحی نمود: ای یونس، چرا به صد هزار نفر قوم خود رحم نکردی، اما از تابش آفتاب

ص: ۲۱۷

دچار جزع و فزع شدی؟

یونس گفت: پروردگارا، مرا ببخش و عفو نما، آنگاه خداوند سلامتی را به بدن او باز گرداند و او به سوی قوم خود بازگشت و آنها به او ایمان آوردند.

سبب این امر آن بود که خداوند امر او را یک چشم بر هم زدن به خود او واگذار کرد.

در همین رابطه است که ام سلمه می گوید: همواره می شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دعای خود می فرمود: «اللهم لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبداً؛ خداوند، مرا یک چشم بر هم زدن به حال خودم وامگذار!»

وقتی از آن حضرت در باره این دعا سؤال کردم، فرمودند: «یا أم سلمه و ما یؤمننی و إنما وکل الله یونس بن متی إلی نفسه طرفه عین و کان منه ما کان؛ ای ام سلمه، چگونه ایمن باشم، با آنکه خداوند یک لحظه یونس را به حال خود نهاد و آنچه واقع شد، محقق گشت.»^(۱)

آرزوهای خدا پسندانه

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من تمنی شیئا وهو الله عز وجل رضی لم یخرج من الدنيا حتی یعطاه؛^(۲)

هرکس آرزوی خدا پسندانه ای کند، از دنیا نرود تا به وی عطا شود.

حساب آسان

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: ائمه علیهم السلام فرمودند: دوستان ما حساب

ص: ۲۱۸

۱- النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین (للجزائری)، ص ۴۳۱.

۲- الأمالی (للصدوق)، ص ۵۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۱.

ندارند؛ چون حسابشان را جلو انداخته اند. خودشان به حساب خود رسیده اند.

همین قدر که خودت حاضر بشوی برای حساب پس دادن، خداوند خیلی زود به حساب می رسد. وقتی حاضر شوی برای حساب، اصلاً می گوید: من به حساب نمی رسم، خودت صورت حساب را بیاور. خودت بخوان. «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۱) آدم زنده می شود.

بین خدا چه منت بزرگی سر مؤمن گذارده است. مؤمنین رفتند حساب پس بدهند. همین که شب و نصف شب نشستی و بین خود و خدای خودت حساب کردی کافی است. دیگر حساب نداری، هیچ کس از تو حساب نخواهد کشید. گفتید: خدایا، این حسابم و این هم خودم. می گوید: همین کافی است.

می گوییم: خدایا، با این آیه همه را حساب رسیدی، همه را غنی کردی، همه را راحت کردی. چه آسان حساب رسیدی! من خیال کردم حالا دقیق بررسی می کنی.

امیدوارم هر چه بود صاف نوشته باشی. خداوند مرحمت فرمود که خودت برو بخوان، که دیگر خواندن ندارد. تمام شد. من که می دانستم چه کاره ای. او هم که با خبر بود. عالم به ضمیر صامتین است. فرمود: برو حسابت را بخوان. وقتی آمدم بخوانم فرمود: بلند شو! نگذاشت بخوانم.

ندیدی وقتی حَزْرَ آمد محضر اباعبدالله علیه السلام و دو زانو نشست و خواست وارد حساب شود که این آقا کسی است که آب به من داد، لشکر را سیراب کرد، چنین و چنان کرد. من راه را بر او بستم. وقتی فرمود: بگذار در شب تاریک بچه هایم را بردارم و از اینجا بروم، گفتم: نه من مأمورم.

ص: ۲۱۹

وقتی حَرّ خواست وارد این حساب ها شود، حضرت نگذاشت وارد حساب شود؛ فرمود: «ارفع رأسک یا حر، سرت را بلند کن ای حر!» سرش را بلند کرد. تمام شد. فقط جمال آقا را در مقابلش مشاهده کرد. آن را هم طاقت نداشت؛ چون اول کار بود. گفت: اذن بده به جهاد بروم. حضرت فرمود: قدری بنشین! حضرت او را قدری نشانده؛ قشنگ و آرام. خوشا به حالش! الآن هم پهلوی حضرت نشسته است.

ریاست پرستان

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إياكم وهؤلاء الرؤساء الذين يتراسون فوالله ما خفقت النعال خلف رجل إلا هلك وأهلك؛^(۱) پرهیزید از این رؤسائی که ریاست را به خود می بندند؛ زیرا به خدا سوگند که کفش ها دنبال سر مردی صدا نکند، جز آن که هلاک شود و هلاک کند.

تقسیم مصائب

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

المصائب بالسوية مقسومه بين البریه؛^(۲) مصیبت ها به طور مساوی و بر اساس عدالت میان خلائق قسمت شده است.

بنده ای شاکر

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: داوود نبی علیه السلام به درگاه الهی

ص: ۲۲۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۰۱.

عرض نمود: پروردگارا، هم نشین مرا در بهشت، که از نظر درجه و منزلت مانند من است به من بنما. خداوند به او وحی کرد: او یونس بن متی است.

داوود گفت: به من اجازه بده او را ملاقات کنم. و خداوند او را اذن داد. سپس داوود با سلیمان، پسرش به راه افتاد تا به موضعی رسید که در آنجا خانه ای ساخته شده از شاخه و برگ درخت خرما وجود داشت. در آنجا سراغ یونس را گرفتند. گفتند: او در بازار است.

سرانجام او را در بازار هیزم فروشان در حالی که پشته ای هیزم بر پشت داشت یافتند، در حالی که جماعتی از مردم منتظر او بودند. او هیزم را بر زمین نهاد و شکر الهی را به جای آورد و گفت: چه کسی کالای نیکوی مرا با کالای نیکوی دیگر معاوضه میکند؟ سرانجام هیزم ها را فروخت و به جای آن مقداری گندم تهیه کرد.

آن گاه داوود و سلیمان به نزد او آمدند و بر او سلام کردند. یونس پاسخ آنها را داد و آنها را به منزل خود دعوت کرد و طعامی خرید و آتش برافروخت و طعام را روی آن قرار داد و همراه آن دو مشغول صحبت شد.

هنگام غذا خوردن در شروع هر لقمه «بسم الله» می گفت و بعد از خوردن آن «الحمد لله» بر زبان می آورد. بعد از اتمام غذا گفت: پروردگارا، کیست که به او به اندازه من نعمت داده باشی؟ چشمم را بینا کردی، و گوشم را شنوا قرار دادی، و بدنم را صحت و قوت بخشیدی، و خار و شاخه درختان را وسیله تأمین رزق من قرار دادی، و کسانی را فرمان دادی که آن هیزم را از من خریداری کنند تا با پول آن طعامی را تهیه کردم که خودم آن را نکشته ام، و آتش را مسخر من گردانیدی تا آن طعام را بپزم، و

به من اشتهايي دادی تا آن را با یاد و شکر تو تناول کنم و بدنم بر طاعت و عبادت قوت گیرد. پس حمد و سپاس شایسته توست! و آنگاه گریست.

در این حال داوود به سلیمان گفت: «یا بنی قم فانصرف بنا فإنی لم ار عبداً قط أشکر لله من هذا؛ پسرم، برخیز تا برویم. من تا امروز بنده ای که تا این حد شاکر باشد ندیده بودم.»^(۱)

مهندس تناوش

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: مهندس ما (مرحوم سید جلال تناوش) انسان بزرگی بود. با هر چه رفیق خوب در نجف بود قدم زد و همه را ملاقات کرد. در صله رحم هیچ کس را ندیدم از او موفق تر باشد. حق هر کسی را درست ادا می کرد و خیرش به همه می رسید.

اوایل انقلاب پنج سال از کارش کنار بود و در خانه نشسته بود و با زنش (دختر مرحوم آیت الله انصاری همدانی) خوراکشان نان و پنیر بود. می گفت: میخواهم بینم خدا با من چه کار دارد که مرا در خانه نشانده است.

مرحوم پدرش (سید محمد رضا تناوش) تعریف می کرد: وقتی به دنیا آمد، او را به زیر آسمان بردم و اذان و اقامه به گوشش خواندم و به خدا عرض کردم: خدایا، این را علّی کن!

در دوران جوانی اش بیست سال خارج از کشور بود، اوائل هندوستان، بعد هم آمریکا. در این دوران نه نمازی و نه قرآنی. اما وقتی بازگشت به پای منبر آقا سید محمد حسین (حسینی تهرانی) در مسجد

ص: ۲۲۲

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۰۲.

قائم کشیده شد و از آنجا با مرحوم حاج آقا عبدالحسین معین شیرازی آشنا شد و با ایشان خدمت مرحوم آیت الله انصاری همدانی رسید و داماد ایشان شد و به کمال رسید.

دیدم حضرت علی علیه السلام کار خودش را کرد و دعای پدر در حق او مستجاب شد. با این که وقتی به ایران آمد، در رشته مهندسی نساجی جزء یکی دو نفر اول کشور بود و او را برای استادی به دانشگاه (پلی تکنیک) بردند و خیلی از مقامات بالای دستگاه آن روز می خواستند او را به طرف خود بکشانند، ولی او راه دیگری را انتخاب کرد و تا پایان ادامه داد. هنگامی هم که از دنیا رفت، از ثروت ظاهری هیچ نداشت.

اقتدای به اهل بیت علیهم السلام

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

فمن كان من شيعتنا فليقتد بنا و ليستن بشيئا؛(۱) پس هر کس از شیعیان ماست، باید به ما اقتدا کند، و از سنت ما تبعیت نماید.

موی سفید سر

می گویند: پسری از پدرش سؤال کرد که چرا موی سرت سفید شده؟! گفت: به خاطر این است که هر وقت بچه ها مرا اذیت می کنند یک موی سرم سفید می شود. بچه گفت: عجب! من حالا فهمیدم که موی سر پدر بزرگ چقد زود سفید شده.

ص: ۲۲۳

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اللهم أرنا الحقائق كما هي؛ (۱) خداوندا، حقایق را آنچنان که هست به ما بنمایان!

در سایه بندگی

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: راه رسیدن به مقامات عالی انسانی که حد نهایت ندارد، در سایه بندگی است. انسان به میزانی که حرکتش الهی شود و خالص گردد، به خداوند و اولیای او نزدیک می شود. انسان باید از انبیاء علیه السلام تبعیت کند و راه آنان را برود، تا به کمالاتی که برای او آماده کرده اند برسد.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که خود را پاک کرده بود و به مقام طهارت نفس رسیده بود، تا به مقام خاتمیت و معراج و نبوت و ولایت رسید. در تشهد می خوانیم: «أشهد أن محمدا عبده و رسوله»؛ اول عبودیت، سپس رسالت.

جهان مملو از نعمت های الهی است. محرومیت ما از قصور و کوتاهی خود ماست. امثال ما وقتی که به یک آرزوی مادی برسیم، یا این که دنیا گوشه چشمی به ما کند، مثل این است که به آمال دیرینه رسیده ایم و همه چیز را فراموش می کنیم.

پادشاهان جهان از بدرگی

بو نبردند از شراب بندگی

ورنه ادهم وار سرگردان و دنگ

ملک را برهم زدندی بی درنگ (۲)

ص: ۲۲۴

۱- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲- مثنوی معنوی.

در پی رحمت الهی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

رحم الله امرء أعد لنفسه و استعد لرمه و علم من أين و فی أين و إلی أين؛(۱) خدا رحمت کند انسانی را که خود را برای خویش و مرگش آماده کند و بداند از کجاست، در کجاست و به سوی کجاست.

رحمت اهدایی

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أیها الناس، إنما أنا رحمه مهداه؛(۲) ای مردم! من در حقیقت رحمتی اهدایی (از جانب خدا) هستم.

چند بیت شعر زیبا

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد(۳)

در بلا هم می چشم لذات او

مات اویم مات اویم مات او(۴)

پیشه اش اندر ظهور و در کمون

اهد قومی انهم لا یعلمون

از منی بودی منی را واگذار

ای ایاذ از پوستینت یاد آر

همیشه یاد فقر و عجز خود باشیم.

ما فقیران قلبمان بی کینه است

دوستی با هر که کردیم جای او در سینه است

- ۱- الوافی، ج ۱، ص ۱۱۶.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۴۲، به نقل از الطبقات الکبری: ۱: ۱۹۲.
- ۳- حافظ، غزل شماره ۱۴۴.
- ۴- مثنوی معنوی، دفتر دوم.

جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است

هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق

دیو اگر عاشق شدی آن گوی برد

جبرئیلی کرد و آن دیوی بمرد

عشق نفس انسان را تبدیل می کند.

یا خادم الجسم کم سعی لخدمته

وانت بالنفس لا بالجسم انسان

اشتباه بزرگ انسان این است که روح را با جسم اشتباه می گیرد و همه سرمایه ها را خرج بدن می کند.

گر لحمک لحمی ز حدیث نبوی بی

بی صل علی نام علی بی ادبی بی

پیام آوران مرگ

حضرت داوود علیه السلام کنیزی داشت که هر شب درها را به روی داوود می بست و او تا صبح به عبادت مشغول بود. صبح کنیز می آمد و با کلید درها را می گشود.

شبی کنیز درها را بست، اما داوود مردی را در اتاق دید. به او گفت: چه کسی تو را به درون راه داده است. گفت: من کسی هستم که بدون اجازه بر پادشاهان وارد می شوم.

داوود گفت: آیا تو ملک الموت هستی و برای قبض روح من آمده‌ای؟ پس چرا رسولی نفرستادی تا مرا آماده مرگ کند؟ ملک الموت گفت: رسولان زیادی فرستادم؛ پدرت کجاست، برادر و همسر و آشنایان کجا هستند، داوود گفت: آنها مرده اند.

ملک الموت گفت: آنها پیامبران و رسولان من بودند که به تو پیغام

دادند که تو نیز روزی خواهی مرد، همان طور که آنها مردند. سپس داوود را قبض روح کرد. (۱)

در وصف عشق

در حکمت های منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام آمده است:

العشق جهد عارض، صادف قلباً فارغاً؛ (۲) عشق، رنجی است که با دل فارغ [از اندیشه و کار]، رویاروی میشود.

توحید ناب

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: در «لا اله» هر چه غیر خداست را از دل بیرون کن. در «الّا» تشدید را محکم ادا کن تا اگر چیزی باقی مانده از ریشه کنده شود و وجودت پاک شود. آن گاه «الله» را بگو تا همه دلت را تصرف کند.

وقتی می گویی «لا اله الا الله» نه دنیا می ماند، نه عادات و رسوم، نه آبروداری بین اهل دنیا؛ همه از بین می رود. «لا اله» یعنی هر چه را واله کننده من است دور انداختم جز الله. درست دقت کن! اگر می ارزد آن را بگو، بی حساب نگویی، که وقتی واله کننده ها رفتند، فریادت بلند می شود.

تبر به دوش به دنبال خویش میگردم

که بشکنم مگر این «لات» بی سر و پا را (۳)

احترام همسایه

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۲۲۷

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۴: النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، ص ۳۴۱.

۲- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۳- محمدرضا طاهری.

حرمة الجار على الإنسان كحرمة أمه؛^(۱) احترام همسایه برای انسان، مثل احترام مادرش لازم است.

احترام به همسر

امام باقر علیه السلام فرمودند:

من اتخذ امرأة فليكرمها فانما امرأة أحدكم لعبه فمن اتخذها فلا يضيعها؛^(۲) و هر کس زنی را به همسری گرفت، باید گرامی اش بدارد که همانا همسر هر کدام از شما برای سرگرمی و خوشی است. بنابراین، هر کس همسری گرفت او را ضایع نکند.

موسی را دریاب!

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: وقتی خداوند با موسی سخن گفت و الواح را بر وی نازل کرد، موسی به میان قوم خود برگشت و بالای منبر رفت و به مردم خبر داد که خداوند با او سخن گفته و تورات را بر وی نازل کرده است.

بعد در دل خود گفت: «ما خلق الله خلقاً أعلم منی؛ خداوند کسی را عالم تر از من نیافریده است.» خداوند به جبرئیل فرمود: «أدرک موسی فقد هلك؛ موسی را دریاب که دارد هلاک می شود.» به او بگو: نزدیک صخره ای در مجمع البحرین، مردی است که از تو عالم تر است. به نزد او برو تا از علم او فراگیری.

ص: ۲۲۸

۱- مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۴.

۲- قرب الإسناد، ص ۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۵.

پس جبرئیل به نزد موسی آمد و جریان را به وی گفت. و موسی در نفس خود ذلیل شد و دانست که در گمان اشتباه کرده است. (۱).

معزون ساختن مؤمن

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من احزن مؤمنا ثم أعطاه الدنيا لم یکن ذلک کفارتہ و لم یؤجر علیہ؛ (۲) هر کس مؤمنی را اندوهناک کند، سپس همه دنیا را به او بدهد، جبران کارش نمیشود و ثوابی بر آن ندارد.

آثار صلوات

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: بر پیغمبر آخر الزمان صلوات بفرست که قوه شما زیاد می شود. هر وقت دعایی می شنوی یا مصیبتی از خوبان می شنوی و ناراحت میشوی، آهسته صلوات بفرست؛ این قوه شما را زیاد می کند. همه را می گیری، ظرفیت ها را پر می کنی و ظرفیت زیاد می شود.

صلوات خیلی کارها می کند. ظرف انسان را بزرگ می کند. یعنی آدمی که ضعف اعصاب دارد کوچک است. اگر یک شب نمازش عقب و جلو شود، خودش را می خورد. یا اگر یک شب موفق شد بی قرار می شود و ادعا می کند.

امیدوارم ظرفهای شما بزرگ باشد. دنیا نباید انسان را بگیرد. انسان نباید بیقرار شود و غرور او را بگیرد. وقتی کم می شود نباید مأیوس شود و رابطه اش را بر هم بزند، بلکه صلوات بفرستد و خودش را تسلیت بدهد.

ص: ۲۲۹

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۵۰.

صلوات به آدم قوت می دهد. در امر آخرت هم در خوشی و ناخوشی به انسان قوت میدهد و بهجت می آورد و غم را زائل می کند. آنجا هم که سرور است، آن را بزرگ تر نشان می دهد. صلوات، در راه خدا به انسان خیلی کمک می کند.

صلوات هم در بین دعاها برای رفع خستگی و باز شدن نطق و راه افتادن است. هر وقت با خدای خود صحبت می کنی، اگر دیدی تعطیل شد و نتوانستی حرف بزنی صلوات بفرست، دوباره نطقت باز می شود.

انسان گاهی در می ماند که به خدا چه بگوید. صلوات راه را باز می کند. چقدر خوب است انسان با صانع خودش صحبت کند. نعمت ها را بگوید؛ خدایا، تو ما را آفریده ای، از آب و خاک آفریده ای، در آب و گل هستیم. خدایا، ممکن است ما را از آب و گل بیرون بیاوری و آدم کنی و بسازی؟ خدا همیشه دستش در آب و گل است.

حسن خلق

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

حسن الخلق راس کل بر؛ (۱) نیکخویی، سرآمد همه نیکی هاست.

حسن الخلق أفضل الدین؛ (۲) خوش اخلاقی برترین دینداری است.

حسن الخلق یورث المحبه ویؤکد الموده؛ (۳) خوشخویی، محبت به بار می آورد و دوستی را استوار می کند.

ص: ۲۳۰

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۴.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۴.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۵.

باز خورد احسان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من کثر احسانه أحبه إخوانه؛(۱) هر کس احسانش بسیار باشد، برادرانش دوستش دارند.

بالإحسان تملک القلوب؛(۲) با احسان، دلها به دست می آیند.

صله به امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

درهم یوصل به الإمام أفضل من ألفی ألف درهم فیما سواه من وجوه البر؛(۳) یک درهم که به امام برسد، بهتر از هزینه کردن دو میلیون درهم در دیگر راه های خیر و احسان است.

لطیفه

می گویند: مادری پیر شده بود. فرزندش او را در زنبیل می گذارد و به کول می کشید و این طرف و آن طرف می برد. به نزد پیامبر آمد. پیرزن فرتوتی بود. حضرت با او حال و احوال کردند. بعد رو به پسر او کردند و فرمودند: به او می رسی؟ گفت: بله!

فرمودند: آیا او را شوهر نمیدهی؟ گفت: پیر شده، دندان ندارد و نمی تواند کار کند و به شوهر برسد. پیرزن رو به پسرش کرد و گفت: خاک بر سرت، تو بهتر میدانی با پیامبر!

ص: ۲۳۱

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۸۶.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۳۸۵.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۸.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: یک وقت می بینی که چند دقیقه دیگر صبح شد. قرآن از من و شما خبر می گیرد: «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؛ (۱) آیا صبح نزدیک نیست.» قرآن از ما توقع دارد که درک کنیم. این خبر گیری قرآن توقع است. از مؤمنین توقع دارد که نزدیکی صبح را مشاهده کرده باشند.

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؛ (۲) آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟!» این هم توقع است. توقع بزرگ از کوچک. خداوند این همه نعمت و رحمت به ما داده است. اگر توقع داشته باشد که رشد کرده باشیم، زیاد نیست. می فرماید: آیا خدا شما را کافی نیست؟

این توقع بزرگ از کوچک خیلی عزت است، خیلی آقایی می آورد، گرچه به این درجه نرسیده باشیم. وقتی می بینیم که این توقع را دارد، کمر آدم خیلی قرص می شود.

چقدر خوب است که آدم اشتیاق به صبح داشته باشد. همه شما عقب صبح می گردید، به دنبال یک جرقه و یک نور از انوار مطهره، تا قلب و جان و چشمتان را روشن کند. چشم روشنی همین است. اگر در عالم چشم روشنی وجود داشته باشد، همین است که انسان به نور جمال محمد و آل محمد علیهم السلام چشمش روشن گردد.

ص: ۲۳۲

۱- سوره هود، آیه ۸۱.

۲- سوره زمر، آیه ۳۶.

احسان به خود

روزی علی علیه السلام فرمود: «ما أحسنت إلی أحد قط؛ من هرگز به هیچ کس خوبی نکرده ام!» مردم، سرهای خود را از روی شگفتی بلند کردند. آنگاه حضرت این آیه را خواندند:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا؛ (۱) اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی کرده اید، و اگر بدی کردید، به خودتان بد کرده اید. (۲)

هله نومید نباشی!

هله نومید نباشی که تو را یار براند

گرت امروز براند نه که فردات بخواند

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آن جا

ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند

و اگر بر تو ببندد همه رهها و گذرها

ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند

نه که قصاب به خنجر چو سر میش ببرد

نهلند کشته خود را کشد آن گاه کشاند

چو دم میش نماند ز دم خود کندش پر

تو ببینی دم یزدان به کجا هات رساند

به مثل گفتم این را و اگر نه کرم او

ص: ۲۳۳

۱- سوره اسراء، آیه ۷.

۲- نثر الدر، ج ۱، ص ۲۹۳.

نکشد هیچ کسی را و ز کشتن برهاند
همگی ملک سلیمان به یکی مور ببخشد
بدهد هر دو جهان را و دلی را نرماند
دل من گرد جهان گشت و نیاید مثالش
به کی ماند به کی مانند به کی ماند به کی ماند
هله خاموش که بی گفت از این می همگان را
بچشانند بچشانند بچشانند بچشانند(۱)

عیال خداوند

امام صادق علیه السلام فرمودند:

قال الله عز و جل الخلق عیالی فأحبهم إلی أطفهم بهم و أسعاهم فی حوائجهم؛(۲) خدای بزرگ فرمود: «آفریدگان عیال من اند، پس محبوب ترین آنان در نزد من کسی است که به آفریدگان مهربان تر و در رفع نیازمندی ایشان کوشاتر باشد.»

پیامد شاد کردن یک حیوان

از امام حسین علیه السلام روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أفضل الأعمال بعد الصلاة إدخال السرور فی قلب المؤمن بما لا إثم فیہ؛ بهترین اعمال نزد خدا بعد از نماز، ادخال سرور و شادمانی در قلب مؤمن است به چیزی که در آن معصیتی نباشد.

ص: ۲۳۴

۱- دیوان شمس، غزل شماره ۷۶۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹.

بعد فرمودند: من یک روز غلامی را دیدم که با سگی غذا می خورد. به وی گفتم: چرا این عمل را انجام می دهی؟ گفت: یا بن رسول الله، من اندوهگین هستم. می خواهم این سگ را شاد کنم، شاید من هم شاد گردم. چون مالک من یک یهودی است و می خواهم از وی جدا شوم. امام حسین علیه السلام مبلغ دوست دینار به منظور خریدن این غلام نزد مالک آن غلام بردند. یهودی گفت: این غلام فدای قدم شما باد و این باغ و بستان را نیز به آن غلام بخشیدم. و این مبلغ پول را هم که دادید به شما تقدیم نمودم. امام حسین علیه السلام فرمود: من نیز این پول را به تو بخشیدم. یهودی گفت: من هم قبول کردم و این پول را به آن غلام بخشیدم. امام حسین علیه السلام فرمود: من نیز آن غلام را آزاد نمودم و این پول و باغ را به او بخشیدم. زن آن یهودی گفت: من اسلام اختیار نمودم و مهریه ام را به شوهرم بخشیدم. شوهرش گفت: من نیز مسلمان شدم و این خانه ام را به زنم بخشیدم!^(۱)

امام زمان علیه السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: امام زمان علیه السلام اگر دست بر سر ما بکشند، علم و حلم را به درون ما می ریزند. تا قیامت حجت خدا را نبینی، قیامت شناس نخواهی شد و از قیامت سر در نمی آوری. حتی یک روز قبل از قیامت هم که شده، حجت خدا را

ص: ۲۳۵

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۴، ص ۷۵ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴.

کسی که حضرت را دید و جمال حضرت را مشاهده کرد، دیگر نمی خواهد چیزی ببیند.

ظاهر می گوئیم آقا می آید، ولی در حقیقت ما به خدمت حضرت می رویم. ما به پشت دیوار دنیا رفتیم و گم شدیم. باید از پشت دیوار بیرون بیاییم تا ببینیم که حضرت از همان ابتدا حاضر بودند.

ما مثل بچه ای هستیم که پدرش دست او را گرفته است تا به جایی برود. در طول مسیر از بازاری عبور می کنند. بچه جلب ویتترین مغازه ها می شود و دست پدر را رها می کند و در بازار گم می شود. وقتی متوجه می شود که دیگر پدر را نمی بیند، گمان می کند پدرش گم شده است، در حالی که در واقع خودش گم شده است.

انبیا و اولیا پدران خلق اند و دست خلائق را می گیرند تا آنها را به سلامت از بازار دنیا عبور دهند. غالب خلائق جلب متاعهای دنیا شده اند و دست پدر را رها کرده و در بازار دنیا گم شده اند. امام زمان بالا گم و غایب نشده است، ما گم و محجوب گشته ایم.

غیبت و حضور

می فرمود: اگر انتظار کامل شود و محبت به حد کمال برسد، طوری می شود که اگر حضرت علیه السلام را در ظاهر ببیند یا نبیند، در یقین او اثر ندارد، بلکه در همه وقت با قلب خود او را مشاهده می کند. مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اویس قرنی که به ظاهر اصلاً یکدیگر را ندیدند، اما هرگز از هم جدا

نبودند. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

إن أهل زمان غيبته القائلون بإمامته المنتظرون لظهوره أفضل أهل كل زمان لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغيبه عندهم بمنزله المشاهده؛^(۱) منتظرین واقعی در زمان غیبت برتر از مردم تمامی زمان ها هستند؛ زیرا آنقدر از جانب خدا عقل و فهم و معرفت پیدا کرده اند که غیبت و شهود برای آنها فرق نمی کند.

کسی که غیبت و حضور حضرت حجت برایش یکسان باشد، به حضرت راه پیدا می کند. تا وقتی شخص می خواهد حضرت بیایند و پدر آدم های بد را در بیاورند و انتقام از ظالمین بکشند، از دیدن حضرت خبری نیست. هر وقت عبد و تسلیم شدی و فاعلیت خدا را در همه حوادث دیدی و به آن تن دادی، آن وقت برای ملاقات با حجت خدا آماده شده ای.

این که در روایت آمده است که هر کس که ادعای مشاهده امام زمان را کرد تکذیبش کنید، به این معناست که آنچه دیده است فقط پرتو مختصری از امام زمان است و مطلب خیلی بالاتر از این است. از طرف دیگر کسی که چیزی را دید، نباید به دیگران بگوید. لذا ما وظیفه تکذیب داریم، گرچه طرف ممکن است راست بگوید.

هر وقت حاجتی داشتی برای حضرت ولی عصر علیه السلام عریضه بنویس و بده به آب نهرهای جاری، یا به نسیم صبا و باد صبحدم، آن را به حضرت می رسانند.

ص: ۲۳۷

در همه زمانها ابدال وجود دارد که اصحاب امام زمان علیه السلام هستند و میخ های خیمه زمین اند.

مظهر سخاوت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لو كان السخاء رجلا لكان حسينا؛^(۱) اگر سخاوت به صورت مردی ظاهر می شد، او حسین علیه السلام بود.

ناسپاسی و قحطی

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبری بود به نام دانیال که روزی با دادن قرص نانی به صاحب یک کشتی از او خواست تا او را سوار کشتی کند. اما صاحب کشتی گرده نان را پرتاب کرد و گفت: نان به چه کار من می آید؟ نان آن قدر فراوان است که زیر پا لگدمال می شود.

وقتی دانیال این امر را مشاهده کرد، دست به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، نان را گرامی بدار، دیدی که این بنده با نان چه کرد؟! در اثر این دعا خداوند به آسمان فرمان داد که باران نبارد و به زمین وحی نمود که مانند سفال خشکیده شود. در نتیجه قحطی فرا رسید تا آنجا که مردم به جان یکدیگر افتادند تا همدیگر را بخورند!

چنان شد که دو زن که هر دو فرزند کوچک داشتند، با هم قرار گذاشتند روز اول بچه اول و روز دوم بچه دیگری را بخورند. چون کودک اول را خوردند و نوبت به دومی رسید، مادرش امتناع کرد. برای مرافعه نزد دانیال

ص: ۲۳۸

۱- مقتل الحسین علیه السلام الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۰۰.

رفتند و مطلب را به او ابلاغ کردند.

دانیال با شنیدن این ماجرا گفت: یعنی امر گرسنگی شما به اینجا رسیده که کودکان خود را می خورید؟ آن وقت دست به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا، فضل و رحمت خود را به ما باز گردان و بی گناهان و کودکان را به گناه صاحب آن کشتی و بی حرمتی او به نعمت خود، عذاب مکن!

پس خداوند تعالی به آسمان فرمان داد تا بر زمین بیارد و به زمین فرمان داد: ای زمین، برای روزی خلقم خیر خود را برویان؛ چون من به کودکان صغیرشان رحمت نمودم. (۱)

دزد بچه

می گفت: بچه بودم. یک بار مرا دزدیدند.

دزده زنگ زد به بابام و گفت: اگر بچه ات را می خواهی پنجاه میلیون بده تا آزادش کنیم.

بابام گفت: بهش آب میدین. دزده گفت: آره. گفت: بهش غذا میدین؟ دزد گفت: آره.

گفت: جای خواب داره؟ گفت: آره. گفت: پس بیاین برادر شم ببرین!

هیچی دیگه خود دزده برام آژانس گرفت و فرستادم خونه. تازه پول آژانس حساب کرد.

خودمم می خواستم پیشش بمونم، ولی فقط آنجا وای فای نداشتم.

ص: ۲۳۹

اثر شگفت بخل و سخاوت

در حدیث آمده است:

السخی لا یدخل النار ولو کان کافراً، و البخیل لا یدخل الجنة و لو کان مؤمناً؛^(۱) سخاوتمند، به دوزخ نرود، هر چند کافر باشد. و بخیل، به بهشت نرود، هر چند مؤمن باشد.

در حرم حضرت امیر علیه السلام

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: یک نوبت که همراه با رفقا به نجف مشرف بودیم. من برای زیارت به حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام رفته بودم که یکباره دیدم حرم خلوت شد. گویا در داخل ضریح بودم و حوض بزرگی که آب بسیار زلالی در آن بود، در وسط قرار داشت و جامهای بلورین سبز رنگ زیادی روی لبه حوض دور تا دور چیده شده بود.

حضرت امیر علیه السلام هم روی تختی که ارتفاعش نیم متر بلندتر از حوض بود، نشسته بودند. من هم کنار دست حضرت نشسته و تماشا می کردم. تعدادی ملائکه هم که لباس های کمرچین بلند بر تن داشتند و هم بال داشتند و هم دست، کنار حوض گوش به فرمان حضرت ایستاده بودند.

از بیرون ضریح هم صدای برخی زوار می آمد که التماس آمیز می گفتند: یا علی، یا علی! گاهی اوقات حضرت با چوب کوتاهی که در دست داشتند اشاره می کردند و آن ملائکه یک جام از آن حوض پر می کردند و به اطراف حرم روی سر زوار میریختند. بلافاصله صدای صلوات از همه بر می خواست.

ص: ۲۴۰

۱- مناهج أنوار المعرفة، ج ۲، ص ۴۷۵.

گاهی اوقات با اشاره حضرت یک جام پر می کردند و بر سر یک نفر می ریختند که اینجا صدای صلوات یک نفر از بیرون ضریح بلند میشد.

در همین اثنا دیدم شخصی گویا از بیرون ضریح به هوا پرید. ملائکه به دستور حضرت او را گرفتند و از بالا به داخل ضریح آوردند و کنار حوض خوابانند و پیای جام ها را از آن حوض پر می کردند و به دهانش می ریختند، ولی هر چه از آن جام ها به او می دادند دست بر نمی داشت و دائم می گفت: یا علی، یا علی! آنقدر از آن جام ها به دهانش ریختند تا این که مثل خیک پر از آب شد. آن وقت ملائکه او را بلند کردند و به طرف آسمان پرتاب کردند.

برگزیدگان امت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خيار امتی من دعا إلی الله تعالی، و حب عباده إلیه؛^(۱) برگزیدگان امت من کسانی هستند که به سوی خداوند متعال فرا می خوانند و بندگانش را محبوب او می سازند.

گریه ترس

می گویند: یک کسی قیافه زشت و هیولایی داشت. بچه زیبایی را بغل کرد. بچه وقتی چشمش به این آدم زشت و هولناک افتاد، شروع کرد به گریه کردن. گفت: بچه جان، آرام باش. به او گفتند: آقا، گریه بچه به خاطر این است که تو او را بغلش کرده ای، از تو می ترسد. رهایش کن، گریه اش تمام می شود.

ص: ۲۴۱

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۲، ح ۲۸۷۷۹.

بسیاری از مشکلاتی که برای جامعه و خانواده و افراد پیش می آید، برای این است که ما اینها را بغل کرده ایم و داریم حرف زور به آنها تحمیل می کنیم. اگر رهایشان کنیم خوب می شوند.

سالک راه

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست
در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند
عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست
چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
این چه استغناست یا رب وین چه قادر حکمت است
کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست
صاحب دیوان ما گویی نمیداند حساب
کاندر این طغرانشان حسبه الله نیست
هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گر بگو
کبر و ناز و حاجب و دربان بدین دراه نیست (۱)

بهترین مردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

المعلمون خير الناس؛ كلما اخلق الذكر جدوده؛(۱) آموزگاران، بهترین مردم اند. هرگاه یاد [خدا] کهنه میشود، تجدیدش می کنند.

علی علیه السلام در دعای پیامبر

ابن مسعود می گوید: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نماز این چنین دعا می کرد:

اللهم بحق علی بن ابي طالب علیه السلام عبدك الغفر للخاطئين من امتي؛(۲) خداوندا، به حق علی بن ابي طالب، بنده خویش، از خطاکاران امت من در گذر!

اطعامی که موجب نجات از مرگ شد!

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که می گویند: روزی عیسی علیه السلام از کنار قومی که پایکوبی می کردند عبور کرد. پرسید: اینجا چه شده است؟ گفتند: ای روح خدا، اینجا مجلس عروسی است. فرمود: امروز پایکوبی کنید، فردا گریه خواهید کرد.

فردی پرسید: چرا ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به جهت این که عروس این خانه امشب از دنیا می رود. عده ای گفتند: خدا و رسول او راست می گویند، ولی منافقان گفتند: فردا نزدیک است و خواهیم دید که چه روی می دهد!

وقتی صبح شد، آنها به آن خانه رفتند و دیدند هیچ اتفاقی روی نداده است. گفتند: ای روح خدا، عروس این خانه که خبر مرگ او را به ما دادی زنده است و نمرده است!

ص: ۲۴۳

۱- الفردوس، ج ۴، ص ۱۹۳، ح ۶۵۹۷.

۲- الفضائل (لابن شاذان القمی)، ص ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۴۳.

عیسی علیه السلام فرمود: خداوند هر چه بخواهد می کند، پس در زدند و عروس بیرون آمد. عیسی فرمود: از همسرت اجازه بگیر که ما وارد شویم. پس از کسب اجازه، حضرت عیسی علیه السلام وارد خانه او شدند و او برای عیسی علیه السلام طعامی نهاد.

عیسی علیه السلام پرسش نمود: بگو دیشب چه عملی انجام دادی؟ زن گفت: عمل خاصی انجام ندادم، جز همان اعمال همیشگی. فقط سائلی هر شب جمعه به در خانه ما می آمد و ما از غذای خود به او می دادیم. دیشب هم آن سائل آمد و من مشغول مراسم عروسی بودم و همه سر گرم بودند و هر چه این سائل درخواست کرد کسی جواب او را نداد. وقتی من صدای او را شنیدم، به طور ناشناس برخاستم و از غذای عروسی برای او بردم.

حضرت عیسی علیه السلام با شنیدن این حرف به زن فرمود: از جای خود برخیز. وقتی زن برخاست، همه دیدند ماری بسیار بزرگی در کنار اوست. آن وقت عیسی علیه السلام فرمود: به سبب آن عمل خیرت خداوند شر این حیوان را از تو بر طرف کرد. (۱)

دستیابی به حقیقت علم

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: شاید علم که آن اندازه در اسلام بر آن اصرار شده است، چیز فهمی است. اگر آدمی چیز فهم شد، فدای جهالت نمی شود. ما گرچه به آن واقعیتی که انبیا و اولیا داشتند نمی رسیم، ولی می توانیم به آن سمت حرکت کنیم.

ص: ۲۴۴

اگر الهی شدید، شرق و غرب را می شناسید. اگر مالک هوای نفس شدید، قدرت تشخیص پیدا می کنید. اگر مالک هوای نفس شدید، بدون تعلم به حقیقت علم که نور است نایل می شوید.

راه ائمه و مکتب اهل بیت علیه السلام راه بندگی خداست، راه صدق و صفا و تهجد و دعاست، راه رستگاری و فلاح است.

شعری از وحدت کرمانشاهی

خیز و رو آور به معراج یقین

بی براق و رف رف و روح الامین

نیستی معراج مردان خداست

نیست معراج حقیقت غیر از این

عاشق آن باشد که نشناسد ز هم

صلح و جنگ و لطف و قهر و مهر و کین

سرنگون شد تا ابد لات و منا

چون برآمد دست حق از آستین

چند حدیث کوتاه

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

القلب مضحف البصر؛ (۱) دل کتاب دیده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

غضوا أبصارکم ترون العجائب؛ (۲) چشم از محرّمات بپوشانید تا امور عجیب مشاهده کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

قتل القنوط صاحبه؛ (۳) نومیدی، صاحبش را می کشد.

- ١- نهج البلاغه، حكمت ٤٠٩.
- ٢- بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ٤١.
- ٣- عيون الحكم و المواعظ، ص ٣٧٠، ح ٦٢٤٧؛ تصنيف غرر الحكم، ص ٨٣.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا صلاة لمن لم يصب انفه ما يصيب جبينه؛ (۱) کسی که بینی اش را همچون پیشانی به خاک نرساند، نماز (کامل) ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ليس من شيعتنا من يظلم الناس؛ (۲) آن کس که به مردم ستم می کند، از شیعیان ما نیست.

راه رفتن روی آب

داوود رقی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «اتقوا الله و لا يحسد بعضكم بعضاً؛ از خدا بترسید و به یکدیگر حسد نورزید.» بعد فرمودند: از قوانین و شرایع عیسی بن مریم علیه السلام سیر و سفر در شهرها بود. در بعضی از این سفرها مرد کوتاه قدی از اصحاب نزدیک آن حضرت همراه او بود.

وقتی عیسی علیه السلام به دریا رسید، با یقین کامل «بسم الله» گفت و بر آب قدم نهاد. مرد کوتاه قد هم با کسب اجازه از عیسی با یقین درست «بسم الله» گفت و بر آب قدم نهاد و به عیسی ملحق شد. اما ناگهان دچار خود بینی شد و این عمل را از نفس خود دانست و با خود گفت: این عیسی روح الله است که بر روی آب راه می رود و من هم مثل او روی آب حرکت می کنم. پس او چه فضیلتی نسبت به من دارد؟

به محض حلول این فکر، در آب فرو رفت و با داد و فریاد از عیسی علیه السلام

ص: ۲۴۶

۱- الکافی، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲- تحف العقول، ص ۳۰۳، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۸۱.

کمک خواست. عیسی او را از آب نجات داد و سپس به او گفت: چه با خود گفتی؟ گفت: دچار عجب شدم و چنین فکری کردم.

عیسی علیه السلام فرمود: همانا نفس خود را در جایگاهی که شایسته توست و خداوند تو را در آن قرار داده، ننهاده ای و خداوند تو را به سبب گفتارت عقوبت کرد. پس به سوی خداوند عز و جل باز گرد و توبه کن. پس آن مرد توبه کرد و به جایگاه اصلی خود بازگشت. پس از خدا پرهیزید و تقوا داشته باشید و حسد نورزید و عجب نداشته باشید. (۱)

صلح با خدا

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من صلح مع الله سبحانه لم یفسد مع أحد، من فسد مع الله لم یصلح مع أحد؛ (۲) هر کس با خداوند سبحان صالح و درست باشد، با هیچ کس فاسد و نادرست نباشد و هر کس با خدا نادرست باشد،

با هیچ کس درست نباشد.

یاد خدا

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: چه خوب است انسان جز از خدا سخن نگوید. همیشه حرفت را ذکر خدا قرار بده و اگر هم خواستی با دیگر انسانها صحبت کنی، با لسان خدا حرف بزنی. ان شاء الله دیده هایتان باز شود تا فقط با خدا حرف بزنی.

ص: ۲۴۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۲- غرر الحکم، ح ۸۶۲۱ و ۸۶۲۲.

فقیر مگر دیوانه است که با فقیری همچون خود حرف بزند، خواسته ات را از خدا که غنی است بخواه. خلق آلت و اسبابی در دست خدا هستند و مخلوق اویند.

سعی کنید به خلق که نگاه می کنید خدا را ببینید و خلق برای شما حجاب از خالق نشوند، بلکه نشان دهنده خالق باشند.

بی تماشای صفت های خدا

گر خورم نان در گلو ماند مرا (۱)

راه رهایی

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

و الذی بعثنی بالحق لا ینجی إلا عمل مع رحمه ولو عصیت هویته؛ (۲) سوگند بدان که مرا به حقیقت به پیامبری فرستاد، کسی را رهایی ندهد جز کردار با رحمت پروردگار، و اگر من (که پیامبر خدا و حبیب اویم) نافرمانی اش می کردم، هر آینه به دوزخ می افتادم.

سیر در آفاق

امام هادی * فرمودند:

إن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لما ترک التجاره إلى الشام و تصدق بكل ما رزقه الله تعالی من تلك التجارات، کان یغدو کل یوم إلى حراء یصعده و ینظر من قلله إلى آثار رحمه الله و أنواع عجائب رحمته و بدائع حکمته و ینظر إلى أکناف السماء و أقطار الأرض و البحار و المفاوز و الفیافی، فیهتبر بتلك الآثار و یتذکر بتلك

ص: ۲۴۸

۱- مثنوی معنوی.

۲- الإرشاد، ج ۱، ص ۱۸۲.

الآيات و يعبد الله حق عبادته؛^(۱) رسول خدا چون تجارت به شام را رها کردند و هر آنچه را که خداوند از این تجارت روزی آن حضرت کرده بود صدقه دادند، هر روز صبح به حرا صعود می کردند و از فراز آن به آثار رحمت خداوند و انواع شگفتیهای رحمتش و حکمت های بدیعی می نگریستند و به اطراف آسمان و آفاق زمین و دریاها و بیابانها و صحراها نگاه می کردند و از این آثار عبرت می گرفتند و به این آیات متذکر (عظمت قدرت خداوند می شدند) و خداوند را آن گونه که شایسته است عبادت می کردند.

جایگاه موعظه

خداوند به عیسی بن مریم علیه السلام فرمود:

یا ابن مریم عظم نفسک فإن اتعظت فعظ الناس و إلا فاستحی منی؛^(۲) ای پسر مریم، خود را پند ده، اگر پذیرفتی آنگاه مردم را موعظه کن و گرنه از من شرم بدار.

توبه نصوح

احمد بن هلال می گوید: از امام هادی علیه السلام پرسیدم که توبه نصوح چیست؟ در پاسخ نوشتند:

أن یکون الباطن كالظاهر و أفضل من ذلک؛^(۳) این که باطن و ظاهر مانند هم باشد، بلکه باطن بهتر از ظاهر باشد.

ص: ۲۴۹

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۰۵.

۲- المحججه البيضاء، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳- معانی الأخبار، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: نخودچی پز نخودها را در یک دیگ ریخته و روی آتش شدید گذاشته بود و کفگیر می زد. اول نخودها داد و قال می کردند و می گفتند: سوختیم! و از جا می پریدند. تا این که یکی از نخودها گفت: گویا می خواهند با ما نخودچی گل درست کنند و در مجلس سلطان بگذارند و سلطان ما را بخورد.

نخودها گفتند: اگر این طور است، پس نخودچی پز کار خوبی می کند، ای کاش آتش را تندتر کند و بیشتر کفگیر بزند. کار که به اینجا رسید، نخودچی ها تقریباً بو داده شده بودند و اتفاقاً برعکس خواسته نخودها، آتش را کم کرد و دیگر کفگیر هم نزد.

ما هم مثل نخودها هستیم. خداوند و موالیانمان می خواهند ما را پخته کنند. گاهی اوقات چیزی را که پختنش ساعتها وقت نیاز دارد، درون دیگ زودپز می ریزند و در اثر فشار داخل دیگ ظرف چند دقیقه می پزند.

خدای متعال هم گاهی اوقات با ابتلائات شدید یک شبه ما را صد سال پیش می برد. پس باید به ابتلائات تن داد تا زودتر به مقصد رسید.

لطیفه

پیرمردی را دیدم که با هفتاد سال سن و پنجاه سال زندگی مشترک هنوز همسرش را عزیزم، عسلم، خوشگلم صدا می کرد؟ خلوتی پیدا کردم و رازش را جويا شدم. گفت: ده سال است که اسمش را فراموش کرده ام. اگر بفهمد بیچاره ام می کند.

قبول عمل

می فرمود: عمل خیری که خداوند توفیق انجامش را به تو داد، در قبول شدنش شک نکن. اگر خدا نمی خواست قبول کند، توفیق انجامش را نمی داد. کارهایت را باید خودت قبول کنی و تا خودت قبول نکنی مقبول واقع نمی شود.

عبادات و طاعات خود را اگر کار خدا بدانی، دیگر در مقبول بودن آن شک نمی کنی.

به مربی خود باید اعتماد کنیم. خداوند هرگز بنده اش را رها نمی کند که ضایع شود. به انحاء مختلف روی این مصنوع خود کار می کند تا آن را به مقصد برساند.

وقتی کسی را همه طرد کردند، آن وقت خدا او را پناه می دهد و می گوید: خودم تو را میخواهم. «یا ملجأ کل مطرود؛ (۱) ای پناه هر رانده شده!»

دین آسان

ابن ادرع می گوید: پیامبر خدا، مردی را در حال نماز خواندن دیدند. لحظاتی به او نگاه کردند و سپس فرمودند: «أترأه یصلی صادقاً؛ آیا فکر میکنی که او نماز صادقانه می خواند؟».

گفتم: ای پیامبر خدا، او از همه مردم مدینه بیشتر نماز می خواند. فرمودند: لا تسمعه فتهلكه؛ این حرف را به خود او مگو که نابودش می کنی».

سپس فرمودند:

ص: ۲۵۱

إن الله إنما أراد بهذه الأمة اليسر ولا يريد بهم العسر؛(۱) همانا خداوند برای این امت، آسانی خواسته است و خواهان در سختی افتادن آنها نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مقام شفاعت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لو قد قمت المقام المحمود لشفعت في أبي وأمي وعمي وأخ كان لي في الجاهلية؛(۲) هرگاه به مقام محمود برسم، برای پدر و مادر و عمویم و برادری که در جاهلیت داشته ام، شفاعت می کنم.

توحید عملی

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: اخلاص همان توحید عملی است؛ یعنی در اعمالی که انسان برای عبودیت حق انجام می دهد، غیر از خدای تعالی کسی در آنها سهمی ندارد.

عبادتهای اسلام هم سازنده نفوس انسانی و الهی است. نماز و روزه و حج و جهاد و... همه سازنده اند؛ یعنی نهاد انسان را می سازند و باطن او را اصلاح می کنند. در نفوس الهی، شرور و فساد نیست. ولی عباداتی سازنده است که اخلاص در آنها باشد. اگر بشر در عمل خود، غیر خدا را شرکت ندهد، عبادات، او را از مرحله حیوانیت به مرحله انسانیت نایل می کند.

ص: ۲۵۲

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۱، به نقل از الدر المنثور، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۸ ص ۳۶.

در خانه دل مارا جز یار نمی گنجد

چون خلوت یار اینجاست اغیار نمی گنجد

در کار دو عالم ما چون دل به یکی دادیم

جز دست یکی ما را در کار نمی گنجد

مستیم و در این مستی بیخود شده از هستی

در محفل مامستان هشیار نمی گنجد

اسرار دل پاکان با پاک دلان گویند

کاندر دل نامحرم اسرار نمی گنجد

گر عاشق دلداری بساغیر چه دل داری

کان دل که در او غیر است دلدار نمی گنجد

از بخل و حسد بگذر در ما و تویی منگر

با مسأله توحید این چار نمی گنجد

گر انس به حق داری از خلق گریزان شو

کآدم چو بهستی شد در نار نمی گنجد

انسان چو موحد شد در شرک نمی ماند

آری گل این بستان باخار نمی گنجد

گفتار فؤاد آری در پرده بود لیکن

آنجا که بود کردار گفتار نمی گنجد(۱)

وقتی خداوند حکم زکات را بر موسی نازل فرمود، قارون با دانستن حکم زکات راضی شد که در برابر هر هزار دینار یک دینار و در برابر هر هزار گوسفند یک گوسفند و در برابر هر هزار مال و دارایی خود، یک عدد از آن را به زکات بدهد.

اما وقتی به خانه برگشت و مقدار آنها را حساب کرد، به نظرش بسیار زیاد آمد. از این رو در دل ناراضی شد. آن وقت بنی اسرائیل را جمع کرد و به آنها گفت: تا حال موسی هر چه از شما خواسته انجام داده اید، اکنون می خواهد امواتان را از شما بگیرد.

بنی اسرائیل گفتند: تو سرور و بزرگتر ما هستی. هر چه می خواهی فرمان بده تا ما انجام دهیم. قارون گفت: من می گویم: شما به نزد فلان زن فاحشه بروید و مالی به او بدهید تا شهادت دهد موسی با او زنا کرده است. آن وقت می توانیم موسی را از میان خود بیرون و طرد کنیم و از شر او راحت شویم. سپس هزار درهم آورد تا به آن زن بدهند.

بعضی نیز گفته اند: طشتی از طلا- به آن زن داد و گفت: من به تو پناه می دهم و تو را در میان زنان خود داخل می کنم تا با آنها مجالست داشته باشی. به شرط آن که فردا در حضور مردم شهادت بدهی که موسی با تو زنا کرده است.

وقتی که فردا رسید، قارون بنی اسرائیل را جمع کرد و موسی را فرا خواند. موسی هم برخاست و مردم را موعظه نمود و سخنرانی کرد و فرمود: هر کس سرقت کند، دست او را باید قطع کرد. هر کس تهمت بزند، باید هشتاد تازیانه به او زد. هر کس زنا کند، اگر همسری نداشته باشد، باید

صد تازیانه بخورد. و اگر همسر داشته باشد، باید او را سنگسار کرد تا کشته شود.

قارون گفت: اگر چه آن فرد تو باشی؟! چون بنی اسرائیل می پندارند تو با فلاخن زن زنا کرده ای! موسی گفت: او را فرا بخوانید تا از او شهادت بطلبیم. وقتی آن زن آمد، موسی از او پرسید: ای زن، آیا من مرتکب عملی که این قوم می گویند شده ام؟

پاسخ این سؤال بر او دشوار بود. از این رو پاسخی نداد. موسی او را به خدای گشاینده دریا و نازل کننده تورات سوگند داد. وقتی آن زن این مطلب را شنید، خداوند به او توفیق توبه داد و با خود گفت: توبه کردن و اعتراف آسان تر از اذیت و آزار رسول خداست. پس گفت: نه، هرگز! ولیکن قارون به من مبلغی داده تا به تو تهمت زنا بزنم.

وقتی آن زن این سخنان را به زبان آورد، قارون سر به زیر انداخت و فهمید که در معرض هلاکت واقع شده است. در آن وقت موسی به سجده افتاد و گریست و عرضه داشت: پروردگارا، دشمن تو قصد آزار و رسوا کردن مرا داشت. خدایا، اگر من پیامبر تو هستم، برای من غضب فرما و مرا بر او مسلط ساز! خدای سبحان به او وحی کرد: سر بلند کن و هر فرمانی می خواهی بران که زمین من از تو اطاعت می کند.

موسی گفت: ای بنی اسرائیل، خداوند مرا بر قارون فرستاده، حال هر کس پیرو اوست همراه او باشد و هر کس پیرو من است از او کناره بگیرد. همگی از قارون فاصله گرفتند. و به جز دو نفر هیچ کس در کنار او نماند.

سپس موسی فرمان داد: ای زمین، آنها را فرو ببر. پس آنها تا پاشنه پا

در زمین فرو رفتند. سپس دوباره فرمود: ای زمین، آنها را فرو ببر. این بار تا زانو در زمین فرو رفتند. بار دیگر موسی فرمان داد و این بار تا شکم فرو رفتند و بار دیگر تا گردن.

در همه این مراحل قارون و آن دو تن به موسی عجز و لابه می کردند و از او رحمت و شفقت می طلبیدند و هفتاد بار به او استغاثه کردند و او را به خدا سوگند دادند که به ایشان رحم کند، اما موسی از شدت غضب و ناراحتی به آنها توجهی نکرد. در نهایت با فرمان آخر، زمین آنها را کاملاً در خود فرو برد. همان دم خدای سبحان به موسی وحی کرد:

ما أظنك استغاثوا بك سبعين مرة فلم ترحمهم و لم تغثهم أما و عزتي و جلالی لو إیای دعونی مره واحده لوجدونی قریباً مجیباً؛ هرگز به تو چنین گمانی نمی بردم که هفتاد بار به تو استغاثه کنند و به آنها رحم نکنی و توجهی ننمایی. آگاه باش، به عزت و جلالم اگر فقط یک بار به درگاه من استغاثه کرده بودند، حتماً مرا نزدیک و اجابت کننده می یافتند و آنها را نجات میدادم.

روایت شده که زمین هر روز آنها را به اندازه یک قامت انسانی فرو می برد تا روز قیامت که به قعر زمین برسند.

وقتی زمین قارون و اصحابش را فرو برد، بنی اسرائیل با خود گفتند: موسی قارون را هلاک کرد تا خانه و اموال و گنج های او را تصاحب کند. آن وقت موسی دعا کرد و از خدا خواست که خدا خانه و اموال او را نیز به زمین فرو ببرد. (۱)

ص: ۲۵۶

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۵۶؛ النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، ص ۲۸۲.

استاد سر کلاس ادبیات می گفت: در زبان محاوره ای بعضی از «الف» ها را «واو» می خوانیم. مثل خانه که می گوئیم خونه، یا مثل بیابان که می گوئیم بیابون.

بعد گفت: کسی می تواند مثال دیگری بزند؟

یکی از دانشجوها از ته کلاس داد زد: استاد مثل صابان که می گوئیم صابون!

حیای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

در وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

و كان في بيته أشد حياء من العاتق لا يسألهم طعاما ولا يتشهاه عليهم إن أطعموه أكل، و ما أعطوه قبل، و ما سقوه شرب و كان ربما قام فأخذ ما يأكل أو يشرب بنفسه؛(۱) در خانه خودش از دختر بالغ باحیاطر بود. از اهل خانه غذا نمی خواست و اظهار تمایل هم نمی کرد. اگر غذا می آوردند، می خورد و آنچه می دادند قبول می کرد و هر نوشیدنی که بود می نوشید و چه بسا خود بلند میشد و خوردنی و یا نوشیدنی اش را می گرفت.

تا فرصت باقی است!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

انما حظ أحدكم من الأرض ذات الطول والعرض قيد قده متعفراً على خده الآن عباد الله و الخناق مهمل و الروح مرسل في فينه الإرشاد و راحة الأجساد و مهل البقيه و أنف المشيه و

ص: ۲۵۷

إنظار التوبه و انفساح الحويه قبل الضنك و المضيق و الروح و الزهوق و قبل قدوم الغائب المنتظر و أخذ العزيز المقتدر؛(۱) همانا بهره هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت شماست، آن گونه که خاک آلوده بر آن خفته باشد. ای بندگان خدا! هم اکنون، تا ریسمانهای مرگ بر گلوی شما سخت نشده، و روح شما برای کسب کمالات آزاد است، و بدنها راحت، و در حالتی قرار دارید که میتوانید مشکلات یکدیگر را حل کنید به اعمال نیکو پردازید. هنوز مهلت دارید، و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده است. عمل کنید پیش از آن که در شدت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید، پیش از آن که مرگ در انتظار مانده، فرارسد، و دست قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد.

قصاص در دنیا

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در واپسین روزهای حیات خویش به اصحاب و یاران خویش فرمودند:

إن ربی عز و جل حکم و أقسم ألا یجوزہ ظلم ظالم فنادتکم الله ای رجل منکم کانت له قبل محمد مظلّمه إلا قام فلیقتص و القصاص فی دار الدنیا أحب إلی من القصاص فی دار الآخره علی رءوس الملائکه و الأنبیاء؛(۲) همانا پروردگار من عز و جل

ص: ۲۵۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۲- الأمالی (للصدوق)، ص ۶۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۷.

چنین حکم داده و سوگند خورده است که از ستم ستمکاران در نگذرد. اکنون شما را به خدا سوگند میدهم که به هر یک از شما از سوی محمد ستمی شده است برخیزد و قصاص گیرد که قصاص در این خانه دنیا برای من محبوب تر از قصاص در خانه آخرت است که در محضر فرشتگان و پیامبران باشد.

خدا بینی

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می فرمود: بود خدا نگذاشت هیچ بودی ظاهر شود؛ قدرتش نگذاشت هیچ قدرتی ظاهر شود.

یک وقت نگردی خودت را پیدا کنی. خود علیحده از خدا وجود ندارد که پیدا شود. خدا فرمود: «کن، باش»؛ شما درست شدید. شما هستی علیحده ندارید که دیده شود. وقتی به خودت نگاه کنی خدا دیده می شود. این بدن های شما جلوه خود اوست، شما کجا خودت را پیدا می کنی؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه»؛ (۱) حمد خدایی را که به صورت خلائقش بر خلائقش تجلی نمود. به خودت که نگاه کنی خدا را می بینی. اگر نفست را دیدی فوراً توبه کن، نگذار بگویی انا (من)، که این لباس ظلم است که بر ایمان خود می پوشانی.

خدا پیدایی است که هرگز پنهان نبوده و نخواهد بود.

یا باطناً فی ظهوره و ظاهراً فی بطونه و مکنونه؛ (۲) ای خدایی که

ص: ۲۵۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۰۴.

در عین ظهور و پیدایی، پنهانی؛ و در عین پنهانی، ظاهر و آشکاری!

تا وقتی هستی و شئوناتی برای خود قائلم، ارزشی ندارم و چیزی نیستم. اما وقتی هستی و شئوناتی برای خود قائل نیستم با ارزشم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانواده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کانون محبت و رحمت در خانواده بود؛ چنان که انس بن مالک در باره این شأن حضرت گفته است:

ما رأیت أحداً کان أرحم بالعیال من رسول الله؛^(۱) هیچ کس را ندیدم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به خانواده مهربان تر باشد.

وفای ابراهیم علیه السلام

خداوند در باره حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده است: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى؛^(۲) همان ابراهیم که وظیفه خود را به طور کامل ادا کرد.»

همان پیامبر بزرگی که به تمام عهد و پیمانهای الهی وفا کرد، حق رسالت او را ادا نمود، و برای تبلیغ آئین او از هیچ مشکل و تهدید و آزاری نهراسید، همان کسی که در بوته امتحانات مختلف قرار گرفت، و حتی فرزندش را به فرمان خدا به قربانگاه برد و کارد بر گلوی او گذارد، و از تمام این امتحانات سربلند و سرفراز بیرون آمد و خداوند مقام والای رهبری خلق را به او عطا فرمود.

بعضی از مفسران^(۳) در توضیح این آیه گفته اند: «بذل نفسه للنیران، و قلبه

ص: ۲۶۰

۱- سیره نبوی، ج ۴، ص ۹۳.

۲- سوره نجم، آیه ۳۷.

۳- تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۲۴۶.

للرحمن و ولده للقربان و ماله للإخوان؛ ابراهيم در راه خدا تن را به آتش سپرد و قلبش را به خدا، و فرزندش را به قربانی، و أموالش را به برادران و یاران»(۱)

چند حدیث کوتاه

امام صادق علیه السلام در شمار ویژگی های مؤمن فرمودند:

لا یظلم الأعداء؛(۲) به دشمنانش ستم نکند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

العالم من شهدت بصره أقاله أفعاله؛(۳) عالم کسی است که کردارش، گواه گفته هایش باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر النکاح أیسره؛(۴) بهترین ازدواج، آسان ترین آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر الصدقه ما أبقت غنی؛(۵) نیکوترین صدقه و بخشش، آن است که در همان دم بی نیازی بیاورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر لهو المؤمن السباحه؛(۶) بهترین سرگرمی مؤمن شناست.

ص: ۲۶۱

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۴۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۷.

۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۴۵.

۴- نهج الفصاحه، ص ۴۷۰.

۵- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۶۱.

۶- نهج الفصاحه، ص ۴۷۳.

در تفسیر عیاشی آمده است: یاران عیسی علیه السلام از او خواستند تا مرده ای را برایشان زنده کند. پس به کنار قبر سام، پسر نوح رفتند. عیسی علیه السلام فرمود: به اذن الهی برخیز. پس قبر او شکافته شد. آنگاه دوباره عیسی کلام خود را تکرار کرد. ناگهان سام بن نوح از قبر خارج شد.

عیسی گفت: ای سام، کدام یک از این دو حالت را بیشتر دوست میداری، زندگی یا بازگشت به مرگ؟ سام گفت: ای روح الله، می خواهم باز گردم، هنوز سوزش مرگ را احساس می کنم و حاضر به تجربه مجدد آن نیستم. [\(۱\)](#)

ص: ۲۶۲

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

۱. قرآن کریم
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴. ارشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۶. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۷. الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۸. الأمالی للمفید / محمد بن محمد (شیخ مفید)، کنگره شیخ مفید، قسم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی / عماد الدین طبری، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.
۱۱. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره / استر آبادی، علی،

مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۲. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۳. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۱۴. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۱۵. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعه العلمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۱۶. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری / حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام
چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۸. تفسیر روح البیان / حقی بروسوی اسماعیل، دار الفکر، بیروت.

۱۹. تفسیر فرات الکوفی اکوفی، فرات بن ابراهیم، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۲۰. تفسیر نمونه / مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۲۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۲۲. جامع احادیث الشیعہ / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.

۲۳. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه،

نجف، چاپ اول.

۲۴. جامع السعادات / محمد مهدی النراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۲۵. حکم النبی الأعظم «صلی الله علیه و آله و سلم» / محمدی ری شهری، محمد، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم.

۲۶. حکمت نامه پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله و سلم» / محمدی ری شهری، محمد، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۷ ش.

۲۷. حلیه الأبرار فی احوال محمد و آله الأطهار علیه السلام / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲۸. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۲۹. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۳۰. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۳۱. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. سیره نبوی «منطق عملی» / دلشاد تهرانی، مصطفی، دریا، تهران، ۱۳۸۳ ش.

۳۳. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ص: ۲۶۵

۳۴. صحیفه الامام الرضا علیه السلام/علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علی دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش. ۳۶. طب الائمة علیهم السلام/ ابنا بسطام، عبدالله و حسین، دار الشریف الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۳۷. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش. ۳۹. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴۰. غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الائمة الاطهار / دیلمی، حسن بن محمد، دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۴۱. الغیبه للنعمانی / ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق. ۴۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن اصادقی تهرانی، محمد، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
۴۳. الفضائل لابن شاذان / ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۴۴. الفقه المنسوب إلی الامام الرضا علیه السلام/ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۴۵. قرب الاسناد / حمیری، عبدالله بن جعفر، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. قصص الانبياء عليه السلام / قطب الدين راوندی، سعيد بن هبه الله، مركز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۷. الكافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۸. كشف الاسرار فی شرح الاستبصار / نعمت الله بن عبدالله جزائری، مؤسسه دار الکتب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴۹. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۵۰. کمال الدین و تمام النعمه / ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق. ۵۱. کنز العمال / المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۵۲. کنز الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۵۴. مجموعه رسائل الإمام الغزالی / غزالی، محمد بن محمد، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۵۵. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

٥٦. المحاسن / أحمد بن محمد بن خالد برقي، دار الكتب الإسلامية، قسم، چاپ دوم، ١٣٧١ ش.
٥٧. المحججه البيضاء في تهذيب الأحياء / الفيض الكاشاني، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤٢٨ ق.
٥٨. مختصر البصائر / حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٥٩. مداد الروح/حمود، محمد عبدالله، كوراني، حسين، دار الولااء، بيروت، ١٤٣٠ ق.
٦٠. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل انوري، حسين بن محمد تقى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٦١. مسكن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد / شهيد ثاني، زين الدين بن على، بصيرتي، قم، چاپ اول.
٦٢. مشكاه الأنوار في غرر الاخبار / طبرسى، على بن حسن، المكتبه الحيدريه، نجف، چاپ دوم، ١٣٨٥ ش.
٦٣. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد / طوسى، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٦٤. معانى الاخبار / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
٦٥. مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي / ابى المؤيد الموفق بن احمد المكي اخطب خوارزم، انوار الهدى، قم، ١٤٢٥ ق، ٢٠٠٥ م.
٦٦. مكاتيب الائمة عليهم السلام/ احمدى ميانجى، على، دار الحديث، قم، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.

۶۷. مكارم الاخلاق / طبرسى، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۶۸. من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶۹. مناقب آل ابى طالب عليه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۷۰. مناهج أنوار المعرفه فى شرح مصباح الشريعه و مفتاح الحقيقه ميرزا بابا شيرازى، ابوالقاسم بن عبدالنبي، خانقاه احمدى، تهران.
۷۱. منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه / هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، مكتبه الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۰ ق.
۷۲. منيه المرید / شهيد ثانى، زين الدين بن على، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۷۳. المواعظ العديده / ابن قاسم الحسينى العاملى، سيد محمد بن محمد بن الحسن، طلعيه النور، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۷۴. موسوعه الإمام الحسين «عليه السلام» فى الكتاب و السنه و التاريخ / محمدى رى شهرى، محمد، موسسه علمى فرهنگى دار الحديث، سازمان چاپ و نشر.
۷۵. موسوعه الكلمه / حسينى شيرازى، حسن، دار العلوم، كويت، ۱۴۲۷ ق.
۷۶. ميزان الحكمه / محمد الرى شهرى، دار الحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۷۷. نزاهه الناظر و تنبيه الخاطر / حلوانى، حسين بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۷۸. نهج البلاغه / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۹. نهج الفصاحه / ابو القاسم پاينده، دنياى دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۸۰. النوادر للراوندى / فضل الله بن على راوندى كاشانى، دار الكتاب، قم، چاپ اول.

۸۱. النور المبين فى قصص الانبياء و المرسلين / جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، مكتبه آيت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۸۲. الهدايا الشيعه ائمه الهدى (شرح اصول الكافى) / محمد مجذوب تبريزى، دار الحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق - ۱۳۸۷ ش.

۸۳. الوافى / فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، كتابخانه امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۸۴. وسائل الشيعه / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

ص: ۲۷۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

